

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درسنامه فرهنگ

فهرست کلی

- ۷ | بخش اول: تعریف و جایگاه فرهنگ
- ۹ | مقدمه
- ۱۱ | فصل اول: چیستی فرهنگ
- ۱۳ | فصل دوم: ضرورت کار فرهنگی
- ۱۵ | فصل سوم: اهمیت و جایگاه فرهنگ
- ۲۸ | خلاصه
- ۲۸ | سوالات
- ۲۹ | بخش دوم: ابزارهای انتقال فرهنگ
- ۳۱ | مقدمه
- ۳۳ | فصل اول: ادبیات
- ۹۹ | فصل دوم: هنر
- ۱۷۸ | خلاصه
- ۱۷۸ | سوالات
- ۱۷۹ | فهرست تفصیلی

شناسنامه

اطلاعات



بخش اول

تعریف و جایگاه فرهنگ

مقدمه

اهمیت و جایگاه فرهنگ در شکل‌گیری و تکوین انقلاب اسلامی بر کسی پوشیده نیست؛ آن‌چنان که اصلی‌ترین مؤلفه‌ی پیروزی شکوهمند ملت ایران، پیش از آنکه ماهیت سیاسی داشته باشد، ماهیتی فرهنگی دارد. اساساً فرهنگ هر جامعه، هویت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می‌دهد و با انحراف فرهنگ، هر چند جامعه در بعدهای اقتصادی، سیاسی و نظامی، قدرتمند باشد؛ ولی پوچ و میان‌تهی است. برای شناخت موضوعات فرهنگی و تبیین جایگاه، ویژگی، رسالت، راهکاره‌ای توسعه فرهنگ، شناخت موانع فرهنگی و موضوعات مهم دیگر فرهنگی باید به افرادی رجوع کرد که در این عرصه، یک نظریه‌پرداز و مهندس فرهنگی چیره‌دست باشند و تمامی زوایای امر، تحت اشراف آنها باشد. در حال حاضر به جرأت می‌توان گفت عالمترین، متخصص‌ترین و جامع‌ترین شخص برای مهندسی فرهنگی کشور، رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مد ظله العالی) است.

فصل اول: چیستی فرهنگ

فرهنگ عبارت است از آن درک، برداشت، فهم، معتقد و باور انسانها و روحيات و خلییات آنها در زندگی؛ آنهایی است که انسان را به کار وادار میکند.^۱ فرهنگ، یعنی خلییات و ذاتیات یک جامعه و بومی یک ملت؛ تفکراتش، ایمانش، آرمانهایش.^۲

فرهنگ، مجموعه‌ی سیالی است که مستقیماً مربوط به انسان است. فرهنگ، برآیند عادات و اعتقاداتی است که به یک جامعه اختصاص پیدا می‌کند. بی‌تردید بخشی از این عادات و اعتقادات، جوششی است که از نسل گذشته به نسل حاضر رسیده و بخشی از آن کوششی است که ثمره‌ی تلاش نسل حاضر است. در واقع فرهنگ، شناسنامه‌ی دستجمعی یک ملت است.^۳

فرهنگ، مثل آب و هواست. فرهنگ، یعنی همین رسوم و آدابی که بر زندگی من و شما حاکم است. فرهنگ، یعنی باورها و اعتقادات ما و چیزهایی که

۱. بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۹/۶/۲۵.

۲. بیانات در دیدار وزیر علوم و رؤسای دانشگاه‌ها، ۱۳۸۳/۱/۱۷.

۳. گفت و شنود به مناسبت میلاد حضرت فاطمه‌ی زهرا، ۱۳۷۷/۷/۱۸.

زندگی شخصی و اجتماعی و داخل خانه و محیط کسب یک جامعه با آنها روبه‌روست.^۱

به طور کلی ذهنیت حاکم بر یک جامعه، به معنای وسیع آن، فرهنگ آن جامعه را تشکیل می‌دهد؛ اعم از این که این ذهنیت از درون خود آن جامعه جوشیده و فرآورده تجربیات و اندیشه‌های خود آن جامعه باشد، یا این که از خارج در آن جامعه راه یافته، لکن رنگ آن جامعه را گرفته باشد و با زوایای دیگری از فرهنگ آن جامعه آمیخته شده باشد.^۲

۱. خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۱۳۶۹/۱/۱۰.

۲. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری، ص ۵۴؛ مصاحبه با مجله دانشگاه انقلاب، ۱۳۶۰/۱۲/۱۵.

فصل دوم: ضرورت کار فرهنگی

فرهنگ، عنصر خیلی مهمی است. ما نمی‌توانیم از فرهنگ و رشد فرهنگی و پرورش فرهنگی صرف‌نظر کنیم. فرهنگ هم مثل علم است؛ فرهنگ هم گیاه خودرو نیست. همه‌ی آنچه شما از نشانه‌ها و مظاهر فرهنگی در جامعه‌ی خودتان و در هر نقطه‌یی از دنیا می‌بینید، بدون تردید این بذر را دستی افشانده است. البته انسان بعضی از دستها را می‌بیند، اما بعضی از دستها را نمی‌بیند؛ از داخل خانه، تا درون مدرسه، تا فضای خیابان، تا رادیو و تلویزیون، تا ماهواره، تا تبلیغات جهانی، تا اینترنت، و از این قبیل چیزها. فرهنگ، هدایت و پرورش دادن می‌خواهد.^۱

از هر طرف که حرکت می‌کنیم، می‌بینیم که به فرهنگ می‌رسیم و راه‌ها واقعاً به فرهنگ ختم می‌شود. برای فرهنگ باید کار کرد.^۲

۱. بیانات در دیدار وزیر علوم و رؤسای دانشگاه‌ها، ۱۳۸۳/۱۰/۱۷.

۲. در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۶۹/۹/۱۹.

فصل سوم: اهمیت و جایگاه فرهنگ

۱. فرهنگ به مثابه روح در کالبد جامعه

عزیزان! فرهنگ، اساس کار ماست. در واقع، فرهنگ با همه‌ی شعب آن، یعنی علم و ادبیات و غیره، روح کالبد هر جامعه است. بدون شک، فرهنگ مثل روح است. بلاشک فرهنگ است که جامعه را به اصل کار یا بیکاری، به کار تند یا کند و به جهتگیری خاص یا به ضد آن جهتگیری وادار می‌کند. بنابراین نقش فرهنگ، نقش روح در کالبد اجتماع - کالبد بزرگ انسانی - است.^۱

من در مورد اهمیت فرهنگ لازم نیست چیزی عرض بکنم؛ همه‌ی شماها فرهنگی هستید و جزو نخبگان هستید و واقفید به اینکه چقدر مسئله‌ی فرهنگ در یک جامعه اهمیت دارد. ما هم بارها عرایضی عرض کردیم. به طور خلاصه اینجور میتوان گفت که فرهنگ یک ملت و یک کشور، در حقیقت شاکله‌ی معنوی این ملت است. یعنی اگر ما در یک کشور، وضع اقتصادی، نظام اقتصادی و نظام سیاسی را شاکله‌ی جسمی برای یک ملت بدانیم، روح این مجموعه عبارت است از فرهنگ. در حقیقت فرهنگ است که هویت و شاکله‌ی معنوی یک ملت را معین میکند.^۲

این که ما به موارث فرهنگی اهمیت میدهیم، به خاطر همین است. موارث

۱. بیانات در دیدار اعضای انجمن اهل قلم، ۱۳۸۱/۱۱/۷.

۲. بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۰/۲/۲۳.

فرهنگی، آن ذخیره‌ها و گنجینه‌هایی هستند که در یک جامعه‌ای حفظ میشوند. یک وقت ممکن است ساختمانی خراب شود، فرو بریزد، یا سست شود؛ اما آن گنج، آنجا محفوظ است. وقتی این گنج در آنجا بود، به برکت این گنج میتوان آن ساختمان را بازسازی کرد. یعنی برای یک ملت، ویرانی و خرابی ظاهری، دلیل ویرانی و نابودی حقیقی و نهائی نیست. آنچه که دلیل ویرانی نهائی است، ویرانی فرهنگی است. اگر چنانچه یک کشوری از لحاظ فرهنگ - یعنی از لحاظ علم، از لحاظ عقیده، از لحاظ اخلاق، از لحاظ رفتارها، از لحاظ خصال و خلقیات مدنی - وضع نابسامانی داشته باشد، وضع منحطی داشته باشد، این ملت ورشکسته است؛ ولو حالا ظاهراً هم یک شمایل و شاکله‌ی مقبولی داشته باشد؛ لیکن باطن خراب شده است، ویران شده است و با یک حادثه از بین میرود و دیگر قابل بازسازی نیست؛ برخلاف آن وقتی که این ذخیره را داشته باشد.^۱

من عرض بکنم خدمت شما برادران عزیز، من به خاطر اهمیتی که معتقدم در باب مسأله‌ی فرهنگ و نفوذ فرهنگی و شخصیت فرهنگی و کاری که دشمنان و دوستان می‌توانند در این مورد بکنند - که حقیقتاً با هیچ کار دیگری، با هیچ سازندگی دیگری، بنای دیگری آن را قابل مقایسه نمی‌دانم - از قضیه‌ی فرهنگ و مقوله‌ی فرهنگ خیلی دغدغه و نگرانی و دلهره از اوایل انقلاب تا حالا داشتم. گاهی درک می‌شد، گاهی درک نمی‌شد. مواردی که درک می‌شد، گاهی تجاوب^۲ می‌شد گاهی نمی‌شد.^۳

۱. بیانات در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۰/۳/۲۳.

۲. یکدیگر را جواب دادن.

۳. در دیدار با مسؤولین وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵/۲/۳۱.

۲. فرهنگ به عنوان مسأله اصلی کشور

مسأله‌ی فرهنگ را باید مسأله‌ی اول این کشور به حساب آورد. ما اگر فرهنگ این کشور را توانستیم با پایه‌های مستحکم و قویم و نهادهای صحیحی که کارایی لازم را داشته باشند، پشتیبانی و تقویت کنیم، کار این کشور روی غلتک خواهد افتاد؛ پیشروی این کشور در همه‌ی زمینه‌های موردنظر تضمین خواهد شد. اگر چنانچه ما فرهنگ را اصلاح نکردیم، درست نکردیم، دنبال نکردیم، در همه‌ی کارها برنامه‌ریزی‌های ما - به احتمال زیاد - برنامه‌ریزی‌های ابتر خواهد بود.^۱

مسائل اصلی کشور، مسأله‌ی اقتصاد است، مسأله‌ی علم و ارتقاء پایه‌ی علمی دانشگاه‌هاست، مسأله‌ی همان مسأله‌ی جنبش نرم‌افزاری است - که بارها ما در دانشگاه‌ها و با دانشجویان و اساتید در میان گذاشته‌ایم؛ حرکت علمی در کشور - مسأله حفظ فرهنگ دینی جوانهاست؛ روحیه‌ی دینی، فرهنگی دینی؛ این است که می‌تواند یک ملت را و بخصوص ملت ما را می‌تواند سر پا، مستحکم نگه‌دارد و توطئه‌های دشمن را خنثی کند.^۲

بنده به عنوان گرانبارترین مسؤول در نظام جمهوری اسلامی که سنگینی این بار را هم خیلی خوب و با همه‌ی وجود حس می‌کنم، در عالم سیاست هیچ دغدغه‌یی ندارم... در عرصه‌ی مسایل اقتصادی هم که آن هم یک فصل مهمی از مسایل کشور است، آن هم بنده از لحاظ حرکت اقتصادی که در جامعه دارد می‌شود، هیچ دل‌نگرانی ندارم... البته ما هم بی‌گرفتاری نیستیم. در باب اقتصاد بنده دغدغه و دل‌نگرانی هیچ ندارم. با این حال، غمی در دل دارم که غم گرفتاری گرفتاران و طبقات ضعیف جامعه است...

۱. در دیدار با شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۷۵/۰۹/۲۰

۲. در دیدار دانشجویان و دانش‌آموزان به مناسبت ۱۳ آبان، ۱۳۸۱/۸/۱۳.

... اما در عرصه‌ی فرهنگ، نه، بنده احساس نگرانی می‌کنم و حقیقتاً دغدغه دارم، به معنای واقعی کلمه. از آن دغدغه‌هایی که آدم برای خاطر او گاهی ممکن است نصف شب هم بلند شود و پیش پروردگار تضرع کند. این جور دغدغه دارم. این هم البته من در سخنرانی نخواهم گفت، به مردم نخواهم گفت، اما به شما نمی‌شود نگویم. شما خودتان دست اندر کار این مسأله‌اید باید بدانید. من هم آدم بی‌اطلاعی از مسایل فرهنگ نیستم. از مسایل کشور هم که مطلعم. لذاست که حقیقتاً در باب فرهنگ بنده احساس یک نگرانی عمیقی دارم. البته، یک چیزی را ما از تربیتهای اولیه‌ی اسلامی فرا گرفتیم، بعد هم خدای متعال منت بر ما گذاشت، یک کسی مثل امام را بر ما گماشت که او هم با وجود خودش، با حرکت خودش این احساس را در ماها تقویت کرده و آن احساس امید به آینده است. یک لحظه خدا را شاکرم که امید خودم را در همین عرصه‌ی پر دغدغه من هم از دست نداده‌ام و اگر تلاشی می‌کنم، اگر عرض کنم که حرفی می‌زنم، اقدامی می‌کنم، ناشی از آن امید است و ان‌شاءالله روزبه‌روز هم این تلاش و اقدام و حرکت را خواهیم افزود به فضل پروردگار؛ کما این که از اول انقلاب تا حالا هم در این روند روزبه‌روز تلاش و حرکت خودم را بیشتر کردم چون امیدوار هستم. اما آن دغدغه هست. دغدغه مثل دغدغه‌ی در میدان جنگ است. میدان جنگ خیلی دغدغه دارد. شما اغلبتان لابد جبهه‌یی هستید، می‌دانید. البته دغدغه‌ی میدان جنگ به معنای رها کردن سنگر، به معنای عقب نشینی کردن، به معنای ناامید شدن نیست اما دغدغه هست. هم در خطوط مقدم آدم دغدغه دارد، هم در قرارگاه آدم دغدغه دارد. من هر دو جایش بودم و دغدغه‌ی جدی در این عرصه بنده دارم.^۱

۱. در دیدار با عناصر جبهه خودی در حوزه فرهنگ، ۱۳۷۳/۴/۲۲.

مسأله‌ی بُعد فرهنگی هم - که اشاره کردند و خیلی هم مورد توجه بنده است - بسیار مهم است. ما فرهنگ را بستر اصلی زندگی انسان می‌دانیم؛ نه فقط بستر اصلی درس خواندن و علم آموختن. فرهنگ هر کشور، بستر اصلی حرکت عمومی آن کشور است. حرکت سیاسی و علمی‌اش هم در بستر فرهنگی است.^۱

۳. تأثیر فرهنگ در سرنوشت کشور

دغدغه‌ی فرهنگی و اهتمام به مسأله فرهنگ، یک وقت یک حالت حساسیت شخصی است؛ یک وقت هم ناشی از نگرش به فرهنگ است. خوب، حساسیت شخصی و گرایشهای فردی، اهمیتی ندارد، ارزشی ندارند آن‌چنان؛ آنچه که مهم است، این است که ما ببینیم واقعاً فرهنگ چه تأثیری دارد در سرنوشت کشور؛ و پرداختن به مسأله‌ی فرهنگ و حساس بودن بر روی مسأله‌ی فرهنگ، چقدر می‌تواند نقش ایفا کند برای آینده‌ی که همه‌ی ما به آن علاقه‌مندیم، برای او داریم کار می‌کنیم. به نظر ما این جور است که فرهنگ - به معنای بخش عمده‌ی فرهنگ - که همان عقاید و اخلاقیات یک فرد یا یک جامعه‌ی را وقتی که نگاه می‌کنیم، فرهنگ کشور را اینها تشکیل می‌دهد. رفتارهای جامعه هم که جزو فرهنگ عمومی است و جزو فرهنگ یک ملت است، این هم برخاسته‌ی از همان عقاید است؛ در واقع عقاید یا اخلاقیاتند که رفتارهای انسان را شکل می‌دهند و به وجود می‌آورند؛ و خلیات اجتماعی، رفتارهای اجتماعی را به وجود می‌آورند؛ خلیات فردی، رفتارهای فردی را به وجود می‌آورند. بنابراین درست است که مقوله‌ی فرهنگ شامل رفتارها هم

۱. در دیدار وزیر علوم و رؤسای دانشگاه‌ها، ۱۳۸۳/۱۰/۱۷.

می‌شود در موارد زیادی؛ لیکن اساس و ریشه‌ی فرهنگ عبارت است از عقیده و برداشت و تلقی هر انسانی از واقعیات و حقایق عالم، و نیز خلیقات - اخلاق انسانها - خلیقات فردی و خلیقات اجتماعی و ملی.

فرهنگ، یعنی خلیقات و ذاتیات یک جامعه و بومی یک ملت؛ تفکراتش، ایمانش، آرمانهایش؛ اینها تشکیل دهنده‌ی مبانی فرهنگ یک کشور است؛ اینهاست که یک ملت را یا شجاع و غیور و جسور و مستقل می‌کند، یا سرافکنده و ذلیل و فرودست و خاک‌نشین و فقیر می‌کند.^۱

در واقع فرهنگ، شناسنامه‌ی دستجمعی یک ملت است. هویت همگانی است که همگان باید برای پاسداری و حراست از آن بکوشند و دفاع کنند. این معنا را در آیات قرآن هم می‌یابیم؛ آن جایی که خداوند رحمان در سوره‌ی نساء می‌فرماید: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فِيمِئْتَنَ مِنْ يَدَيْكُمْ مِئْلَةٌ وَاحِدَةً»؛ ای مردم! دشمنان شما دوست دارند که از دو چیز غفلت بورزید: «اسلحتکم»، نمایی از دفاع، و «امتعتکم»، آن حقیقت و مجموعه‌ی سرمایه‌ها. اگر از دفاع و از سرمایه‌ها غافل شویم، آن گاه «فیمیلون علیکم میلهً واحدهً»، یورش ناگهانی و شبیخون دستجمعی دشمن برای شهر و دیاری که هیچ مرزی را برای پاسداری ندارد، آسان و میسور خواهد بود.

اگر یک ملت را از تاریخش، از گذشته‌اش، از فرهنگش، از شخصیتش، از مفاخر علمی و دینی و سیاسی و فرهنگی‌اش جدا کردند، از یادش بردند؛ زبانش را ازش گرفتند، الفبایش را ازش گرفتند، کتابش را ازش گرفتند، سابقه‌ی فرهنگیش را از او گرفتند، این ملت آماده خواهد شد که هر چه بر سر او می‌خواهند، بیاورند؛ این ملت دیگر جان پیدا نمی‌کند؛ مگر شخصیت‌های

۱. بیانات در دیدار وزیر علوم و رؤسای دانشگاه‌ها، ۱۳۸۳/۱۰/۱۷.

برجسته‌یی در آن ظهور کنند.^۱

ملتی که قدر علم و آموزش و معلم و اهمیت فرهنگ را نداند، به هر کجا هم برسد، آسیب‌پذیر است. از لحاظ مادی هر رشدی هم بکند، قابل سرنگون شدن و شکست خوردن است.^۲

فرهنگ مایه‌ی اصلی هویت ملت‌هاست. فرهنگ یک ملت است که می‌تواند آن ملت را پیشرفته، عزیز، توانا، عالم، فناور، نوآور و دارای آبروی جهانی کند. اگر فرهنگ در کشوری دچار انحطاط شد و یک کشور هویت فرهنگی خودش را از دست داد، حتی پیشرفتهایی که دیگران به آن کشور تزریق کنند، نخواهد توانست آن کشور را از جایگاه شایسته‌یی در مجموعه‌ی بشریت برخوردار کند و منافع آن ملت را حفظ کند. من به حوادث دوران استعمار که نگاه می‌کردم - دوران استعمار تقریباً از اواخر قرن هجدهم میلادی شروع شد، در قرن نوزدهم به اوج رسید و تا اواسط قرن بیستم هم ادامه پیدا کرد. حرکت استعمار یعنی حضور قدرتهای مسلط نظامی و سیاسی دنیا در کشورهایی که می‌توانستند با استفاده از زور در آنها حضور پیدا کنند و منافع خودشان را از آن جاها تأمین کنند و در واقع از موجودی مادی و معنوی آن کشور سرمایه‌یی برای خودشان بسازند، همان چیزی که آنها اسمش را استعمار گذاشتند و امروز هم اطلاق می‌شود - می‌دیدم هر جا که اینها وارد شده‌اند، اگر این توانایی را پیدا کرده‌اند که فرهنگ آن ملت را مضمحل کنند و تحت تأثیر قرار دهند و تضعیف کنند، پایه‌های قدرتشان در آن جا مستحکم شده و اگر در جایی فرهنگ ملی و بومی به‌خاطر کهنسال بودن، ریشه‌دار بودن و برجسته بودن مضمحل نشده و از بین نرفته، استعمارگرها و اشغالگرها نتوانسته‌اند مدت زیادی از آن جا منافع خودشان را تأمین کنند و ناچار شدند که آن منطقه را

۱. بیانات در دیدار عمومی اراک، ۱۳۷۹/۸/۲۴.

۲. بیانات در دیدار کارگران و معلمان به مناسبت روز جهانی کارگر و سالگرد شهادت استاد مطهری، ۱۳۷۹/۲/۱۴.

رها کنند.^۱

آن کشورگشاهایی توانسته‌اند در سرزمینهای گشوده شده‌ی با شمشیر، با زور پایدار بمانند و مقاصد و سلطه‌ی خودشان را در آن سرزمینها اعمال کنند، که توانسته باشند فرهنگ آن کشور را در مشت و در اختیار بگیرند. حالا گاهی یک فرهنگ را ریشه‌کن می‌کنند؛ مثل این‌که زبان یک کشور را بکل از بین می‌برند. شما الان ملاحظه کنید که آفریقا، امریکای لاتین و بسیاری از کشورها، زبان بومی اصلاً ندارند. پرتغالی‌ها و اسپانیولی‌ها آن‌جا آمدند و زبانها را عوض کردند؛ زبانهای بومی و بسیاری از نشانه‌های فرهنگ را از بین بردند؛ البته یک جاهایی هم نتوانستند. فرهنگ ستون فقرات حیات یک ملت و هویت یک ملت است.^۲

مقوله‌ی فرهنگ را ما یک ارزیابی از نو باید بکنیم. من به ذهنم این‌جور می‌رسد که ما در نظام جمهوری اسلامی یک قدری مقوله‌ی فرهنگ را دست کم گرفتیم. تأثیر فرهنگ، هم به عنوان یک عامل اصلی و تعیین کننده در رفتارهای فردی و اجتماعی کشورمان و امتان و هم به عنوان یک حامل برای تأثیرات سیاسی و اثر گذاری‌های سیاسی، گرایشهای سیاسی، مغفول عنه بنظر من قرار گرفته، آن‌چنان که باید و شاید نیست. حرفهایی زده می‌شود، چیزهایی می‌گوییم، بنده خودم زیاد تکرار می‌کنم مطالبی را، لکن در مقام عمل می‌بینیم که بهای آنچنانی داده نمی‌شود.^۳

ائمه (علیهم‌السلام)، مبارزه‌ی بسیار پُررنج و پُر تلاش و پُر محتوا و فراگیری را می‌کردند؛ هم در زمینه‌ی معنوی و فرهنگی؛ برای حفظ پایه‌های اعتقاد

۱. بیانات در جمع کارکنان سازمان صدا و سیما، ۱۳۸۳/۲/۲۸.

۲. همان.

۳. بیانات در دیدار شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۷۸/۹/۲۳.

اسلامی و جلوگیری از انحرافی که در جهت بنای حکومت سلطنتی ممکن بود به وجود بیاید، که به وجود آمده بود؛ هم در جهت مبارزه‌ی سیاسی. اوج این حرکت در زمان امام صادق بود. نمی‌شود گفت در زمان‌های دیگر، این حرکت اوج نداشت؛ چرا، در زمان امام رضا (علیه‌السلام) و در زمان‌های دیگر هم همین‌طور بود؛ منتها زمانه در دوران امام صادق (علیه‌السلام) یک فرصت و فسحتی را در اختیار گذاشت و این بزرگوار توانستند کاری بکنند که با پایه‌های معرفت اسلامی صحیح در جامعه، آن‌چنان مستحکم بشود که تحریف‌ها دیگر نتواند این پایه‌ها را از بین ببرد. ایشان این کار را کرد، تا این زمینه بماند و در هر دوره‌ی از دوره‌های تاریخ، کسانی که لایق هستند، بتوانند از این زمینه استفاده کنند و نظام اسلامی و مبنای مبتنی بر ارزش‌های اسلامی را به وجود بیاورند و این بنای رفیع را بسازند. این، کار امام صادق (علیه‌الصلاة والسلام) است. آنچه که ما امروز در عرصه‌ی نظام جمهوری اسلامی با آن مواجه هستیم، شباهتی به این حرکت عظیم عمیق نیازمند به صبر و حوصله‌ی ائمه (علیهم‌السلام) دارد؛ به همان اندازه هم تأثیرات عمیقی را دارد.^۱

۴. ریشه داشتن مسائل اقتصادی و سیاسی و.. در عرصه فرهنگ

بسیاری از مشکلاتی که به نظرمان می‌رسد در صحنه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی و یا حتی سیاسی داریم، اگر کاوش کنیم، به مشکلات فرهنگی برمی‌گردد.^۲

سیاست ما هم مقهور فرهنگ ماست. ما که نخواستیم دین‌تومان را از سیاست جدا کنیم. فرهنگ ما، ساخته شده‌ی تاریخ و مکتب و انقلاب ماست.^۳

۱. بیانات در دیدار بسیجیان به مناسبت هفته‌ی بسیج، ۱۳۸۴/۹/۷.

۲. بیانات در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۶۹/۹/۱۹.

۳. بیانات در دیدار با وزیر فرهنگ و ارشاد، ۱۳۷۰/۲/۳.

۵. نقش فرهنگ در مراحل تحول کشور

در یک کشور مسأله‌ی ادبیات و فرهنگ، مسأله‌ی اصلی است. در همه‌ی دورانها، اصل مسأله، ادبیات و فرهنگ است. چه در آن دورانی که کشوری و ملتی در حال یک تحول اساسی است، این جا گره‌گشایی اصلی بوسیله‌ی فرهنگ است که فرهنگ هم پایه‌های اساسی‌اش همین ادبیات است، ادبیات و هنر. بالاخره وقتی ما از فرهنگ حرف می‌زنیم، در درجه‌ی اول از شعر، از داستان، از بخشهای مختلف هنری، نویسندگی، از اینها حرف می‌زنیم. اینها است که تأثیراتی دارد در ذهنیت و عمل مردم. حتی فرهنگ عامیانه هم که از لحاظ گسترش کمی وسیعترین انواع فرهنگ است، محصول و شکل گرفته‌ی بوسیله‌ی همین ادبیات و هنر و اینهاست.^۱

۱-۵. جنگ

اگر بخواهد تحولی در یک کشور انجام گیرد، فرهنگ کارگشا است. اگر یک ملتی بخواهد مثلاً فرض بفرمایید در دوران یک اشغال، اشغال بیگانه، خود را از اشغال بیگانه نجات بدهد، باز فرهنگ آن ملت به کمک او می‌آید بیش از ثروت او، بیش از تواناییهای مثلاً صنعتی او، بیش از ذخایر زیرزمینی او و بقیه‌ی معیارها و شاخصهایی که وجود دارد. فرهنگ یک ملت بکار می‌آید که بتواند خودش را مثلاً از اشغال بیگانگان نجات بدهد. فرض بفرمایید جنگی پیش بیاید، باز این جا فرهنگ یک ملت است که به کمک آن ملت می‌آید که بتواند این جنگ را درست اداره کند یا نتواند. بیش از سلاح او، بیش از وجود فرماندهان کار آزموده، بیش از کثرت سپاهیان و لشگریانی که در اختیار دارد، فرهنگ این ملت است که می‌تواند او را به میدان جنگ بکشاند، در میدان

۱. بیانات در دیدار نویسندگان و شعرا و فرهنگیان در مجتمع فرهنگی هنری ارومیه. ۱۳۷۵/۶/۲۸

جنگ نگه دارد، به خوب جنگیدن وادار کند، پیروزی را در اختیار او بگذارد.^۱ من شنیده‌ام که در قضایای جنگ جهانی در روسیه، «شورِ علی اف» یک آهنگ معروفی است که من نه آهنگش را شنیده‌ام، نه درست می‌دانم چیست، آقایان می‌دانند. در تهییج مرم برای وارد شدن به مدیان جنگ، بیشترین تأثیر را داشت؛ یعنی در خدمت اهداف مردمی قرار گرفت. به طور طبیعی این توقع از هنرمند هر کشوری وجود دارد.^۲

۲-۵. سازندگی

ببینید فرهنگ در همه‌ی مراحل، عنصر اصلی است. باز نوبت برسد به دوره‌ی که ما امروز در آن دوره هستیم، یعنی دوره‌ی بازسازی، بازپروری ذخایر ملی. مثل امروز هم آن چیزی که اساسی است برای یک ملت در یک چنین دوره‌ی، باز فرهنگ این ملت است. بیش از مدیران خوب، فرهنگ یک ملت به کار می‌آید. اگر فرض کنیم مثلاً در یک کشوری فرهنگ کار یا در یک بخشی از یک کشور فرهنگ کار حاکم نباشد، فرهنگ ابتکار حاکم نباشد، اهل ابتکار نباشند، حالا هزار تا مدیر خوب شما بیاورید چکار خواهد کرد؟ علم و توانایی علمی در درجه‌ی بعد است. وجود ذخایر مادی در درجه‌ی بعد است. آن چیزی که یک ملت را در این برهه‌ی از زمان هم نجات می‌دهد یعنی وادار می‌کند به این که وارد میدان سازندگی شود، به خود تکیه بکند، انضباط کاری داشته باشد، از عوارض دوران سازندگی خود را بیرون بکشد و خود را نجات بدهد - چون عوارضی دارد از لحاظ اقتصادی، از لحاظ اخلاقی، - خود را نجات بدهد، این سازندگی را در همان جهتی که به آن احتیاج دارد هدایت بکند،

۱. همان.

۲. بیانات در دیدار اصحاب فرهنگ و هنر، ۱/۵/۱۳۸۰.

اینها فرهنگ یک ملت به او کمک می‌کند که بتواند این کارها را انجام بدهد.^۱

۳-۵. تمدن سازی

اگر از این مرحله هم یک ملتی عبور کرد، فرض کنیم دوران سازندگی در یک کشوری به پایان رسید، این کشور از لحاظ صنعتی، از لحاظ فنی، از لحاظ وضع معیشت یک ملت توانمندی شد، خب حالا بناست این ملت از این اقتدار خود، از این موجودی که بدست آورده است برای ادامه‌ی حیات خود و کمک به بشریت و کمک به کشورهای دیگر و پیشبرد قافله‌ی بشریت استفاده کند دیگر، کمال انسانی که نهایت ندارد، باز فرهنگ یک ملت این جا تعیین کننده است. اگر فرهنگ پیشرفته‌ی خوب سالمی داشت، این در جهت حیات بشریت، در جهت رشد بشریت، در جهت خدمت به بشریت، بکار خواهد افتاد. اگر فرهنگ علیل و ناقص و قاصری داشت، این قدرت، این توانایی که برای او به دست آمده است، این در جهت انحطاط اخلاقی، در جهت انحطاط بشریت، در جهت ظلم، حتی در جهت تلاشی درونی آن ملت به کار خواهد رفت که این سرنوشت قدرتهای کنونی درجه یک دنیاست. یعنی پیش بینی بنده این است که فعلاً مهمترین قدرتی که دارد از این مورانه آسیب می‌بیند و دیری هم نخواهد گذشت - البته اینها چیزی نیست که بشود زمان برایش معین کرد؛ ده سال، بیست سال، لکن معلوم است. چون عوامل متغیری دارد، زمانش تغییر پیدا می‌کند اما قطعی است که آسیب این عرض کنم که اشکال و نقیصه را خواهد خورد - ملت امریکاست و نظام و رژیم کنونی امریکاست که بالاخره به برکت برخی از خصال فرهنگی و خصوصیات جغرافیایی و خصوصیات تاریخی، این ملت توانسته است به یک اوج علمی بی‌برسد. از

۱. بیانات در دیدار نویسندگان و شعرا و فرهنگیان در مجتمع فرهنگی هنری ارومیه، ۱۳۷۵/۶/۲۸.

لحاظ علم و از لحاظ ثروت و اینها پیشروی پیدا کند. اما چون یک فرهنگ صحیح و خوب و کامل بر آن کشور حاکم نبوده است، تا حالا هم در جهت انحطاط بوده است، از این به بعد هم در جهت تلاشی خود آن کاخ قدرتی که بوجود آمده است بکار خواهد رفت. نشانه‌هایی هم از هم اکنون پیداست، آینده هم این جور خواهد بود.^۱

۱. در دیدار نویسندگان و شعرا و فرهنگیان در مجتمع فرهنگی هنری ارومیه، ۱۳۷۵/۶/۲۸.

خلاصه

فرهنگ، برآیندِ عادات و اعتقاداتی است که به یک جامعه اختصاص پیدا می‌کند. فرهنگ، مانند روح در کالبد اجتماع است. مسأله‌ی فرهنگ را باید مسأله‌ی اول این کشور به حساب آورد؛ زیرا اگر توانستیم فرهنگ این کشور را بر پایه‌های مستحکم و قویم بنا کنیم، پیشرفت کشور در همه‌ی زمینه‌های مورد نظر تضمین خواهد شد.

فرهنگ، مایه‌ی اصلی هویت ملت‌هاست. فرهنگِ یک ملت است که می‌تواند آن ملت را پیشرفته، عزیز و دارای آبروی جهانی کند. اگر فرهنگ در کشوری، دچار انحطاط شد و هویت فرهنگی آن از دست رفت، پیشرفتهایی تزیقی دیگران، نخواهد توانست جایگاه شایسته‌ای را میان ملت‌های دیگر برای آن کشور به دست آورد و منافع آن ملت را حفظ کند.

سوالات:

۱. فرهنگ را تعریف کنید.
۲. نقش فرهنگ را در مراحل تحول کشور بیان فرمایید.
۳. چرا مسأله‌ی فرهنگ را باید مسأله‌ی اول این کشور به حساب آورد؟

بخش دوم

ابزارهای انتقال فرهنگ

مقدمه

یکی از وظایف افرادی که قصد دارند کار فرهنگی انجام دهند، آن است که ابزارهای کار فرهنگی را بشناسند و اهمیت و جایگاه آنها را در انتقال فرهنگ بدانند. در این بخش به ابزارهای انتقال فرهنگ پرداخته شده است. در فصل اول به ادبیات پرداخته می‌شود که یکی از ابزارهای انتقال فرهنگ است. سپس اهمیت ادبیات و نسبت فرهنگ با آن توضیح داده می‌شود. همچنین قالبهای ادبی بررسی خواهد شد. در فصل دوم، اهمیت، جایگاه، کارکردها و قالبهای هنر بررسی می‌شود که ابزار دیگر انتقال فرهنگ است.

فصل اول: ادبیات

۱. اهمیت و جایگاه ادبیات

آن دستگانهایی که مباحث امور ادبیات هستند، باید اثبات کنند که ادبیات، فقط یک سرگرمی و یک امر تشریفاتی و زایدی در زندگی نیست؛ بلکه یک چیز ضروری است. فرض بفرمایید ما امروز مایلیم که آن ملت‌هایی که در اطراف عالم با فرهنگ و ادبیات ایرانی آشنا بودند، این ارتباط و اتصالشان محفوظ بماند. می‌دانید که استعمار دهها سال متمادی - شاید در بعضی جاها قرن‌ها - تلاش کرد تا آثار فرهنگ ایرانی را که در خیلی از نقاط دنیا وجود داشت، بزدايد؛ مثلاً در هند این معنا کاملاً واضح است. آن وقتی که کمپانی انگلیسی هند شرقی وارد هند شد، یکی از اولین تلاش‌هایش این بود که زبان فارسی را کنار بزند. این زبان اردو را که ملاحظه می‌کنید، ابتدا رسمی کردند، برای این که زبان فارسی را کنار بگذارند؛ بعد خود زبان اردو را هم کنار زدند و زبان انگلیسی را زبان رسمی کردند! از اوایل قرن نوزدهم این کار شروع شده و تا امروز هم ادامه دارد. اگر شما امروز به هند تشریف ببرید و با مردم غیر طبقات پایین انگلیسی حرف بزنید، همه آن را می‌دانند؛ چون زبانشان است. زبان رسمی، زبان دولتی و زبان اداری، زبان انگلیسی است؛ یک روز

همینها زبان فارسی بوده است؛ یعنی زبان رسمی، زبان حکومت، زبان دیوان، زبان مراسلات و احکام و قوانین، فارسی بوده است. حالا ما می‌خواهیم این را برگردانیم؛ به چه وسیله‌یی می‌شود این زبان را برگرداند؟ ما گلستان سعدی و دیوان حافظ و کتابهای فارسی همان چیزهایی که از نسلهای گذشته، این زبان و ادبیات و فرهنگ را دارند منتقل می‌کنند، می‌فرستیم؛ آنها هم استقبال می‌کنند و می‌خوانند؛ این نقش ادبیات است، که به نظر بنده بسیار حایز اهمیت است؛ این را شما باید در محیطهای ادبیاتی اثبات کنید.^۱

۲. نسبت فرهنگ و ادبیات

ادبیات در حقیقت رابط میراث فرهنگی یک کشور از نسلی به نسل دیگر است؛ که اگر نباشد، ما می‌توانیم پزشک و مهندس و صنعتگر و عالم داشته باشیم، اما برای دنیای دیگری؛ نه برای دنیای این جامعه و این مرز و بوم. ادبیات مثل آن ژنهای انتقال خصوصیات است که اصلا وراثت و نسل را اینها حفظ می‌کنند. ادبیات است که اتصال یک ملت را به گذشته‌ی خودش، و فرزندی را به پدر نسلی خودش، ایجاد و حفظ و ثبت می‌کند. یک زمانی ادبیات ما ربطی به ادبیات امروز ما نداشته است؛ مثلاً دوران قبل از اسلام که ایران ناگزیر ادبیاتی داشته، آن ادبیات، این ادبیات امروز ما نبوده است و ما از آن ادبیات خبری نداریم؛ حتی شاهنامه هم که دارد از آنها حرف می‌زند، یک چیز دیگر است؛ ادبیات ماست که دارد از زمانی چیزی را گزارش می‌کند؛ که حالا راست و دروغش هم به‌عهده‌ی خودش است. بنابراین، از آن زمانی که ایران ادبیاتش همین ادبیاتی است که امروز ما داریم، وحدت نسلهای مختلف، با ادبیات حاصل می‌شود؛ یعنی با شعر، با کلام، با سخن.^۲

۱. بیانات در دیدار با اعضای «گروه ادب و هنر» صنادی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰/۱۲/۵.

۲. همان.

۳. اهمیت و جایگاه زبان فارسی

۳-۱. نقش زبان در اقتدار جهانی

کشورهای مقتدر دنیا تلاش می‌کنند برای این‌که زبان خودشان را رایج کنند در دنیا چون زبان، بزرگترین رقم یک ملت و خود کانال عمده‌ی انتقال فرهنگ یک ملت است لباسشان راه، آدابشان راه، دین‌شان راه، عقایدشان را باورهای اجتماعی‌شان را منتقل کنند. امروز قدرتهای جهانی حتی با زور نظامی می‌خواهند فرهنگ خودشان را منعکس و منتقل کنند.^۱

در رابطه با فرهنگ کشورهای تحت سلطه، اولین کاری که سلطه‌گران می‌کنند - که از قدیم مرسوم بوده است - این است که فرهنگ این کشورها را. زبانشان، ارزشهایشان، سنتها و ایمانشان را با تحقیر، با فشار، با زور، و در مواقعی به‌زور شمشیر و درآوردن چشم - که در تاریخ مواردی از آن را داریم - نابود می‌کردند و نمی‌گذاشتند که مردم به زبان خودشان تکلم کنند. برای این‌که زبان وارداتی را قبول کنند. وقتی انگلیسیها به شبه قاره هند آمدند، زبان فارسی را که زبان دیوانی رایج بود، نگذاشتند پابرجا بماند و با گلوله و با فشار گفتند که حق ندارید فارسی حرف بزنید. فارسی را منسوخ کردند. انگلیسی را به جایش آوردند. در دوره‌ی حکومت سیاه پهلوی‌ها هم باورهای مذهبی و عمومی و نیروبخش به جامعه. ایمان و اعتقادات، را از مردم بتدریج بیرون کشاندند و غیرت‌زدایی و ایمان‌زدایی کردند.^۲

۱. بیانات در مراسم تنفیذ حکم دوره‌ی دوم ریاست جمهوری آقای «هاشمی رفسنجانی»، ۱۳۷۲/۵/۱۲.

۲. در دیدار هیأت علمی و کارشناسان جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۳/۴/۱.

۲-۳. ویژگیهای زبان فارسی

به نظر من، زبان فارسی از جهتی یک زبان استثنایی است. زبان عربی با آن گسترش واژگانی که دارد، خصوصیت زبان فارسی را ندارد و آن، ترکیب‌پذیری زبان فارسی است. می‌شود با سلیقه‌های خوب، از زبان فارسی، بی‌نهایت ترکیب‌های خوب درست کرد. البته ترکیب‌های غلط و بد هم می‌شود درست کرد و امروز ما دچار این بلیه هستیم؛ یعنی هر کس ترکیبی درست می‌کند.^۱

۳-۳. دلایل نفوذ زبان فارسی در دیگر کشورها

یک روز از چین تا روم و همین آسیای صغیر، مرز زبان فارسی را تشکیل می‌دادند. انسان می‌بیند که در دوران عثمانی، دیوان و مکاتبات آنها به زبان فارسی بوده است و شعرایی به زبان فارسی داشتند. بهترین شعرای بخشی از دوران عثمانی، شعرای فارسی‌گو هستند؛ وضع هند و شبه قاره‌ی هند هم که معلوم است. بنابراین، نفوذ زبان فارسی بسیار بوده است.

هر زبانی که سعه‌ی نفوذ آن زیاد باشد، طبیعی است که با خود فرهنگی را حمل می‌کند. کاری که امروز دولتهای استعمارگر و سلطه‌طلب می‌خواهند با خرج‌های زیاد و با اعمال نفوذهای فراوانی در دنیا انجام بدهند، زبان فارسی آن کار را با نفوذ طبیعی خودش کرده است.

نمی‌شود باور کرد که نفوذ زبان فارسی به خاطر قدرت سیاسی کشور فارسی‌زبان است. آن روزی که زبان فارسی در هند زبان رسمی بود، پادشاهان مغولی هند و تیموریها، اگر از سلاطین صفویه - که در ایران بودند - مقتدرتر نبودند، قدرت کمتری نداشتند. اورنگ زیب از معاصر خودش در ایران به مراتب قوی‌تر بود؛ یعنی یک کشور بسیار ثروتمند در اختیارش بود؛ از لحاظ

۱. بیانات در دیدار با اعضای فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۷۰/۱۱/۲۷.

سیاسی قوی بود و تقریباً بر تمام منطقه‌ی شرق آسیا نیز مسلط بود؛ اما زبان آن مردم، زبان فارسی بود. نمی‌شد گفت که زبان فارسی را که خود این سلاطین و خانواده‌ها و دیوانها و زنان و رعیتشان با شوق و ذوق می‌پذیرفتند، به خاطر این می‌پذیرفتند که مثلاً کشور ایران و حکومت صفوی یا حکومت نادری روی آنها نفوذ داشتند؛ نخیر، مسأله‌ی نفوذ سیاسی نیست؛ بایستی در چیز دیگری جستجو کرد. هیچ وقت ایران در دولت عثمانی نفوذی نداشته، که زبان فارسی را نفوذ سیاسی ما به آن جا ببرد؛ خودشان دولت مقتدری بودند؛ همیشه هم با کشور ایران در حال جنگ و درگیری بودند. اتفاقاً دورانی که زبان فارسی در ترکیه نفوذ داشته، تقریباً همان دوران صفویه است که در خود ایران زبان فارسی خیلی اوجی نداشته است. شعرای خوب ما در آن دوران فرار می‌کردند و از ایران می‌رفتند؛ اما ما می‌بینیم که در کشور عثمانی آن روز، زبان فارسی، زبان دیوانی و زبان شعری و زبان علمی و ادبی است؛ پس ناشی از نفوذ سیاسی نیست؛ یعنی نمی‌توان گمان کرد که علت گسترش زبان فارسی، نفوذ سیاسی دولت فارسی ایران است. علاوه بر این، خیلی از سلاطین ایران اصلاً فارس نبودند. غزنویان و سلجوقیان شاید زبان فارسی را درست هم نمی‌فهمیدند. خود صفویه و قاجاریه هیچکدام فارسی‌زبان نبودند؛ اینها با فارسی خیلی انس و خویشاوندی نداشتند...^۱

۳-۳-۱. ذات زبان فارسی؛ با شیوایی ویژه و آهنگ گیرا

بنابراین، علت نفوذ زبان فارسی در چیز دیگری است؛ شاید یک مقدار در خود ذات این زبان است؛ یعنی ترکیب و شیوایی ویژه و آهنگی که این زبان دارد. من از بعضی کسانی که در مجامع جهانی خیلی حضور پیدا می‌کنند

و نطقهای مختلف را می‌شنوند، شنیدم که می‌گفتند آهنگ زبان فارسی و نطقهای فارسی، گیراتر از آهنگ زبانهای دیگر است. ما هم گاهی می‌بینیم که بعضی از اشخاصی که از کشورهای متعدد به ایران می‌آیند و در این جا صحبت می‌کنند، آن زیبایی و فراز و نشیب لطیف زبان فارسی در کلامشان احساس نمی‌شود. البته اینها را بایستی زبان‌شناسان بگویند؛ چیزی نیست که با گوش بشود فهمید؛ لابد موازین و معیارهایی دارد که اینها را زبان‌شناسان می‌فهمند.^۱

۳-۳-۲. بار معنایی برگرفته از فرهنگ اسلامی ایرانی

علت دیگر نفوذ زبان فارسی، آن بار معنایی است که این زبان با خودش حمل می‌کند. زبان فارسی، فرهنگ غنی‌یی را با خودش می‌برده است؛ این فرهنگ امروز در اختیار ماست؛ عمدتاً هم فرهنگ اسلامی است؛ یعنی اسلام در این منطقه‌ی شرق عالم، از شبه قاره گرفته تا چین و تا هر جای دیگر که رفته، با زبان فارسی رفته است. خیلی نزدیک به نظر می‌آید که یکی از عوامل گسترش زبان فارسی در دنیا - و لاقلاً در این ناحیه - همراهی آن با دین و پیام دین و معارف دینی باشد؛ یعنی آن کسی که این دین و این معارف را می‌پذیرد، زبانی را هم که حامل آن است، می‌پذیرد. من دیده‌ام که قوالها در هند در آن مقبره‌ی شاه ولی‌الله می‌نشینند و اشعاری را به زبان فارسی هم می‌خوانند. البته فارسی را هم خیلی بد می‌خوانند؛ یعنی صدایشان خوب است، لیکن خواندنشان خیلی غلط دارد؛ درعین حال اشعار، همان اشعار عرفانی و معنوی فارسی است؛ که یا از اشعار خود شاه ولی‌الله و یا از اشعار دیگران می‌خوانند.

۱. بیانات در دیدار با اعضای فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۷۰/۱۱/۲۷.

بنابراین، ما می‌توانیم آن محتوای عرفانی و آن فرهنگ اسلامی را که شکل لطیف و زیبایی خودش را در ایران داشته، عامل گسترش زبان بدانی.^۱

۳-۳-۳. جاذبه سخنان امام و حقایق و مفاهیم انقلابی

امروز هم همین‌طور است؛ امروز هم حقیقتاً زبان فارسی در دنیا جاذبه‌ی جدیدی پیدا کرده است. من کسانی را از کشورهای عربی و غیرعربی دیده‌ام که اینها زبان فارسی را از طریق رادیوی جمهوری اسلامی یاد گرفته بودند. جاذبه‌ی سخنان امام و حقایق انقلاب و مفاهیم انقلابی، اینها را با زبان فارسی مانوس کرده بود و این زبان را می‌فهمیدند. هم در منطقه‌ی شرقی عربستان که صدای ما به آن جا می‌رسد، هم در پاکستان و بخصوص در هند، و هم در آفریقا ما این را دیدیم. من سال ۵۹ هند بودم؛ در آن جا دیدم که کسانی به خاطر سرودهای انقلابی، زبان فارسی را می‌فهمند؛ مطمئناً در جاهای دیگر هم این معنا وجود دارد. بنابراین، هر جا که جاذبه‌ی این فرهنگ و این تفکر بتواند راهی باز کند و نفوذی بکند، زبان فارسی هم هست.^۲

۴-۱. بی‌توجهی به زبان فارسی در دوره قاجار و پهلوی

امروز خوشبختانه قدر زبان فارسی برای مردم ایران بیش از گذشته شناخته شده است. در دوره‌ی گذشته، من با محافل ادبی و بعضی از اساتید زبان کم و بیش ارتباط داشتم. در آن دوره، کسانی که ادبیاتی بودند و به طور سنتی اهل زبان بودند، فارسی را دوست می‌داشتند؛ اما خرج‌کنندگان زبان فارسی، یعنی بدنه‌ی نظام - منظوم ملت نیستند؛ منظور، مسؤولان و کسانی که

۱. بیانات در دیدار با اعضای فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۷۰/۱۱/۲۷.

۲. بیانات در دیدار با اعضای فرهنگستان زبان و ادب فارسی (۵۵۱)، ۱۳۷۰/۱۱/۲۷.

وابسته‌ی به تشکیلات دولتی بودند - برایشان اصلاً و ابداً مسأله‌ی زبان فارسی اهمیتی نداشت.

شاید شماها بدانید که ارتش یک دستگاه لغت‌سازی داشت، که گمان می‌کنم در کتاب جناب‌عالی هم به آن اشاره‌ی شده باشد. اینها برداشتند لغت‌سازیه‌های غلط کردند و از زبانهای خارجی لغت گرفتند؛ به طوری که برایشان اصلاً زبان فارسی اهمیت نداشت. گرایش به زبان اروپایی، بخصوص زبان انگلیسی، در این اواخر بسیار زیاد بوده است؛ بیشتر این زبان را نگاه می‌کردند و به آن گرایش داشتند؛ مثلاً اصرار داشتند که واژه‌ی «تک» را حتماً از Attack انگلیسی درست کنند! در غیر آن جاها هم وجود داشته، اما در آن جاها بیشتر بوده است.

من خیال می‌کنم الان کسانی که در مجموعه‌ی نظام هستند، قدر زبان فارسی را بیشتر می‌دانند؛ علتش هم این است که امروز ایران معتقد است برای دنیا پیامی دارد؛ و آن اسلام انقلابی ماست. امروز اعتقادمان این است که برای دنیا پیامی داریم. این پیام، یک حامل و رسانه‌ی درستی می‌خواهد؛ و آن جز زبان، چیز دیگری نیست. چون به این پیام فکر می‌کنیم، این زبان بایستی بتواند واژه‌ها و اصطلاحات مخصوص ما را منعکس کند؛ اصطلاحاتی که مقصود انقلاب را برآورده می‌کند و تفکرات نظام را منعکس می‌نماید. پس، امروز ما به یک زبان قوی و جافتاده و پُرظرفیت احتیاج داریم؛ و آن زبان فارسی است، که بحمدالله در دسترس ما هم هست.

در گذشته، این‌طور فکر نمی‌کردند. در زمان قاجار، آن مسؤولان دولتی اصلاً کمتر از این بودند که به این موارد فکر کنند؛ مگر افراد خاصشان. در زمان رژیم گذشته هم عده‌یی از همان ادبیاتیهای سنتی بودند؛ والا بدنه‌ی نظام اصلاً و ابداً اعتقادی به زبان فارسی نداشتند. اگر گفته می‌شد که مثلاً بناست

این جا زبان انگلیسی، زبان رسمی بشود، ککشان نمی‌گزید! کمالین که دیدیم عده‌یی از اینها آزادانه مسأله‌ی خط لاتین و زبان اسپرانتو را بارها مطرح کردند! من در عمر خودم، دو، سه مرتبه در دو، سه مقطع، همین مسأله‌ی خط لاتین و زبان اسپرانتو را در مطبوعات زمان طاغوت خوانده بودم؛ اما حالا کسی جرأت نمی‌کند این حرفها را بزند. الان هیچ‌کس در ایران جرأت تفوّه به این حرفها را ندارد؛ اما آن زمان نه، راحت می‌نوشتند و به دنبال آن، شایعه می‌شد و جنجال به پا می‌گردید. این به خاطر آن بود که زبان فارسی برایشان اهمیتی نداشت؛ اما امروز این‌طور نیست. امروز ما می‌توانیم در این فضا ان شاءالله خدمت بزرگی به زبان فارسی بکنیم.^۱

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی - که انقلابی براساس یک هدف تعریف شده‌ی فرهنگی بود - که به مقوله‌ی فرهنگ اهمیت داده شد و به مقوله‌ی هویت ملی - که خودِ هویت ملی یک کشور، فرهنگ است و خود این جزو مصادیق و سطور برجسته‌ی فرهنگ یک ملت است - اهتمام ورزیده شد، برکاتی بر این کار مترتب شد که این برکات به هیچ‌وجه ممکن نبود در این کشور به وجود بیاید. این نوآوریها، این پیشرفتهای علمی، این جسارتِ وارد شدن در عرصه‌های نو علمی و تحقیقی - که امروز در کشور ما خوشبختانه مشاهده می‌شود - به خاطر همین اعتماد به نفسی است که از احیاء هویت ملی پیدا شده است. این را انقلاب به وجود آورد. قبل از انقلاب از هویت ملی و ملیت اسم زیاد می‌آوردند. اما به هیچ‌وجه به معنای حقیقی کلمه، هویت ملی را تقویت نمی‌کردند. البته علت هم واضح بود. چون آن کسانی که ایران را برای منافع خودشان می‌خواستند و در کشور عزیز ما منافع خود را تعریف کرده بودند، می‌دانستند که اگر هویت ملی در این کشور زنده شود، با منافع آنها

۱. بیانات در دیدار با اعضای شورای عالی ویرایش زبان فارسی در صدا و سیما، ۱۳۷۰/۹/۱۸.

ناسازگار خواهد بود و آنها نمی‌توانند به منافی که هدف گرفته‌اند، برسند. به همین دلیل، هویت ملی در آن زمان در این جا تضعیف شد. ما در کشور خودمان در وابستگی و اضمحلال هویت در مقابل بیگانگان تا آن جا پیش رفتیم که افراد برجسته‌یی خجالت نکشیدند و پیشنهاد تغییر زبان و خط فارسی را دادند! البته روی تغییر زبان کمتر کار کردند. اما برای تغییر خط فارسی - خط یک کشور یکی از نقاط برجسته و از شاخصهای مهم فرهنگی هر کشور است - در همین روزنامه‌ها و مطبوعات دوره‌ی طاغوت در کشور ما علناً و صریحاً مطلب نوشتند، دفاع کردند و حرف زدند که ما خط فارسی را تغییر بدهیم. آن هم با استدلالهای کاملاً مجادله‌آمیز و مغالطه‌آمیز و خلاف واقع. آنها تا این حد پیش رفتند.^۱

من خیال می‌کنم الان کسانی که در مجموعه‌ی نظام هستند، قدر زبان فارسی را بیشتر می‌دانند؛ علتش هم این است که امروز ایران معتقد است برای دنیا پیامی دارد؛ و آن اسلام انقلابی ماست. امروز اعتقادمان این است که برای دنیا پیامی داریم. این پیام، یک حامل و رسانه‌ی درستی می‌خواهد؛ و آن جز زبان، چیز دیگری نیست. چون به این پیام فکر می‌کنیم، این زبان بایستی بتواند واژه‌ها و اصطلاحات مخصوص ما را منعکس کند؛ اصطلاحاتی که مقصود انقلاب را برآورده می‌کند و تفکرات نظام را منعکس می‌نماید. پس، امروز ما به یک زبان قوی و جا افتاده و پر ظرفیت احتیاج داریم؛ و آن زبان فارسی است، که بحمدالله در دسترس ما هم هست.^۲

۱. بیانات در جمع کارکنان سازمان صدا و سیما ۱۳۸۳/۲/۲۸.

۲. بیانات در دیدار با اعضای شورای عالی ویرایش زبان فارسی در صدا و سیما، ۱۳۷۰/۹/۱۸.

۴. بسترهای رشد ادبیات

۴-۱. انقلاب‌های بزرگ جهان

بعد از پیروزی انقلاب، روشن‌فکری در ایران برنیفتاد روشن‌فکری وجود داشت اما در واقع یک روشن‌فکری نوین به وجود آمد. در دوره‌ی انقلاب، شاعر، نویسنده، منتقد، محقق، کارگردان، سینماگر، نمایشنامه‌نویس و نقاش، از دو قشر پدید آمد: یکی از عناصری که انقلاب این‌ها را به وجود آورده بود و دوم عناصری که از دوره‌ی قبل بودند و انقلاب این‌ها را به کلی قلب ماهیت کرده بود. برای اولین بار بعد از گذشت تقریباً صد سال از آغاز تحرک روشن‌فکری در ایران، روشن‌فکری بومی شد. آن کسانی که در مقوله‌های روشن‌فکری فعال‌ترند و در مرکز دایره‌ی روشن‌فکری قرار دارند یعنی نویسندگان و شعرا تا برسد به قشرهای گوناگون، مثل هنرمندان و نقاشان و ... این‌ها برای اولین بار در این کشور مثل یک ایرانی فکر کردند، مثل یک مسلمان حرف زدند، محصول روشن‌فکری و هنری و ادبی تولید کردند؛ این شد یک دوران جدید. البته مقاومت‌هایی بود، لیکن حرکت عظیم انقلابی، که همه چیز مقدمه‌ی چنین حرکتی است این را شما بدانید که هر فکری، هر قلم‌زدنی، هر کارکردنی، مقدمه‌ی چنین حرکتی است؛ مثل حرکتی که در انقلاب برای کشور پدید آمد بزرگترین برکات را برای کشور دارد؛ لذا موج حرکت خودی و اسلامی و بومی روشن‌فکری، با شعبه‌های گوناگونش در کشور، همه چیز را تحت الشعاع قرار داد. از آهنگ‌ساز گرفته، تا موسیقی‌دان، تا هنرمند، تا ادیب، تا شاعر، اسلامی فکر کردند، اسلامی کار کردند؛ لاقلاً تلاش کردند که این‌گونه باشند. این، پدیده‌ی بسیار نو و مبارکی بود و ادامه پیدا کرد.^۱

۱. بیانات در جمع دانشجویان دانشگاه تهران، ۱۳۷۷/۲/۲۲.

اگر شما الآن می بینید که از بچه مسلمان ها به بی هنری، به تعصب، به دگم بودن، به پرتوقع بودن و از این قبیل چیزها انتقاد می شود، این جزیی از طرح حمله است. ما وقتی بدانیم که این جزیی از طرح حمله است، طبیعی است که خودمان را در مقابل این حمله مصونیتی خواهیم بخشید.

در دوران مبارزات طولانی در آن سالهای اختناق که شماها در دنیای مخصوص آخوندی و طلبگی ماها نبودید، یکی از کارهایی که معمول بود، این بود که روحانیون مبارز را به بی سواد می رمی کنند؛ در صورتی که این ها از خیلی از آن ها باسوادتر بودند! ما در مشهد مسجدی به نام مسجد کرامت داشتیم، که اجتماع عظیمی از جوانان و نوجوانان در آنجا گرد می آمدند. من یک وقت در آنجا در خلال صحبت، به یکی از این حرفهایی که درباره ی ما گفته شده بود، اشاره می کردم، این شعر که ظاهراً متعلق به میرزا حبیب است به زبانم آمد:

زین علم که رسمی است پی بحث و جدل نیز افزون ز تو چندین ورق باطله داریم بعد گفتم اگر نوشته های علمی و نوشته های فقه و اصولیم را به سر هر کدامتان بزنم، سرتان می شکند؛ این قدر زیاد است!

ببینید، یک وقت هست که من احساس می کنم که ای داد، من سرگرم مبارزه شدم، آن ها درس را خواندند و بردند و من ماندم. اگر این احساس وارد ذهن من شد، این خوره است؛ این همان حل سیاسی است یعنی در مبارزه حل شده است باید مواظب بود که این پیش نیاید.

وقتی او به شما می گوید اصلاً نمی فهمید که هنر چیست، اگر هم به زبان نمی شود گفت، باید در دل گفت که آره تو بمیری، خودتی! می فهمم که قضیه چیست. نخیر، تو هم می دانی که من هنرمندم و اهل هنرم و هنر پیش من است. اصلاً هنر اصیل پیش شماست. من این را به صورت شعار نمی گویم؛ این استدلال من است؛ این یک امر منطقی است.

من در مقوله‌های سینمایی و هنرهای تجسمی و تصویری و امثال این‌ها ورود ندارم یعنی یک مستمع عامی هستم اما در مورد شعر و رمان نه، آدم عامی‌یی نیستم؛ از این آثاری که وجود دارد، زیاد خوانده‌ام. اگر همین الآن شما ادبیات شوروی را نگاه کنید، ناگهان می‌بینید که پرده‌ای وسطش وصل است؛ یعنی حصاری وجود دارد. در دو طرف این حصار، کارهای عظیمی هست و متعلق به دو طرف است؛ اما وقتی شما کار مثلاً «شولوخف» یا «آلکسی تولستوی» را نگاه می‌کنید، می‌بینید که طعم دیگری دارد. این «آلکسی تولستوی» یک نویسنده‌ی بسیار قوی است و رمان‌های بسیار خوبی دارد و از نویسندگان انقلاب شوروی است و طعم دوران جدید در نوشته‌ی اوست؛ و الا شما در کتاب «جنگ و صلح» «لئو تولستوی» آثار ملیت روسی را می‌بینید، اما آثار دوران شصت‌ساله‌ی اخیر را نمی‌بینید؛ آن یک دوره و یک اثر دیگر است و اصلاً متعلق به جای دیگر است. آن چیزی که نشان‌دهنده‌ی شخصیت امروز روسیه است، کدام است؟ اثر «شولوخف» و اثر همین «آلکسی تولستوی» و امثال این‌هاست. بنابراین، هنرمند هر دوره، آن کسی است که متعلق به آن دوره و ساخته‌وپرداخته‌ی آن دوره و سراینده‌ی آن دوره است؛ و الا آن کسی که از دوره‌ی قبل مانده و به یاد آن دوره قلم می‌زند، متعلق به این دوره و ادبیات این دوره که نیست.

من اگر بخواهم یک نمونه‌ی کامل این موضوع را برای شما مطرح کنم، باید از یک رمان نام ببرم. من رمانی به نام «دل سگ» خواندم، که نویسنده‌اش روسی است. این رمان، داستانی علمی، تخیلی است و یک نمونه برای کار افرادی مثل ... در امروز است که ممکن است آن‌گونه فیلم هم بسازند؛ اما اصلاً هنر امروز نیست؛ اصلاً غلط است، دروغ است؛ آن کپی‌ی هنر قبل است. گیرم که کپی‌ی کار امریکا و انگلیس و فرانسه نباشد، اما کپی‌ی هنر دوران

قبل از انقلاب اکتبر است و هنر این روزگار نیست. این رمان، رمان کوچکی هم هست؛ اما بسیار هم هنرمندانه است. این رمان در ایران هم ترجمه شده و چاپ گردیده است؛ ولی شماها اسمش را هم نشنیده‌اید. رمان «دل سگ»، یک رمان ضد انقلابی است که در حدود سالهای ۱۹۲۵ یا ۱۹۲۶ یعنی همان اوایل انقلاب روسیه نوشته شده و نویسنده‌اش به انقلاب و به بعضی از کارها معترض است و آن‌ها را مسخره کرده است؛ مثل همین کارهایی که در اینجا هم نظیرش را دیده بودیم. این اثر، اصلاً جزو ادبیات روسیه نیست. این رمان می‌توانست در دنیا پخش بشود. نمی‌شود گفت که آنجا پشت پرده‌ی آهنین بود، یا در زمان استالین بود؛ نه، چرا در دنیا پخش نشد؟ چرا به عنوان یک اثر برجسته در دنیا ظهور پیدا نکرد؛ در حالی که «دن آرام» در دنیا به عنوان یک اثر برجسته مطرح است؟ بحث روسیه نیست و به زبانهای زنده‌ی دنیا هم ترجمه شده است؛ یعنی اثر انقلاب است.

من می‌خواهم به شماها این را بگویم، آن کسی که می‌گوید شماها هنرمند نیستید، او اشتباه می‌کند؛ ممکن است غرض هم نداشته باشد. او اصلاً طعم هنر زمان را نمی‌شناسد. هنر زمان، هنری است که در فضای انقلاب و از زمین انقلاب بروید؛ و او شما هستید؛ غیر از شما کس دیگری نیست.

من می‌خواهم عرض کنم که بچه‌های ما خوشبختانه در طول این ده سال خیلی رشد کردند. من وقتی کارهای این آقایان را که در سینما و در تلویزیون نشان می‌دهند، مشاهده می‌کنم، می‌بینم که هر کدام از آن‌ها که یک‌ذره به بچه‌های انقلاب وصل است، لطفی دارد. این، نه از جهت وابستگی انقلابی است؛ نه، من اصلاً وقتی این فیلم را نگاه می‌کنم، نمی‌خواهم روی این خیلی تکیه کنم که در سلیقه‌ی من اثر بگذارد؛ خیر، آن چیزی که با انقلاب سروکار ندارد و در بست دست آن مجموعه‌ی بسته است، حتی از لحاظ هنری هم

سطحش پایین است؛ در آن، تصنع و دروغ و چیزهای بی‌هنرانه هست، که من الآن نمونه‌هایی از همین فیلمها و سریالهایی که متأسفانه تلویزیون خودمان هم نشان داده، یادم هست؛ یکی از آنها همان سریالی است که پارسال در ایام نوروز نشان می‌دادند «میهمان» چیزی که از اول تا آخرش هجو و چرند بود. با اینکه برخی از بازیگرانش خوب بودند، اما اصلاً هیچ چیز نداشت؛ یک چیز بی‌مضمون و بدمضمون و بی‌مزه و واقعاً چرند، که مخارج زیادی هم برایش صرف شده بود. این به خاطر آن است که پای بچه‌های انقلاب به این جاها نرسیده بود. آنجایی که در سناریو یا در بازیگری، یک‌ذره به بچه‌های مذهبی وصل می‌شود، روحی پیدا می‌کند. این نشان‌دهنده‌ی آن است که استعداد هنری در این بچه‌های ماست، نه در آن گذشته‌ها. طبیعی است که آن‌ها تخطئه کنند؛ که حالا نمی‌خواهیم وارد این جزئیات بشویم...^۱

۲-۴. حوادث سخت؛ مثل جنگ‌ها

... جنگ، میدانی برای بروز استعدادها در این زمینه شد.^۲ می‌دانید یکی از عواملی که هنر و ادبیات را در هر کشوری به شکوفایی می‌رساند، حوادث سخت، از جمله جنگ است. زیباترین رمانها، بهترین فیلمها و شاید بلندترین شعرها، در جنگها و به مناسبت جنگها نوشته شده، به تصویر کشیده شده، سروده شده و به وجود آمده است. در جنگ ما هم همین‌طور بود.^۳ شما به ادبیات فرانسه نگاه کنید؛ مطمئناً بخشی از این ادبیات، مصروف به قهرمانیهای دوران جنگ است. چهار سال جنگ بوده، که فرانسویها دو، سه سال آن را دچار فشار بودند و شکست خوردند؛ اما انواع مختلف قهرمانیها را،

۱. بیانات در دیدار با جمعی از هنرمندان، ۱۳۷۰/۹/۴.

۲. نویسندگی، شعر، هنر و نقاشی و...

۳. بیانات در جمع دانشجویان دانشگاه تهران، ۱۳۷۷/۲/۲۲.

هم در میدان جنگ، هم در مبارزات مردمی داخل پاریس، هم در روابط انسانی و نظایر آن، نشان دادند. شما ببینید که این‌ها در رمان‌های فرانسوی چقدر تکرار می‌شود. هرچند من با شعر آن‌ها آشنا نیستم؛ اما بعضی از رمان‌های فرانسوی را که به فارسی ترجمه شده است، خوانده‌ام. اصلاً در بهترین رمانها و در عالی‌ترین اثرها، نشانه‌ی آن روزها باقی می‌ماند. شما ببینید در باره‌ی انقلاب روسیه، چقدر کتاب نوشته شده و چه حجمی از تفاخر وجود دارد و برای دیگران باقی گذاشته‌اند. این‌ها چیزهایی نیست که تمام بشود؛ این‌ها باید باقی بماند.^۱

این حادثه‌ی جنگ، واقعاً حادثه‌ی عجیبی بود. بنده هم که می‌گویم عجیب بود، یقین دارم که ابعاد شگفتی این جنگ را به تمام درک نکرده‌ام. این مثل آن است که شما از فاصله‌ی خیلی زیادی، ساختمان خیلی عظیمی را بالای کوه می‌بینید و می‌فهمید که خیلی با عظمت است؛ اما درمی‌یابید که هنوز هم ابعاد عظمت آن را نفهمیده‌اید؛ وقتی که بروید لمس کنید و اطرافش را ببینید، آن وقت خواهید فهمید که چقدر عظمت دارد؛ قضیه‌ی ما حقیقتاً این است. اگرچه ما جنگ را از نزدیک دیدیم، اما به قول شه‌ریار به تاریکی دیدیم و آن را درست نشناختیم. این هشت سال، تجربه‌ی عجیبی بود.

این نوشته‌هایی که راجع به رزمندگان و جنگ منتشر می‌شود - که غالباً هم همین حوزه‌ی هنری چاپ و منتشر می‌کند و انصافاً چیزهای بسیار با ارزش و خوبی هم است - هرچه به دستم می‌رسد، می‌خوانم. با اینکه ما این همه از نزدیک و از دور، به وسیله‌ی گزارشها و از طریق خبرهای شخصی و فردی، در جریان مسائل این‌ها بودیم و چقدر از این‌ها را من خودم دیده بودم، در عین حال الآن که می‌خوانم، می‌بینم نخیر، ما هرگز نمی‌توانستیم آن ابعاد

۱. بیانات در دیدار با اعضای شورای سیاست‌گذاری صدا و سیما ۱۳۶۹ / ۱۲ / ۱۴.

و آن هفت توی حوادث را از دور ببینیم؛ حالا که انسان می‌خواند، می‌فهمد که چه دنیای عجیبی بود. به‌هر حال دروازه‌ی عظیمی بود که الآن به روی ما بسته شده است.

ما باید آن مجموعه را همچنان که هست، مثل آثار ساختمانی جنگ که امام فرمودند این‌ها را حفظ کنید حفظ کنیم؛ این اهمیتش از آن‌ها خیلی بیشتر است. ما تا آنجا که می‌توانیم، باید آثار جنگ را کشف و حفظ کنیم؛ که حالا شما دارید این کار بزرگ را انجام می‌دهید. تاریخ نمی‌تواند این‌ها را بیان کند. در تاریخ خواهند گفت هشت سال جنگ شد دیگر بیشتر از اینکه نمی‌شود بگویند عملیات‌ها را یکی یکی خواهند گفت؛ در فلان تاریخ، عملیات فتح‌المبین شد؛ در فلان تاریخ، فلان عملیات شد؛ این قدر نیرو شرکت داشت؛ پیروزی به دست آمد؛ اما این‌ها کجا، و حقیقت آنچه که در این میدانها گذشته، کجا؟ شما بحمد الله دارید به این قضیه رسیدگی می‌کنید؛ کار را مغتنم بشمارید. شاید اغلب و یا همه‌ی شما در جبهه بوده‌اید و آن را درک کرده‌اید من که یکایک شما برادران را نمی‌شناسم قاعدتاً تا کسی در آنجا نباشد، آن شوق و آن معرفت برایش پیدا نمی‌شود که دنبال این چیزها برود و عمر خود را مصرف کند؛ یقیناً بودن و دیدن و لمس کردن و حس کردن، مؤثر است. به‌هر حال، این کار شما یک حسنه‌ی باقیه و یک صدقه‌ی جاریه است؛ و هرچه هم بگذرد، ارزش کار شما بیشتر فهمیده می‌شود. البته باید تلاش کنید که هرچه ممکن است، این نقشها را برجسته کنید.

شما این اصطلاحات را جمع کردید؛ خوب، این اصطلاحات خیلی ارزش دارد. مجموعه‌ی آن به صورت یک ماده‌ی خام تاریخی و به صورت یک سند تاریخی، الآن در اختیار ماست. بر اساس سند تاریخی، کارهای گزارشی فراوانی ممکن است انجام بگیرد. چقدر خوب است که آن کسانی که فیلم

می‌سازند، یا قصه می‌نویسند، یا شعر می‌گویند، یا نمایشنامه می‌نویسند، از این نوشته‌ها و از این اسناد استفاده کنند. آن وقتی کارایی این نوشته‌ی شما به حد نهایت می‌رسد، که در ادبیات و در هنر رایج مربوط به جنگ بیاید و به خورد آن‌ها برود؛ همچنان که آن اسمها و لقبهایی که به آن اشاره کردید مثل حَسَن بی‌ریا خودش موضوع یک داستان است؛ این باید بیاید و مثل نگینی که انسان در جای مهمی آن را می‌نشانند، در جای مهمی قرار بگیرد.

نگین پیاده شده، نگین است؛ وقتی هم بر روی انگشتری یا ظرف حساس و فلزی نشست، بر ارزش نگینی آن چیزی اضافه نمی‌شود؛ همان نگین است؛ فرقی نمی‌کند؛ اما درخشندگی و جلوه‌ی آن چند برابر می‌شود. مثلاً ملاحظه کنید، این فیروزه‌هایی که جزو موقوفات امام رضا (علیه الصلوة و السلام) بود، مرحوم حافظیان آمد این‌ها را دانه دانه در ضریح آن حضرت روی قبه‌ها نشانند و ضریح جلوه پیدا کرد. فیروزه، همان فیروزه است؛ ارزش گوهری آن هیچ تفاوتی نکرده همان گوهر است لیکن جلوه‌ی آن چند برابر شده است. این جلوه کمک می‌کند تا افراد بیننده قدر آن را درست بشناسند؛ در آن درست خیره بشوند و دقت کنند و چیزهای ریز آن را بفهمند و بشناسند؛ و الا این خطنوشته‌ی خیلی زیبا را اگر ما نوشتیم و کنار گذاشتیم، کسی چندان توجهی به آن نمی‌کند؛ اما وقتی آن را تابلو کردیم، این تابلو فرصت می‌دهد تا آن‌هایی که اهل این کار هستند، بیایند در ریزه کاریهای این خطنوشته دقت کنند.

شما این نسج زیبا و قیمتی را بافتید؛ اما این بافتن وقتی به همین شکل در اختیار افراد قرار می‌گیرد، مبلغی از آن استفاده می‌کنند؛ کم‌اینکه خود من از این نوشته‌های شما خیلی استفاده کرده‌ام. من نوشته‌های شما را دوست می‌دارم؛ بخصوص آن «فرهنگ جبهه» را، که انصافاً خیلی زیبا و شیرین بود؛ از آن قسمت لطیفه‌ها، این بهتر بود. بااینکه لطیفه‌ها هم یادگاری است، اما

نمی‌دانم آن اصطلاحات چه حالتی داشت؛ انصافاً نکات پُرمغز و پُرمعنایی در آن دیده می‌شد.

من در جاهایی از این کتاب، نکاتی را هم یادداشت کرده‌ام؛ بخصوص آنجایی که فهمیده‌ام این جمع‌کننده، به نکته‌ی خیلی ریزی از کیفیت نگارش و جمع کردن توجه کرده است. من در این‌گونه موارد علامتی زده‌ام، و یا اگر خودم چیزی فهمیده‌ام، بعضی از آن‌ها را یادداشت هم کرده‌ام. علی‌ای‌حال، اگر همین‌ها در قالب داستان، شعر، فیلم و فیلمنامه بیاید، جلوه‌ی جدیدی پیدا می‌کند و بهتر مورد استفاده قرار می‌گیرد. باید این توصیه را به همه کرد که از این مواد استفاده کنند؛ لیکن اساس کار این است که این روایات جمع بشود. شما باید همه‌ی این روایات را جمع بکنید، تا بعد کسانی بیایند از این روایات به عنوان مصالح کار استفاده کنند و چیزهایی بسازند. بنابراین، کار شما ارزش بنیانی و اوّلی دارد.^۱

۵. قالبهای ادبی

۵-۱. شعر

۵-۱-۱. اهمیت و جایگاه شعر

شعر، یکی از برجسته‌ترین هنرها است؛ هرچه برای شعر کار بشود، هرچه مطالعه بشود، هرچه پژوهش انجام بگیرد، هرچه کارهای مدیریتی از قبیل سازماندهی‌ها، جمع کردن‌ها، تقسیم کردن‌ها، سامان دادن‌ها انجام بگیرد، زیادی نیست. من اینجا خواهش می‌کنم؛ هم از پیشکسوت‌های شعر - که حالا خیلی

۱. بیانات در دیدار با اعضای دفتر پژوهش و گسترش فرهنگ جبهه، ۱۳۷۰/۱۰/۱۶.

از جوانهای اوایل انقلاب خوشبختانه رشد کرده‌اند و امروز خودشان پیشکسوت شعر شده‌اند - هم از مسؤولین دولتی و مرتبطين با دستگاه‌های دولتی، که روی مسئله‌ی مدیریت شعر در کشور بنشینند کار کنند، فکر کنند، طراحي کنند؛ خیلی استعداد وجود دارد.^۱

گاهی یک شاعر، یک بیت شعر می‌گوید که از چند ساعت حرف زدن یک سخنور توانا گویاتر است. یک بیت یا یک مصرع شعر، در ذهنها می‌ماند و مردم آن را می‌فهمند و تکرار می‌کنند و نتیجتاً ماندگار می‌شود. گاهی می‌بینید که برای حفظ یک بنای اعتقادی یا عاطفی، آن قدر که یک شعر اهمیت دارد، چندین کتاب اهمیت ندارد. همین دوازده بند معروف «محتشم» که جزو اشعار قدیمی مرثیه و مصیبت است، با این که مطالبی که در این کتاب و در این دوازده بند هست، چیزی نیست که امثال او، شبیه این مطالب را در کتابهای خود نیاورده باشند؛ در عین حال، اشعار او تأثیر خاصی دارد. غالباً هم چیزهای ذوقی است.^۲

اینی که فرمودند «من قال فینا شعرا و بکی او ابکی وجب له الجنة» کسی شعری درباره‌ی ما بگوید و چشمی را بگریاند، بهشت بر او واجب می‌شود؛ این معنایش چیست؟ معنایش این است که بهشت را ارزان کردند؟ بهشتی که این همه عبادت باید کرد تا بهش رسید، این را این جور دم دستی کردند یا نه؟ آن کار، آن گفتن شعر و تسخیر دل با آن شعر و انتقال یک مطلب در آن روز آن قدر مهم بوده که به خاطر آن اهمیت، جا داشته است که در مقابل یک بیت شعری که این جور تأثیر را می‌گذارد بهشت را بهش حواله بدهند، وعده بدهند. هر وقتی که شعر شما این اثر را داشته باشد، همان وعده، وعده‌ی بهشت در

۱. بیانات در دیدار شاعران در شب میلاد امام حسن مجتبی علیه السلام، ۱۳۸۹/۶/۳.

۲. سخنرانی در دیدار با جمع کثیری از ذاکران و مباحثان اهل بیت «علیهم السلام»، ۱۳۶۸/۱۰/۲۸.

مقابلش بدون برو برگرد هست. حساب منطقی است، یک محاسبه‌ی کاملاً منطقی و روشن.

خب حالا در زمان ما: شما می‌خواهید شعر بگویید یا شعر بخوانید؛ مایلید در مقابلش آن اجر و آن منزلت دعبل و فرزدق را هم داشته باشید، راهش چیه؟ راهش این است که همان خلایبی را که آن روز دعبل با قصیده‌ی خود، یا فرزدق یا کمیت یا بقیه‌ی شعرای اهل بیت پُر می‌کردند، آن خلأ را پُر کنید؛ راهش این است. این مطلبی که من همیشه به مداحان عزیز و همچنین به شعرای عزیز مذهبی بارها تذکر داده‌ام.^۱

شما در بین کلمات ائمه «علیهم‌السلام» یا سیره‌ی آن بزرگواران، کسی را که دارای چنین خصوصیتی است و این‌گونه مورد توجه ویژه قرار داده باشند، کمتر می‌بینید؛ مگر آن افراد بسیار برجسته - مثل «هشام‌بن حکم» یا «مؤمن‌الطاق» - که اینها در بین رجال شیعه، بی‌نظیر و یا بسیار کم‌نظیر بودند. ائمه (علیهم‌السلام)، امثال «هشام» و «مؤمن‌الطاق» را ستایش می‌کردند و مورد توجه و علاقه قرار می‌دادند؛ اما آن کسانی که همین مدح و بیان فضایل را به زبان شعر بیان می‌کردند - ولو آنچه که می‌گفتند، در حد اوج سخن «هشام‌بن حکم» هم نبود - مورد توجه و نوازش و احترام و تجلیل و تکریم قرار می‌دادند. علت این کار چیست؟

شما ببینید امام باقر و یا امام سجاد (علیهم‌الصلوة‌والسلام) نسبت به «فرزدق» چه محبتی انجام دادند؛ در حالی که «فرزدق» جزو شعرای اهل بیت نیست. او یک شاعر درباری وابسته‌ی به دستگاه‌های قدرت و یک آدم معمولی بود که یک دیوان پُر از شعر، راجع به همین حرفها و مبتذلاتی که شعرای آن روز بر زبانشان جاری می‌کردند، داشت؛ لیکن چون یک بار وجدان او بیدار شد و در

۱. در دیدار مداحان به مناسبت سالروز میلاد حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها)، ۱۳۸۰/۶/۱۸.

مقابل قدرت، حق را بیان کرد - آن هم به زبان شعر - شما ببینید که امام سجاد (علیه‌الصلاة والسلام) چه محبتی نسبت به او انجام می‌دهد. یا بقیه‌ی شعرایی که مربوط به اهل بیت بودند - مثل «کمیت» و «دعبل» و «سید حمیری» - و بقیه‌ی کسانی که جزو شعرای اهل بیت محسوب می‌شدند و به آنها علاقه‌مند بودند، همین وضعیت را داشتند.

خیلی از اینها، شعرایی هستند که اگر چه نسبت به اهل بیت علاقه هم دارند، اما همه‌ی شعرشان درباره‌ی اهل بیت نیست. شما دیوان «دعبل خزاعی» را که نگاه کنید، این‌طور نیست که او از اول تا آخر، مدح اهل بیت را گفته باشد. خیر، او یک شاعر است؛ ولی شعر او شعر سیاسی و در جهت افکار و عقاید و محبت اهل بیت (علیهم‌السلام) و جزو پیوستگان به این خاندان است. ولایت، یعنی پیوستن و وصل شدن و جزو پیوستگان و موالیان اهل بیت (علیهم‌السلام) قرار گرفتن. ببینید این «دعبل» - و همین‌طور «کمیت» و دیگران - چه قدر در دنیای تشیع و در زمان ائمه (علیهم‌السلام)، مورد احترام و تجلیل بوده‌اند. علتش چیست؟

آن چیزی که جناب «دعبل خزاعی» در قصیده‌ی «مدارس آیات» بیان کرده، یا آن چیزی که «کمیت بن زیداسدی» در قصاید «سبعه‌ی هاشمیات» بیان نموده، یا آن حرفهایی که سید حمیری (رضوان‌الله‌علیه) در اشعار خود ذکر کرده است، بیش از حرفهایی که بقیه‌ی شیعه می‌گفتند و برای هم بیان می‌کردند، نیست؛ اما چرا در نظر ائمه (علیهم‌السلام)، این سخنان ارزش بیشتری پیدا می‌کند؟ چون شعر است. آقایان، به این نکته توجه کنند. مگر شعر چه خصوصیتی دارد؟ چون تأثیر شعر در ذهن مخاطب بیشتر است. گاهی یک شاعر، یک بیت شعر می‌گوید که از چند ساعت حرف زدن یک سخنور توانا گویاتر است. یک بیت یا یک مصرع شعر، در ذهنها می‌ماند و مردم آن را می‌فهمند و تکرار می‌کنند و نتیجتاً ماندگار می‌شود.

گاهی می‌بینید که برای حفظ یک بنای اعتقادی یا عاطفی، آن قدر که یک شعر اهمیت دارد، چندین کتاب اهمیت ندارد. همین دوازده بند معروف «محتشم» که جزو اشعار قدیمی مرثیه و مصیبت است، با این که مطالبی که در این کتاب و در این دوازده بند هست، چیزی نیست که امثال او، شبیه این مطالب را در کتابهای خود نیاورده باشند؛ در عین حال، اشعار او تأثیر خاصی دارد. غالباً هم چیزهای ذوقی است.

گر چشم روزگار بر او فاش می‌گریست
خون می‌گذشت از سر ایوان کربلا

آن چنان حادثه‌ی کربلا را برای مخاطب تصویر می‌کند که این مفاهیم با همه‌ی بار اعتقادی و عاطفی و انسانی و سیاسی و فکری، در اعماق جان مستمع نفوذ می‌کند. اهمیت این اشعار، چنین است.

باز این چه شورش است که در خلق عالم است
باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است

بینید اصلاً با یک هنر و ذوق و اراییه‌ی سخن و به شکل خاصی، دل را متوجه می‌کند. اهمیت شعر، این است.

رفتار ائمه (علیهم‌السلام) این گونه بود که دعوت شعری را تقویت می‌کردند. فقط ائمه هم نبودند که این کار را می‌کردند؛ نقطه‌ی مقابلشان هم همین طور بودند. یعنی همین خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس، برای پیشرفت کار خود، محتاج شعر بودند و به شعرا پولهای گزاف می‌دادند تا برای آنها شعر بگویند. شعرا هم می‌گفتند؛ چون پول و رشوه در میان بود. حتی گاهی اوقات، بعضی از شعرای متمایل به اهل بیت، برای آنها هم شعری می‌گفتند؛ برای این که پولی بگیرند!

امام باقر(علیه‌الصلاة والسلام) در مجلسی نشسته بودند. «کَثِيرَ عَزَّة» که یکی از شعرای معروف عرب است و متمایل به اهل بیت بود، او هم در جلسه حضور داشت. حضرت به او رو کردند و گفتند: «امتدحت عبدالملک؟»، تو مدح عبدالملک را گفتی؟ ملامتش کردند. در صدد عذرآوردن بر آمد. گفت: من چیزی در ستایش عبدالملک نگفتم. نگفتم که تو امام الهدی هستی. حضرت تبسمی کردند و چیزی نگفتند. در این بین، «کمیت» از آن طرف مجلس بلند شد و بنا به خواندن آن قصیده‌ی معروف خودش - که در مدح اهل بیت(علیهم‌السلام) بود - کرد:

من لقلب متیم مستهام

غیر ما صبوة و لا احلام

آنها هم دنبال شعر بودند. خلفا به شاعران پول می‌دادند، برای این که مثلاً در مدح بنی‌امیه یا بنی‌عباس و در باب این که اینها برحقند، شعر بگویند. امروز هم پول می‌دهند و می‌گویند به ابتذال بکشید و اسلام را قذح کنید و اهل بیت را مورد مذمت قرار بدهید و شیعه را خراب کنید. الان در دنیا دهها نویسنده‌ی مزدور قلم‌به‌مزد وجود دارند که صاحب ذوق و هنر هم هستند و از این پولهای بی‌حساب دلارهای نفتی می‌گیرند و کتاب می‌نویسند. من - به قول مشهدیها - بُری کتاب از همین مواردی که اینها علیه اسلام و تشیع و امام(ره) و جمهوری اسلامی و ماها نوشته‌اند، دارم. تبلیغات است دیگر؛ تبلیغات با شیوه‌های خوب، اما با محتواهای بد. ببینید چه قدر قضیه اهمیت دارد.

حالا اگر مداحی بتواند یک شعر خوب را که دارای مضمون و محتوای خوبی باشد، با صدای خوبی بخواند، شما ببینید که چه قدر خدمت بزرگی است. بسم‌الله، این گوی و این میدان. منتها شرط اولش این است که شعر خوب باشد. اگر شعر خوب نبود، همه‌ی این فضایی که ذکر کردم، هیچ کدام

نخواهد بود. این نکته را بدانید. کسانی که این خصوصیات را داشته باشند، اگر یک قصیده را در مکان مناسب و با زبان و قالب و محتوای بایسته و حنجره‌یی مساعد بخوانند، شما ببینید که چه تأثیری خواهد گذاشت. البته این حنجره، مسأله‌ی مستحبی و نافله‌ی شعر است؛ فریضه‌اش همان شعر می‌باشد. یعنی چنانچه شعر با صدای خوش همراه شد، تأثیرش مضاعف می‌شود؛ اما در استخوان‌بندی این کار، صدای خوش دخالتی ندارد. اگر صدای خوش بود و این شعر را با آن محتوای خوب و با آن الفاظ زیبا و با آن مضمونی که مورد نیاز است، همراهی کرد، ارزش آن دو برابر می‌شود. یقیناً قصیده‌یی را که کسی این گونه بخواند، ارزش آن از یک سخنرانی یکساعته‌ی یک آدم دانشمند بیشتر است.^۱

۵-۱-۲. اجزاء شعر

الفاظ شعر

مشب که آقایان و خانمها شعر غزلی خواندند، من دیدم خوشبختانه الفاظ هم خوب شده. بعضی از شعرهایی که جوانهای ما میگویند، از لحاظ لفظ، آن توانائی و کشش لازم را ندارد. گاهی مضامین خوبی به ذهنهانشان میرسد، لیکن لفظ از لحاظ دستور زبان اصلاً غلط است؛ یعنی نه فقط ممتاز نیست، عالی نیست، حتی غلط است؛ فعل باید بیاید، نیامده؛ فعل بیجا آمده؛ فعل باید با موارد مشابه خودش تطبیق کند، تطبیق نمی‌کند. گاهی اشکالات اینجوری دارد. باید سعی کنید غزل - شعر به طور کلی، حالا مورد بحث ما غزل است - از لحاظ لفظ، هم صحیح باشد، هم استوار باشد، هم چیدمان واژگانی‌اش محکم

۱. بیانات در دیدار با جمع کثیری از ذاکران و مداحان اهل بیت(علیهم‌السلام) در خجسته سالروز ولادت صدیق‌ه‌ی کبری حضرت زهرا «سلام‌الله‌علیها»، ۱۳۶۸/۱۰/۲۸.

باشد؛ یعنی استقرار و استحکام داشته باشد؛ هم در آن لطافت وجود داشته باشد؛ چون بالاخره هنر است دیگر. هنر شعر، اینهاست. این در مورد لفظ.^۱

مضمون و معنا

چنین نیست که هر شعر خوب از لحاظ هنری، از لحاظ مضمون هم یک چیز عالی باشد. نه، ممکن است مضمون آن، پست‌ترین مضامین باشد؛ کم‌این که در شعرهای سعدی، فراوان وجود دارد. حتی اشاره کردم که در شعر حافظ هم هست. به اعتقاد من، همه‌ی شعرهای حافظ هم، شعر عرفانی نیست. در بین آنها، شعرهای مادّی بشری هم پیدا می‌شود که مربوط به دوره‌هایی از زندگی اوست؛ شاید از جوانیهای او باشد.^۲

مضمون هم یک مقوله‌ی مهمی است دیگر. به نظر ما هم مضمون هیچ وقت تمام نمیشود. همین طور که صائب گفته:

یک عمر میتوان سخن از زلف یار گفت

در بند آن نباش که مضمون نمانده است

واقعاً مضمون تمام‌نشده‌ی است؛ چون ذهن بشر تمام‌نشده‌ی است. ما تنبلی میکنیم، میچسبیم به مضامینی که دیگران گفتند و همینها را تکرار میکنیم؛ اما واقعاً مضمون تمام‌نشده‌ی است. گاهی اوقات انسان مضامین کاملاً بکر و بدون هیچ سابقه را در شعرهای این جوانها مشاهده میکند؛ خب، این خیلی بارزش است. بنابراین مضمون را باید جدی گرفت؛ یعنی دنبال مضمون‌سازی و مضمون‌پردازی و - به قول خود قدما - مضمون‌یابی باشید. مضمون را هم از متن زندگی میشود گرفت. حالا یک چیزهایی در قدیم بود؛ مثلاً آن روز شمع بود، اما امروز نورافکن است. آنها شمع را محور صدها مضمون قرار دادند؛ شما

۱. بیانات در دیدار شاعران در سالروز میلاد امام حسن مجتبی علیه‌السلام، ۱۳۹۱/۵/۱۴.

۲. در دیدار با اعضای شورای سیاستگذاری صدا و سیما، ۱۳۶۹/۱۲/۱۴.

میتوانید با فکر و با تأمل، نورافکن و چراغ برق را محور مضامینی قرار بدهید. یعنی مضمون‌سازی، با نگاه به حول و حوش فهمیده میشود. البته مطالعه‌ی درونی و زایش درونی و زایش ذهنی نقش بسیار مهمی دارد.^۱

انسجام عرضی و طولی

یک شعر، غیر از انسجام عرضی، انسجام طولی لازم دارد؛ حتی در غزل. یکی از خصوصیات آن که برای غزل نقل می‌کنند، این است که ابیات آن به هم ربطی ندارد؛ البته این تعریف خیلی ناقصی است؛ این‌طوری نیست. در غزل، هر بیتی دنبال بیت دیگر نیست؛ اما در قصیده، هر بیتی دنبال بیت دیگر است؛ چون قصیده است. قصیده، یعنی مایقصدُ به چیزی. قصیده از قصد است؛ یعنی شما مقصدی دارید؛ مثلاً اگر می‌خواهید کسی را مدح کنید، آن مدح را در قصیده می‌آورید؛ اگر می‌خواهید فلان منظره را توصیف کنید، آن توصیف را در قصیده می‌آورید؛ بنابراین، هر بیتی دنبال بیت دیگر است و یک توالی طبیعی دارد. در غزل، این توالی طبیعی وجود ندارد؛ اما به این معنی نیست که به هم ربط نداشته باشد؛ مگر می‌شود به هم ربط نداشته باشد؟ اگر غزل انسجام نداشت و چفت و بستش محکم نبود، امکان نداشت که این‌طور جا بیفتد. اصلاً زیبایی به میزان زیادی به انسجام و هماهنگی و همناختی و همصدایی ارتباط دارد؛ بدون این اصلاً درست نیست.^۲

احساسات و تخیل شاعر

البته احساسات بشری شاعر را باید در نظر گرفت... یعنی اگر احساسات شاعرانه، احساسات عاشقانه، احساسات مربوط به مسائل جاری زندگی شخصی در شعر نیاید، شعر در واقع همه‌ی کار خودش را انجام نداده. بنابراین بخشی از شعر

۱. بیانات در دیدار شاعران در سالروز میلاد امام حسن مجتبی علیه‌السلام، ۱۴/۵/۱۳۹۱.

۲. بیانات در دیدار با اعضای «گروه ادب و هنر» صدای جمهوری اسلامی ایران، ۵/۱۲/۱۳۷۰.

مربوط است به احساسات شاعر؛ که خب، گاهی در این زمینه افراط میشود و همه‌ی شعر اختصاص پیدا میکند به این احساسات.^۱

یکی هم که احساس است. در غزل، احساس خیلی مهم است؛ که حالا اسمش را میگذارند عشق؛ اما همیشه عشق نیست؛ گاهی عشق است، گاهی ضد عشق است؛ مثلاً فرض کنید خشم است؛ لیکن احساس است. غزل، بدون احساس نمیشود.^۲

دلتنگیهای شاعر

یک بخش، دلتنگی‌های شاعر است؛ این را هم ما در شعر شاعران مشاهده میکنیم. غالب شعرا - مال زمان خاصی هم نیست؛ همه‌ی زمانها، تا آنجائی که بنده فرصت کرده‌ام و توانسته‌ام و شناخته‌ام و دیده‌ام - در دوره‌های مختلف، شاعران دلتنگند؛ حسرت یک چیزی را فراتر از آنچه که در زندگی آنها وجود دارد، میخورند. حسرت آن جهات معنوی و اینها را کاری نداریم؛ نه، از لحاظ وضع مادی، از لحاظ مشکلات، از لحاظ ضربه خوردن‌ها و جریحه‌دار شدن‌ها، گله‌هایی دارند، دلتنگی‌هایی دارند. همه‌ی شعرا هم این دلتنگی را دارند. من دیدم در یکی از شرح‌حال‌های شعرای اواخر دوره‌ی مغول، که گله میکند و میگوید که بله، متأسفانه بازار شعر کاسد است، به ما توجهی نمیشود؛ در گذشته چنین بوده، چنان بوده. این در وقتی است که شعرا مورد احترام بودند، به آنها پول میدادند، هم‌وزنشان طلا یا نقره میدادند! یعنی همیشه این حالت وجود داشته. این دلتنگی‌ها هم یک سهمی در شعر شاعر دارند؛ جای گله هم نیست. بنده هیچ وقت از هیچ شاعری گله نمیکنم که او برخی از دلتنگی‌های خودش را از اوضاع در شعر می‌آورد. بالاخره روح شاعر روح حساسی است،

۴۴۴. ۱

۲. بیانات در دیدار شاعران در سالروز میلاد امام حسن مجتبی علیه‌السلام، ۱۴/۵/۱۳۹۱.

ظریفی است؛ از یک چیزی رنجیده میشود، ناراحت میشود. بنابراین واقعاً هیچ جای اشکالی وجود ندارد. خیلی از این دوستان نزدیک و صمیمی از رفقای شاعر ما از این دلتنگی‌ها داشته‌اند و بنده هم جزو مستمعهای خوب و صبور شعرهای دلتنگی اینها بوده‌ام.^۱

حکمت شاعر

یک بخش دیگر هم هست که اندیشه‌ی شاعر است، حکمت شاعر است؛ این نباید مغفول‌عنه قرار بگیرد. شما سعدی را ببینید؛ قله‌های شعر ما اینها‌اند دیگر؛ سعدی از همان - به قول شماها - شاعرانه‌ها، عاشقانه‌ها و احساساتی‌ها فراوان دارد، از آن دلتنگی‌ها هم زیاد دارد؛ هم در «بوستان» دارد، هم در غزلیات و جاهای دیگر دارد؛ اما حکمت سعدی را مشاهده کنید چطور در شعر او گسترده است. سعدی را به عنوان یک حکیم میشود شناخت. این است که کسی مثل سعدی را، کسی مثل حافظ را، کسی مثل صائب را به قله میرساند^۲

۵-۱-۳. سبک‌ها و اقسام شعر (سبک هندی، شعر معاصر، شعر

نو، شعر آیینی)

در بین شعرای ما، شعرائی که از این قریحه (قریحه‌ی خداداد شعر) حداکثر استفاده را کردند و بهترین شعرها را گفتند، کم هم نیستند؛ ما در دورانهای مختلف، از اینها داریم؛ هم در زمان خودمان داشتیم، هم در زمانهای گذشته داشتیم؛ هم در سبکهای مختلف، از دوران قدیم، شاعری مثل سنائی را داریم، شاعری مثل ناصر خسرو را داریم. اینها این قریحه را به کار بردند؛ آن کاری

۱. ۴۴۴.

۲. ۴۴۴.

که باید بکنند، انصافاً کردند. همچنین سعدی را داریم. در دورانهای بعد هم همین جور؛ شاعری مثل صائب را داریم. البته صائب شعر بی تقید به معانی و معارف کم ندارد، لیکن شعر معرفتی هم انصافاً خیلی دارد. اینها شعر اخلاق، شعر معرفت، آن هم در حد عالی و در بهترین حدی که واقعاً میشود انسان شعر غزلی تعریف و بیان کند، گفته‌اند. بیدل هم همین جور. همه‌ی دیوان بیدل تقریباً شعر معرفتی است. من یک وقتی چند سال قبل از این به دوستان مداح سفارش میکردم که به دیوان صائب نگاه کنند و شعرهای اخلاقی را، شعرهای معرفتی را، شعرهای عرفانی را در آن پیدا کنند؛ که کم هم نیست. اینها مضامین بسیار پخته‌ای است که دلها را روشن میکند.

در هیچ پرده نیست نباشد نوای تو
عالم پر است از تو و خالی است جای تو
هر چند کائنات گدای در تواند
هیچ آفریده نیست که داند سرای تو...^۱

سبک هندی

از اواسط قرن دهم تا اواسط قرن دوازدهم، شعر سبک هندی رواج داشته و گسترش پیدا کرده و اوج گرفته. من اول این را عرض بکنم که آن دوره‌ی دویست ساله از بعضی از جهات در همه‌ی ادوار تاریخ شعری ما بی نظیر است. نه اینکه بخواهیم قدر شعرای قصیده‌سرای قرنهای چهارم و پنجم و ششم یا غزلسرایهای قرن هفتم و هشتم را ندیده بگیریم؛ نه، در جای خودش، قدر و ارزش و بزرگتری آنها محفوظ است؛ لیکن این دویست سال جزو قطعات بسیار درخشان تاریخ شعر فارسی است.^۲

۱. بیانات در دیدار جمعی از شعرای آئینی در آستانه‌ی سالروز میلاد حضرت امیرالمؤمنین(ع)، ۱۳۹۰/۳/۲۵.

۲. بیانات در دیدار جمعی از شعرا در شب میلاد امام حسن مجتبی(ع)، ۱۳۹۰/۵/۲۴.

شعرای مخالف سبک هندی، حرف معروف غلطی را در دهنها انداختند. سبک هندی در دوره‌ی صفویه رایج شد و تا دوره‌ی زندیه و اوایل قاجاریه هم ادامه داشت؛ بعد گروه دیگری پدید آمدند، که به آن‌ها به اصطلاح متجددان و انجمن ادبی اصفهان می‌گفتند. این‌ها با سبک هندی خیلی مخالف بودند. البته شعرهایشان هرگز به پایه‌ی شعرای سبک هندی هم نمی‌رسد فاصله خیلی زیاد است لیکن مخالف بودند. از آن زمان ترویج شد که دوره‌ی صفویه، دوره‌ی انحطاط شعر است! نه؛ شاعر بزرگی مثل صائب، متعلق به دوران صفویه است. شعری مثل کلیم، مثل عرفی، مثل طالب آملی، متعلق به دوران صفویه‌اند. شعری که در همه‌ی طول تاریخ شعر، ما نظیرشان را کم داریم، در دوره‌ی صفویه بوده‌اند. نصرآبادی در «تذکره‌ی نصرآبادی»، در زمان خودش در اصفهان، نزدیک به هزار شاعر را اسم می‌آورد و شرح حالشان را می‌نویسد. شهری مثل شهر اصفهان با هزار شاعر! البته شعرای خوب، نه شاعر جفنگ‌گو! شعرهایشان هست، تذکره‌ی نصرآبادی هم موجود است. ما کی و کجا چنین چیزی داشتیم؟

شعر اخلاقی ممکن است در عالی‌ترین حد خوبی هم باشد. شما به تاریخ ادبیات ما نگاه کنید. سعدی از جهت شعر اخلاقی و شعر نصیحت و پند در قله است. فردوسی همین جور است، نظامی همین جور است، سنایی همین جور است، ناصر خسرو همین جور است؛ خیلی از شعرای بزرگ ما همین جورند. بعد جامی همین جور است. و در این اواخر، در دوره‌ی سبک هندی، واعظ قزوینی همین جور است. واعظ قزوینی یک واعظ بوده؛ منبر می‌رفته و وعظ می‌کرده و شعرش از لحاظ هنری در قله‌ی شعر است؛ در سبک هندی و بسیار خوب، پر مضمون و قوی. و خود صائب. شما تو این چندین ده‌هزار شعر

صائب که نگاه کنید، اگر فقط غزلیات نصیحت‌آمیز و اخلاقی او را جمع کنید، یک دیوان قطوری خواهد شد.^۱

شعر معاصر

من شعرای معاصر را تقسیم می‌کنم به شعرای که غزل‌سرا بودند، شعرای که قصیده‌سرا بودند و شعرای که نوسرا بودند. هر کدام چند نفری هستند که من به ایشان علاقه داشتم. در غزل، مرحوم «امیری فیروز کوهی» است که من با ایشان دوست هم بودم و ایشان به من هم خیلی علاقه داشتند و سالها تا بعد از انقلاب، با یکدیگر رفت و آمد داشتیم. در زمان ریاست جمهوری من، ایشان از دنیا رفتند.

البته غیر از «امیری» هم یکی، دو نفر شاعر غزل‌سرا بودند که شعرهایشان را دوست می‌داشتیم؛ یکی مرحوم «رهی معیری» بود که او را از نزدیک ندیده بودم، یکی مرحوم «شهریار» بود که از شعرش خیلی خوشم می‌آمد. با ایشان هم آشنا بودم. البته من بعد از انقلاب با ایشان آشنا شدم؛ قبل از انقلاب، هیچ ارتباطی با یکدیگر نداشتیم.

در درجه‌ی اول، قصیده‌سرا «ملک الشعراى بهار» بود که قصیده‌هایش مرا خیلی به خودش جلب می‌کرد. مرحوم «امیری فیروز کوهی» هم یک نوع قصیده‌ی سبک خاقانی می‌گفت که آن هم در نوع خودش قصیده‌ی بسیار فخیم و برجسته‌ای بود؛ از آن هم من خیلی خوشم می‌آمد.^۲

شعر معاصر را باید کار کرد. شما در غزل، بهتر از «رهی معیری» در زمان خودش، هیچ کس دیگر را پیدا نمی‌کنید. «رهی» همان نسل متصل به امروز است. مرحوم «امیری فیروز کوهی» هم همین‌طور. اینها همان شعرای

۱. بیانات در دیدار شاعران با رهبر انقلاب در نیمه‌ی ماه مبارک رمضان، ۱۳۸۷/۶/۲۵.

۲. گفت و شنود در دیدار جمعی از جوانان به مناسبت هفته‌ی جوان، ۱۳۷۷/۲/۷.

برجسته‌اند. یا مرحوم «غلامرضا قدسی»، یا همین آقای «قهرمان» که الان در مشهد است و شاعر غزلسرای بسیار خوبی است. یا مثلاً آقای «صاحبکار» در مشهد که شاعر غیر مشهوری است، ولی غزلهایش خوب و ممتاز است. یا مثلاً در کرمانشاه آقای «بهزاد». اینها برجستگان شعر این دوره‌اند. جوان شاعرِ امروز، شاعر بهتر از اینها واقعاً نمی‌تواند پیدا کند.^۱

ما شعرای برجسته‌ای داریم که متأسفانه نسل جوان اینها را نمی‌شناسد. همه‌ی اینها هم مردمان خوبی هستند؛ آدمهایی هستند که در خط انقلاب و نظام و اسلامند؛ همین خطی که امروز ملت ایران دنبالش است. مخالفت و مباحثه‌ی وجود ندارد؛ می‌توانند از آنها کاملاً استفاده کنند؛ منتها جوانان ما در کار تحقیق و تدقیق و پیگیری، قدری تنبلی می‌کنند. اگر به جوانان جسارت نشود، باید این‌گونه بگوییم. در بعضی از کارهایشان، اگر یک خرده دنبال کنند و به طور جدی بروند، می‌توانند سرچشمه‌های خوبی پیدا کنند. الان در دانشگاه خودمان در تهران هم شعرای برجسته و ممتازی داریم که کمتر به ایشان توجه می‌شود.^۲

شما از انفصال شعر کنونی و نثر کنونی با شعر دوره‌ی قبل از خود صحبت می‌کنید. ما در همان دوره‌ای که آن شاعرِ فرضاً برجسته این شعر را گفته، ممکن است ده نفر شاعر دیگر داشته باشیم که همان برجستگی را، یا بهتر از آن را داشته باشند. حالا آن شاعری که مورد نظر من بوده - که نمی‌خواستیم اسمش را بیاورم و نمی‌آورم - شعرش در دانشگاه نیاید، اما شعر «اخوان» بیاید. که فکر نمی‌کنم از لحاظ نشان دادن رتبه‌ی شعر دوره‌ی قبل، بالاتر از همه باشد. «اخوان» با من دوست بود. هم زمان ریاست جمهوری با من یک

۱. همان.

۲. همان.

نوع ارتباط رقیق داشت و هم بعد از ریاست جمهوری - این آخری که از یک سفرِ ظاهراً یکساله به اروپا، برگشته بود - نامه‌ای به من نوشت و شعری گفت و بعد هم از دنیا رفت. بنابراین، «اخوان» اشکالی ندارد. واقعاً چه لزومی دارد که ما به سراغ این که کاملاً می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد، نرویم؟ یعنی این‌طور می‌خواهم بگویم که الان ضرورتی وجود ندارد؛ اگرچه من هیچ ایرادی نمی‌بینم که اگر حقیقتاً ما الان شاعر بزرگی داریم، شعرش مورد استفاده‌ی دانشجو قرار گیرد و از لحاظ علمی رویش کار شود. من هیچ این را ممنوع نمی‌دانم؛ لاقلاً از نظر من ممنوع نیست. این که برنامه‌ها چگونه است، اطلاعی ندارم؛ لیکن چنین شاعری به این شکل واقعاً من سراغ ندارم.^۱

شاعری است که از لحاظ سیاسی، الآن با منطق فعلی ما منفی است؛ اما شاعر برجسته‌ای است. اگر این، شعرش به دانشگاه بیاید و مورد توجه قرار گیرد، ممکن است مورد استفاده واقع شود. بنابراین نمی‌شود از آن استفاده کرد. البته من نمی‌دانم که در دانشگاهها، با شعر چگونه برخورد می‌شود. اگر واقعاً ما شاعری داشته باشیم که از لحاظ رتبه‌ی شعری، سطحش بالا باشد؛ به طوری که دانشجو بتواند از شعر او حقیقتاً استفاده کند؛ اما طوری است که مثلاً ضدّ انقلاب است، من حرفی ندارم که شعر او به کلاس درس بیاید و مورد توجه قرار گیرد. اما صادقانه و حقیقتاً من الآن این‌گونه شاعری نمی‌شناسم که بی‌بدیل باشد.

این را هم شما بدانید که بعضیها اسمشان بزرگ است؛ در حالی که خودشان چندان عظمتی ندارند و شعرشان خیلی دارای اهمیت نیست. اگر پای نقد به میان آید و بدون جنبه‌های شعاری، سره و ناسره در جزئیات مطرح شود، آن وقت معلوم می‌شود که بعضی فقط ادّعا دارند! من غالباً از این شعرهای معاصر

بی اطلاع نمی مانم. بعضی از حضرات شاعر، شعر می گویند و ادعا می کنند که «ما چنین هستیم، ما چنان هستیم؛ ما در این کشور ریشه‌ی شعریم!» در حالی که ما می دانیم چنین چیزی نیست. آن زمان که وقت گل کار آنها بوده، درجه‌ی دو بودند؛ بعضیهایشان درجه‌ی سه بودند؛ از اینها بهتر در این کشور خیلی بودند.^۱

شعر نو

من شعر نو را هم اگر واقعا شعر باشد، قبول دارم. اشکال خیلی از شعرای شعر نو در این است که اصلا شعرشان، شعر نیست. آنها چون نمی توانند شعر کلاسیک بگویند، به چیزی می پردازند که وزن و قافیه نخواهد؛ خودشان را راحت می کنند! شعر نو، اگر واقعا شعر باشد، گاهی از شعرهای کلاسیک هم خیلی بهتر است. همین شعرای معروف سبک نوی نیمایی که در این بیست، سی سال اخیر معروف بودند، چهار، پنج نفرشان حقیقتا شعرای بزرگی هستند که شعرشان هم همه‌ی خصوصیات یک شعر خوب را دارد.^۲

در شعر نو، دو، سه نفر بودند که شعرهایشان را خیلی می پسندیدم. یکی از آنها «اخوان» بود. ما با «اخوان» آشنا بودیم و شعرش، شعر بسیار برجسته‌ای بود. یکی دو نفر دیگر هم هستند که دوست ندارم از آنها اسم بیاورم. کسانی بودند که آن وقت در زمان جوانی ما، جزو اساتید و برجسته‌های شعر نو بودند و به اعتقاد من اینها از خود «نیمایوشیج» بهتر شعر نو می گفتند. اگرچه او شروع کننده‌ی این راه بود؛ اما به نظر من اینها از او بهتر و پخته‌تر و برجسته‌تر شعر می گفتند. البته صفای «نیمایوشیج» را هیچ کدامشان نداشتند؛ نه اخوان داشت، و نه آن یکی، دو نفر دیگری که من از ایشان اسم نیاوردم.

۱. همان.

۲. بیانات در دیدار با شعرای سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۹/۱/۳۱.

نیمایوشیج برخلاف آن چیزی که می‌گفتند مردی متدین بود. مرحوم «امیری» با «نیمایوشیج» از نزدیک دوست بود. او برای من نقل می‌کرد و می‌گفت «نیمایوشیج» آدم متدینی است. او به شعر سنتی هم علاقه‌مند بود؛ منتها این سبک را هم می‌پسندید. البته می‌دانید که ایشان این سبک را هم از اروپاییها گرفته بود. اصلاً سبک شعر نو ما، سبک ابتکاری به معنای حقیقی نیست؛ سبک شعر اروپایی است، با خیلی از خصوصیات که آن شعرها دارد. حتی سبک جمله‌بندی انگلیسی، در شعر نو فارسی ما گریه برداری شده است.^۱

شعر آیینی

در بین شماها کسانی هستند که شعرهای آئینی می‌گویند. شعرهای مذهبی و شعرهای مربوط به ائمه (علیهم‌السلام) را، به اصطلاحی که حالا باب شده، تعبیر میکنند به «شعر آئینی». هستند؛ انصافاً شعرهای خوبی هم گفته میشود؛ بعضی‌ها هم اشعار مربوط به جنگ و دوره‌ی دفاع مقدس یا مربوط به شهدا یا مربوط به جانبازان و اینها را می‌گویند. اینها خیلی خوب است؛ لیکن - پارسال هم من اشاره کردم به این معنا - اهداف و آرمانهای انقلاب منحصر در اینها نیست. انقلاب یک مجموعه‌ای از ستاره‌های درخشان آرمانی را بالای سر ما قرار داده و ما را به حرکت و پرواز و جهش به سمت این نقاط نورانی دعوت کرده. ما هم امتحان کردیم، دیدیم میتوانیم پرواز کنیم؛ دیدیم این پرواز ممکن است. البته در دوره‌ی دفاع مقدس نمونه‌های بارز دیده شد و دیدیم وقتی این ملت به سمت این آرمان‌ها پر بگشاید، میتواند خوب حرکت بکند؛ اما بسیاری از این آرمانها هنوز بالای سر ماست؛ ما باید حرکت کنیم: به سمت عدالت باید برویم، به سمت اخلاق باید برویم، به سمت استقلال به

۱ گفت و شنود در دیدار جمعی از جوانان به مناسبت هفته‌ی جوان، ۱۳۷۷/۲/۷.

معنای حقیقی کلمه - شامل استقلال فرهنگی که از همه عمیقتر و دشوارتر است - باید برویم، به سمت بازیابی حقیقی هویت اسلامی - ایرانی خودمان باید برویم.

مناجات هم جزو شعر آئینی است. شعر آئینی فقط مسئله‌ی مدح و مرثیه نیست؛ مناجات هم جزو شعر آئینی است. برای اینکه مضمون مناجات را درست پیدا کنیم، بهترین مرجع، دعاهاست. دوستان با صحیفه‌ی سجادیه انس پیدا کنید. این قریحه‌ای که من در شماها می‌بینم، خیلی خوب میتوانید مضامین صحیفه‌ی سجادیه را در قالب اشعار بسیار زیبا بیاورید.^۱

خوشبختانه ادبیات سلف ما همه‌اش در جهت ارزشهای الهی و اسلامی است؛ از جمله همین شاهنامه که شما به آن اشاره کردید. اول انقلاب عده‌یی از مردم با اخلاص بی‌اطلاع رفته بودند قبر فردوسی را در توس خراب کنند! وقتی من مطلع شدم، چیزی نوشتم و فوراً به مشهد فرستادم؛ که آن را بردند و بالای قبر فردوسی نصب کردند؛ نمی‌دانم الان هم هست یا نه. بچه‌های حادی که به آن جا می‌رفتند، چشمشان که به شهادت بنده می‌افتد، لطف می‌کردند و می‌پذیرفتند و دیگر کاری به کار فردوسی نداشتند! حقیقت قضیه این است که فردوسی یک حکیم است؛ تعارف که نکردیم به فردوسی، حکیم گفتیم. الان چند صد سال است که دارند به فردوسی، حکیم می‌گویند. حکمت فردوسی چیست؟ حکمت الهی اسلامی.

شما خیال نکنید که در حکمت فردوسی، یک ذره حکمت زردستی وجود دارد. فردوسی آن وقتی که از اسفندیار تعریف می‌کند، روی دینداری او تکیه می‌کند. می‌دانید که اسفندیار یک فرد متعصب مذهبی مبلغ دین بوده که

۱. بیانات در دیدار جمعی از شعرای آئینی در آستانه‌ی سالروز میلاد حضرت امیرالمؤمنین (ع)، ۱۳۹۰/۲/۲۵.

سعی کرده پاکدینی را در همه جای ایران گسترش بدهد. تیپ اسفندیار، تیپ حزب‌اللهی‌های امروز خودمان است؛ آدم خیلی شجاع و نترس و دینی بوده است؛ حاضر بوده است برای حفظ اصولی که به آن معتقد بوده و رعایت می‌کرده، خطر بکند و از هفت‌خان بگذرد و حتی با رستم دست و پنجه نرم کند. وقتی شما شاهنامه را مطالعه می‌کنید، می‌بینید که فردوسی روی این جنبه‌ی دینداری و طهارت اخلاقی اسفندیار تکیه می‌کند. با این که فردوسی اصلاً بنا ندارد از هیچیک از آن پادشاهان بدگویی کند، اما شما ببینید گشتاسب در شاهنامه چه چهره‌ی بی‌درد، اسفندیار چه چهره‌ی بی‌درد؛ اینها پدر و پسر هستند. فردوسی بر اساس معیارهای اسلامی، به فضیلتها توجه دارد؛ در حالی که بر طبق معیارهای سلطنتی و پادشاهی، در نزاع بین گشتاسب و اسفندیار، حق با شاه است. «به نیروی یزدان و فرمان شاه» یعنی چه؟ یعنی هرچه شاه گفت، همان درست است؛ یعنی حق با گشتاسب است؛ اما اگر شما به شاهنامه نگاه کنید، می‌بینید که در نزاع بین اسفندیار و گشتاسب، حق با اسفندیار است؛ یعنی اسفندیار یک حکیم الهی است. فردوسی از اول با نام خدا شروع می‌کند - «به نام خداوند جان و خرد / کزین برتر اندیشه بر نگذرد» - تا آخر هم همین‌طور است؛ فردوسی را با این چشم نگاه کنید. فردوسی، خدای سخن است؛ او زبان مستحکم و استواری دارد و واقعاً پدر زبان فارسی امروز است؛ او دل‌باخته و مجذوب مفاهیم حکمت اسلامی بود؛ شاهنامه را با این دید نگاه کنید.

البته بعضیها زردشتی مسلکند، بعضیها هم زردشتی مسلک نیستند. آنهایی که زردشتی مسلکند، خوششان می‌آید که به زردشتیگری تظاهر کنند و چیزی درباره‌ی فردوسی بگویند؛ اما حقیقت قضیه که این نیست. این شاهنامه‌ی

فردوسی در مقابلمان است. شما خیال می‌کنید که اگر در شاهنامه‌ی فردوسی چیزی برخلاف مفاهیم اسلامی وجود داشت، این قدر در جوامع اسلامی جا می‌افتاد؟ شما می‌دانید که در این نسلهای گذشته، مردم ما چه قدر دینی بوده‌اند. در کدام خانه و کدام ده و کدام محله، شاهنامه نبود یا خوانده نمی‌شد؟ همه جا می‌خواندند و منافاتی هم با مفاهیم اسلامی نمی‌دیدند. حافظ هم همین‌طور است. در دیوان حافظ هم با این که سخن از می و معشوق و پیاله و این حرفهاست، در عین حال مردم بین آن اشعار و مفاهیم مذهبی منافاتی نمی‌دیدند؛ یعنی از اشعار حافظ واقعاً همان برداشت عرفانی را می‌کردند؛ اگرچه بنده به آن شدت قبول ندارم که همه‌ی شعرهای حافظ عرفانی است^۱

۵-۱-۴. حرکت رو به رشد شعر بعد از انقلاب

من دو شباهت می‌یابم بین شعر امروز کشورمان و شعر فارسی یک دوره‌ی دویست ساله‌ی بسیار مهم و برجسته، یعنی دوره‌ی رواج و شکوفائی سبک هندی...

یک خصوصیت در این دویست سال، کمیت شاعر است. یعنی شما وقتی نگاه کنید در این دو قرنی که عرض کردیم، می‌بینید در ایران، در هند، در افغانستان، در ماوراءالنهر - یعنی منطقه‌ای که متأسفانه امروز تقسیم شده بین تاجیکستان و ازبکستان، که منطقه‌ی پارسی‌زبان بخارا و سمرقند و دیگر مناطق تاجیک‌نشین بود - تعداد شاعرانی که هستند، شگفت‌آور است... امروز تعداد شاعران ما در کشور، از لحاظ کمیت، شبیه همان دوره‌ی دویست ساله است. البته این به برکت انقلاب است...

۱. در دیدار با اعضای «گروه ادب و هنر» صدای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰/۱۲/۵.

شبهات دوم بین این دوره و آن دوره‌ی دوپست ساله، نوآوری در مضمون است. در هیچ دوره‌ی دیگری اینجور سابقه ندارد که این همه مضامین نو و حرفه‌های تازه در شعر راه پیدا کند؛ که وقتی مضمون نو آمد، به تبع وجود مضمون نو، ترکیب نو هم می‌آید. یعنی نیاز مضمون به لفظ موجب می‌شود که شاعر از ذوق خود، از هنر خود استفاده کند و ترکیبات بیاورد. البته در ابتدای کار ممکن است ناشیگری‌هایی وجود داشته باشد، لیکن بتدریج زبان، پخته و سنجیده و استوار می‌شود و فخامت پیدا می‌کند.^۱

انصافاً شعر انقلابی دارد در ایران رشد پیدا می‌کند. انقلاب افق‌های جدیدی را در مقابل چشم ما باز کرد و حقایقی را نشان داد و واقعاً شعر را از آن حالت ذهنی و تخیلی محض و غیرواقعی خارج کرد. حافظ که آن غزلیات را می‌گفت - «دوش دیدم که ملائک در میخانه زدند»، یا «دوش می‌آمد و رخساره برافروخته بود» - غزلیاتش واقعی بود؛ تخیلی نبود. بنده اکثر غزلیات حافظ را عرفانی می‌دانم؛ یعنی حقیقتاً او دوش دیده بود که ملائک در میخانه زدند. او مکاشفه و درکی داشت و حقیقتی را می‌دید که آن حقیقت با زبانهای معمولی اصلاً قابل گفتن نیست. در زبان معمولی، هر تعبیری را به کار ببرند، نمی‌تواند عظمت آن مفاهیم و حقایق را بیان کند، یا حتی به آن اشاره‌ی بکند. اشعاری که امام می‌سرود، با توجه به همین مفاهیم و حقایق بود. امام خمینی، یک فقیه ورع مقدس آن طوری، می‌بینید که از خال لب و از کمان ابرو و امثال این واژه‌ها حرف می‌زد؛ اینها اشعار واقعی است؛ اما این چیزی که در زمان ما از شعر حافظ تقلید می‌شود، پنداری است؛ چون شاعر اصلاً درک و حس نکرده و دارد به تقلید از شعر او شعر می‌گوید - ببینید کار تصنعی و تقلیدی، چه قدر بد از آب درمی‌آید - در حالی که بعد از انقلاب، سوژه‌ها و

۱. بیانات در دیدار جمعی از شعرا در شب میلاد امام حسن مجتبی(ع)، ۱۳۹۰/۵/۲۴.

مفاهیم و مضمونهای شعری، عیناً واقعی شد؛ یعنی افراد به جبهه و میدان مبارزه و میدان انقلاب رفتند و جوانان و پدران و مادران حماسه آفریدند و به مسأله‌ی شهادت توجه خاصی شد؛ اینها اصلاً افق جدیدی را باز کرد که هم مفاهیم و تعبیرات شعری در آن هست، و هم مطالب واقعی است؛ اینها را شاعر حس کرده، لمس کرده و احساسات واقعی خودش را در قالب شعر ریخته است؛ این می‌شود شعر واقعی؛ یعنی صرفاً نظم لفظ نیست؛ واقعاً شعر است؛ لذا شعر رشد کرده است. حتی در قصه هم که ما متأسفانه عقبیم - آن وقت هم عقب بودیم، الان هم همین‌طور - باز حالا بهتر از گذشته است؛ از اینها و از این خاطره‌های خوبی که می‌نویسند، خیلی باید استفاده کرد.^۱

من امسال هم مثل پارسال دقت کردم تا بالا آمدن سطح شعر انقلاب را و شعر این نسل را بسنجم؛ پارسال هم به گمانم همین را گفتم، امسال هم تأکید میکنم: من بوضوح دارم بالا آمدن این سطح را مشاهده میکنم؛ یعنی واقعاً شعر مجموعه‌ی شاعران انقلاب، امروز نسبت به ده سال قبل و پانزده سال قبل، یک رشد تحسین برانگیزی کرده. من، هم آن کسانی که دیروز جوانها و نوباوگان انقلاب محسوب میشدند - که امروز الحمدلله به میانسالی رسیده‌اند و همچنان در این صراط پیش میروند - و هم آن جوانهایی که تازه وارد این میدان شده‌اند را - حالا من تازه شعر اینها را میشنوم؛ شاید سالهاست وارد شده‌اند، منتها در آن حدی نبوده که توی مطبوعات و کتابهایی که به دست بنده میرسد بیاید - واقعاً تحسین میکنم. اغلب شعرهایی که امشب خوانده شد، شعرهای خوبی بود؛ خوب به معنای حقیقی کلمه، یعنی لفظ خوب، معنای خوب، آهنگ و موسیقی خوب، گزینه‌های واژگانی خوب و گسترش تخیل را در این شعرها - بخصوص توی شعر جوانها - آدم مشاهده میکند؛

۱. در دیدار با اعضای «گروه ادب و هنر» صدای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰/۱۲/۵.

اینها خیلی مهم است. اینها همه، چیزهائی است که نشان‌دهنده‌ی رشد و بالندگی نهال شعر در کشور ماست.

خب، یک مطلب این است که شعر دوران انقلاب - یعنی این دوران سی ساله - دارد آزمایش خوبی از خودش نشان می‌دهد؛ شعرای خوب ما هیچ تنزل و توقف ندارند؛ انسان این را حس میکند. قبلها و در دوره‌های قبل از انقلاب شعرائی را دیدیم - شعرای بعضاً معروف - که در یک برهه‌ای از عمرشان، یک اوجی گرفتند، اما بعد نزول کردند یا متوقف شدند یا سقوط کردند؛ بعدها که نگاه می‌کردیم، می‌دیدم شعرهای بعدیشان اصلاً هیچ لطفی ندارد. من نگاه میکنم، می‌بینم تا الان در بین شعرای ما این جوری نبوده. حالا مثلاً فرض کنید در همین جلسه، آقای فرید، آقای امیری و آقای میرشکاک - این دوستانی که از پیش خوب شعر میگفتند، بخصوص آقای فرید و اینها را که من درست یادم مانده - این حرکت به سمت شعر بهتر با معیارها و میزانهای شعر خوب را ادامه دادند؛ یعنی توقف نکردند، به طریق اولی تنزل هم نکردند؛ این مهم است.

علاوه بر اینکه رویشهای جدیدی هم ما داریم. این جوانهائی که دارم می‌بینم، حقیقتاً من را شگفت‌زده میکنند. شعرای جوان بعضی از شهرستانها که می‌آیند اینجا و شعر می‌خوانند، وقتی من اینها را با شعرای آن شهر - در دوره‌ی جوانی خود من - مقایسه میکنم، می‌بینم اینها از آنها بهترند؛ با اینکه آنها بعضاً نامهای معروف و شعرای معروف و صاحب‌نامی هم بودند؛ اما وقتی من نگاه میکنم، می‌بینم اینها بهتر از آنها شعر می‌گویند. الان توی همین جلسه‌ی ما هم - حالا نمیخواهم اسم بیاورم - از شهری شعری خوانده شد که من شعرای قبلی آن شهر را هم میشناختم؛ چون من آنجا انجمن ادبی هم رفته بودم و چهره‌های معروف شعری‌شان را هم میشناختم. شعر این آقای

که امشب اینجا شعر خواند، از شعر همه‌ی آن شعرا که من میشناختم بهتر است! بنابراین این یک آزمونی است برای شعر انقلاب؛ شعر انقلاب یک حرکت مستمر رو به جلوی دارای اوج داشته. این از لحاظ اصل این معنا.^۱

خدا را شکر میکنیم - الحمدلله - که امروز زبان شاعران ما، زبان گویائی است؛ حقایق خوبی هم با این زبان دارد بیان میشود. اگر بخواهیم امروز را با مثلاً ده سال قبل - که همین جلسه هر سال در همین شب یا شبیه این شب تشکیل میشده - مقایسه کنیم، واقعاً حرکت به جلو کاری کرده که امشب با آن شبهائی که ما داشتیم، قابل مقایسه نیست؛ یعنی حقاً و انصافاً شعر انقلاب ما، شعر جوانهای ما، شعر عزیزان شاعر متعهد و مسئول ما، شعر پیشکسوتهای ما، شعر کسانی که در میدان تربیت جوانها حضور دارند و نقش ایفا میکنند، به نظر من خیلی پیشرفتهای خوبی کرده. همان طور که گفتم، دوستان و شعرای خوب ما مرتب مشغول نکوتر شدنند - «تا تو نکوتر میشوی» - هم در زمینه‌ی شعر، هم در زمینه‌ی نقد. من گاهی مقالات بعضی از دوستان را در بخش نقد شعر میخوانم؛ واقعاً انسان لذت میبرد؛ پرمغز، خوب؛ ان شاء الله ادامه دهید.

یک مطلب درباره‌ی شعر امروز کشور ماست. البته با یک نگاه وسیع‌تر میشود درباره‌ی شعر امروز فارسی در کشورهای مختلف نظر داد و حرف زد، که حالا آن را باید بگذاریم برای یک مجال دیگری؛ فعلاً در کشور ما شعر امروز، شعر پیشرونده‌ای است. امروز وقتی من بخصوص به شعر جوانها نگاه میکنم - که امشب چند نفر از جوانهای عزیز ما و بقیه‌ی دوستان پیشکسوت در شعر انقلاب، شعر خواندند - سال گذشته هم من همین را گفتم که به طور محسوس احساس پیشرفت میکنم؛ یعنی واقعاً ما در شعر جلو رفتی.^۲

۱. در دیدار جمعی از شعرا، ۱۳۸۸/۶/۱۴.

۲. بیانات در دیدار جمعی از شعرا در شب میلاد امام حسن مجتبی(ع)، ۱۳۹۰/۵/۲۴.

آنچه که انسان در این جلسه (دیدار جمعی از شعرای آئینی) و گاهی بعضی جلسات دیگر مشاهده میکند، وجود استعداد های بسیار قوی و غنی و امیدوار کننده است. بنده پیش‌بینی میکنم که ان‌شاءالله در آینده‌ی نه چندان دوری، ما یک اوج شعری مجددی داشته باشیم از همین استعدادهای جوان. البته باید پیش بروند، باید تکمیل کنند، باید شعرها پخته‌تر و عمیق‌تر بشود و قطعاً خواهد شد. ان‌شاءالله در دوران ما یک بنای رفیعی به وجود خواهد آمد که یادآور دورانهای اوج شعر در کشور ماست؛ چون شعر در دورانهای تاریخی، پست و بلند داشته؛ در بعضی از دورانها، شعر اوج داشته. ما ان‌شاءالله در آینده‌ی نه چندان دوری این را خواهیم داشت.^۱

من حرکت جدید شعر و دوره‌ی جدید شعر را در ایران، یک حرکت کاملاً رو به رشد و رو به کمال مشاهده می‌کنم. یعنی الان شعر کشور ما، چه از لحاظ کمیّت شاعرها، چه از لحاظ پیشرفت شعر؛ یعنی آن چیزهایی که در شعر اصالت دارد - زبان قوی، تخیل قوی، نگاه روشن به مرزهای دور، و دقت و ریزبینی در امور جاری زندگی؛ این چیزهایی که لازم است در شعر وجود داشته باشد تا شعر، شعر باشد - حرکت رو به رشد و رو به کمالی دارد. پس هم زبان هست، هم مضمون و محتوا به این شکلی که عرض کردیم، هست، هم یک چیز دیگری هست که من دو سه سال پیش گفتم هنوز من نمی‌توانم اسمی رویش بگذارم: سبک جدیدی در شعر پدید آمده که غالباً هر کدام از دوستان که شعر می‌خوانند، انسان می‌بینند که همان سبک برخاسته یا نشأت گرفته‌ی از شرایط روزگار - که شاید به این آسانی هم کسی نتواند این شرایط را بشناسد و بشمرد - کم و بیش در همه‌ی این اشعاری که خوانده می‌شود، مشترکاتش دیده می‌شود؛ بخصوص انسان این را در زمینه‌ی غزل می‌بیند.

۱. بیانات در دیدار جمعی از شعرای آئینی در آستانه‌ی سالروز میلاد حضرت امیرالمؤمنین(ع)، ۱۳۹۰/۳/۲۵.

ان شاء الله سال‌ها بعد کسانی خواهند نشست و ممیّزات و مشخصات سبک شعر امروز را در خواهند آورد؛ همچنان که ما بعدها نشستیم مثلاً سبک شعر دوره‌ی مشروطه را از مجموع آثاری که گفته شده بود، شناختیم، دسته‌بندی کردیم، معنا کردیم؛ یا سبک هندی را یا بقیه‌ی سبک‌هایی را که وجود داشته. بنابراین سبک جدیدی به وجود آمده و دارد روزبه‌روز هم تکامل و رشد پیدا می‌کند. حتی من می‌بینم گاهی بعضی از شعرای ورزیده‌ی قدیمی خودمان که سبک کارشان مشخص و معلوم است و سالهای متمادی با آن سبک شعر گفته‌اند، این اواخر دارند گرایش پیدا میکنند به همین سبک شعری که امروز وجود دارد؛ من این را توی اشعار بعضی از رفقای قدیمی خودمان که شعرای برجسته‌ی خوبی هستند، مشاهده میکنم. بنابراین خوش حالیم از اینکه الحمدلله حرکت شعری وجود دارد.^۱

۵-۱-۵. راهکارهای پیشرفت شعر در کشور

شکی نیست که شعر یک ثروت ملی است. اگر کسی در این تردید بکند، در یکی از بدیهی‌ترین مسائل تردید کرده. شعر یک ثروت برای هر کشور است؛ یک ثروت بزرگ و پرثمری است. اولاً باید این ثروت را ایجاد کرد، ثانیاً باید این را روز به روز افزایش داد که دچار خسران و کم آمدن و کاهش نشود. ثالثاً باید از آن برای نیازهای کشور استفاده‌ی بهتر و برتر کرد. نمی‌توانم ادعا کنم و بگویم که عامل رشد و گسترش دامنه‌ی شعر در کشور ما - که این گسترش امروز نسبت به گذشته بسیار آشکار و بین است - دقیقاً چه هست. شکی نیست که یکی از مهم‌ترین عواملش، باز بودن فضای جولان در

۱. بیانات در دیدار شاعران در شب میلاد امام حسن مجتبی علیه‌السلام، ۱۳۸۹/۰۶/۳.

عرصه‌های مختلف فکری و علمی و ذهنی است که این هدیه‌ی انقلاب است به ما، بلاشک. ما دوران قبل از انقلاب را دیدیم، شعرای آن وقت را دیدیم، می‌شناسیم، با خیلی‌شان نشست و برخاست داشتیم. بهترین‌هایشان هرگز این مجال را پیدا نمی‌کردند که در یک منظر عمومی، در یک محضر عمومی بیایند خودشان و شعرشان را ارائه بدهند. یک شاعری مثل مرحوم امیری فیروزکوهی که حقاً در قله‌ی غزل زمان خودش قرار داشت، بیشترین تجلی و نمایشی که از او می‌شد مشاهده کرد، در یک جلسه‌ی خصوصی بود که در گوشه‌ی انزوای خودش، چهار تا، پنج تا دوست و رفیقش باشند و او غزل خودش را بخواند. یا حالا در عرصه‌ی شعر نو، مرحوم اخوان که قطعاً بهترین شاعر نیمایی زمان خودش بود و به نظر من از همه‌ی اقرانش قوی‌تر، مسلط‌تر و لفظ و معنای شسته رفته و بهتری داشت، در یک گوشه‌ای زندگی می‌کرد؛ کسی از او خبری نداشت، کسی او را نمی‌شناخت، جز یک عده خواص؛ در حال عزلت و انزوا. یعنی وضع عرضه‌ی شعر این بود. طبیعی بود که وقتی بزرگان شعر این جور منزوی و در عزلت و در خمول زندگی کنند، جوان‌ها خیلی رشد پیدا نمی‌کنند؛ این چیز قهری است.^۱

لZoom ادامه روند پیشرفت شعر

البته ما هنوز چشم‌به‌راه رسیدن «صائب‌ها» و «محمدجان قدسی»‌ها و «نظیری»‌ها هستیم. من نمی‌خواهم مبالغه کرده باشم. این‌جور نیست که ما بگوئیم حالا چون دوره‌ی خودمان را با آن دوره تشبیه میکنیم، پس امروز ما صائب داریم، یا کلیم داریم، یا نظیری داریم، یا طالب آملی داریم، یا محمدقلی سلیم تهرانی داریم؛ نه، انصافاً هنوز کار دارد تا اینکه شعرای ما به آن رتبه‌ی

۱. بیانات در دیدار شاعران با رهبر انقلاب در نیمه‌ی ماه مبارک رمضان، ۱۳۸۷/۶/۲۵.

عالی ممتاز کم‌نظیر شعری کسانی که اسم آوردم و دیگرانی که الی ماشاءالله زیادند، برسند.^۱

خب، من حالا از همین جا استفاده بکنم و یک نکته‌ی دیگر را به این شعرای خوب جوانمان - که الحمدلله همه، شاعر و نوآور و مضمون‌ساز و دارای شجاعت ابراز هستید - بگویم. شعرهائی که امشب من شنفتم، اغلب خیلی خوب بود؛ اما بدانید «خیلی خوب» به معنای «تمام خوب» نیست. «خیلی خوب» ممکن است یک دهم «تمام خوب» باشد؛ آن نه دهم دیگر جلوی روی شماست؛ یعنی توقف نکنید. اشکال کار در همه‌ی کسانی که در یک راهی از خودشان شکوفائی نشان میدهند، این است که خیال میکنند این پایان راه است... تلاش کنید، کار کنید، زحمت بکشید و پیش بروید.^۲

اولویت تخصیص بودجه به شعر نسبت به بقیه هنرها

اگر امر ما را دائر بگذارند بین این که در بین این چند هنر - مثلاً هنرهای نمایشی، هنرهای تجسمی - یک هنر را انتخاب کنید تا این بودجه‌ی محدود را صرف آن کنیم، به نظر من باید شعر را انتخاب کنیم؛ چون اگر چنانچه شعر در جامعه تأمین شد، این زمینه برای هنرهای دیگر به وجود خواهد آمد. نمی‌شود شعر را مقایسه کرد با بعضی از هنرهای دیگر؛ لاقلاً در کشور ما و جامعه‌ی ما و سابقه‌ی تاریخی ما اینجوری است. ما یک تاریخی هستیم که در شعر استاد شدیم؛ یعنی یک تاریخچه‌ی کهن قدیمی خیلی باارزشی از میراث شعری در ما هست. در همه‌ی هنرها اینجور نیست. مثلاً اروپایی‌ها و یونانی‌ها از دو هزار سال پیش نمایشنامه دارند، ما نداریم. ما در داستانسرایی‌های نثر عقیمیم. هنر رمان‌نویسی و داستانسرایی در غرب، بخصوص در دو سه قرن اخیر، با آنچه که در کشور ما وجود دارد و حتی تا حالا هم پیش رفتیم،

۱. بیانات در دیدار جمعی از شعرا در شب میلاد امام حسن مجتبی (ع)، ۱۳۹۰/۵/۲۴.

۲. همان.

هنوز قابل مقایسه نیست؛ آنها خیلی جلوترند. ما در این چیزها عقبیم، اما شعر اینجور نیست. ما از لحاظ پیشرفت شعر، از لحاظ استواری ریشه‌ی این هنر در جامعه‌مان، از کشورهای درجه‌ی یک هستیم. خوب، این هنر برجسته‌ای است.^۱

تشکیل انجمن های شعری

من چند سال پیش توی همین جلسه‌ی شب نیمه‌ی ماه رمضان گفتم و اصرار کردم که انجمن ادبی درست کنید. خبر نشدم که مثلاً یک عدد قابل توجهی انجمن ادبی درست شده باشد. خوب، می‌پرسیم چرا؟ می‌گویند پشتیبانی نکردند. کأنه انتظار دارند که حالا حوزه‌ی هنری و وزارت ارشاد و دستگاه‌های دولتی بیایند پشتیبانی کنند تا انجمن ادبی درست شود. تشکیل انجمن ادبی که اینجوری نیست. انجمن ادبی یعنی یک پنج نفر، ده نفر شاعر روی همان انگیزه‌های شعری دور هم جمع شوند، برای همدیگر شعر بخوانند، برای هم شعر بگویند؛ تدریجاً کسان دیگری اگر خواستند، به این‌ها ملحق شوند؛ نخواستند هم ملحق نشوند؛ این می‌شود یک انجمن ادبی، این می‌شود پرورشگاه، این یک مرکز گلخانه‌ای می‌شود برای پرورش این نهال و این گل؛ این لازم است. این که دیگر احتیاج به این ندارد که حالا فلان دستگاه‌ها کمک کنند. البته اگر دستگاه‌ها کمک کنند، بهتر است؛ اما کمک نکردن دستگاه‌ها به هیچ وجه نباید بهانه‌ای باشد به اینکه خود این انگیزه‌ها به کار نیفتد.

در این انجمن، شاعر ورز می‌خورد و نقطه‌ضعف‌هایی که هیچ شاعری از آن خالی نیست، به تدریج برطرف می‌شود و شعرش پخته می‌شود. البته اگر شانس بیاورند، در آن جلسه یک پیش‌کسوتی، یک استادی، یک استعداد برتری وجود داشته باشد، خیلی بهتر خواهد شد؛ اگر نه، به آن خوبی نخواهد شد. بنابراین انجمن ادبی لازم است؛ این را بروید بپردازید.

۱. بیانات در دیدار شاعران در شب میلاد امام حسن مجتبی علیه‌السلام، ۱۳۸۹/۶/۳.

من خواهش می‌کنم به شعر بپردازند؛ هم مسؤولین بپردازند - چه وزارت ارشاد، چه حوزه‌ی هنری - هم خود پیش‌کسوتهای شعری به شعر بپردازند. شعر را ندهید دست آدم‌هایی که سررشته‌ای از شعر ندارند و شعر برایشان یک تفنّن دور از زندگی‌شان و دور از فهم و ذهنشان است. خود شماها دور هم بنشینید شعر بگویید. هر جا یک انجمنی هست و یک مجموعه‌ای دور هم جمع می‌شوند و می‌خوانند، شعر رشد پیدا می‌کند.^۱

هیجان فقط مخصوص این منطقه‌ها نیست. اگر جوان بتواند منطقه‌ی مورد علاقه‌ی خودش را - هر چه که هست - پیدا کند، به راحتی می‌شود به تعبیر شما خود را تخلیه کرد خود را از آن هیجان جوانی، یا به تعبیر حالا - می‌شود بهتر بگوییم - ارضاء کرد آن حالت هیجان را. مثلاً حالا، من مثال می‌زنم. از چیزی که برای خود ما وجود داشت. خب می‌دانید ما، زمان جوانی ما، جوانی من یعنی خودم، طلبه بودم، لباس طلبگی تنم بوده، محدودیتهای لباس، محدودیتهای محیط، وجود داشته؛ اما درعین حال ما هم هیجان داشتیم و آن ارضاء هم می‌شد. چه جوری؟ من علاقه به شعر داشتم، انجمن ادبی شماها ممکن است برایتان خیلی سخت باشد باورش. یک جلسه‌ی شعری چهار پنج نفر دوستی که به شعر علاقه‌مندند و می‌نشینند، دو ساعت، سه ساعت راجع به شعر حرف می‌زنند، شعر می‌خوانند، این همان اندازه ارضاء می‌کند روحیه‌ی هیجان انسان را برای کسی که به این مقوله علاقه‌مند است که یک فوتبالیست در میدان فوتبال، یا یک علاقه‌مند به فوتبال در حین تماشای فوتبال؛ یعنی به یک اندازه ارضاء می‌کند. بنابراین میدانها محدود نیستند.^۲

۱. بیانات در دیدار شاعران در شب میلاد امام حسن مجتبی علیه‌السلام، ۱۳۸۹/۶/۳.

۲. در دیدار جمعی از جوانان به مناسبت هفته جوان، ۱۳۷۷/۲/۷.

۵-۱-۶. رابطه شعر با ارزشهای اسلامی و انقلابی

انقلاب و اسلام به شعر نیاز دارد. درست همین جا جایش است که من عرض بکنم. که کسانی که تصور می‌کنند که انقلاب اسلامی ایران با ادبیات و با هنر سر و کاری ندارد و ربطی ندارد. خیلی پرت از معرکه‌اند. خیلی دورند، و نمی‌فهمند اصلاً چی دارند می‌گویند. این انقلاب بیش از همه به یک ادبیات قوی، فرهنگ غنی نیازمند است.^۱

یک نکته‌ای که در اینجا وجود دارد این است که شعر انقلاب باید در خدمت مفاهیم انقلاب باشد. خب در بین شماها کسانی هستند که شعرهای آئینی می‌گویند. شعرهای مذهبی و شعرهای مربوط به ائمه (علیهم‌السلام) را، به اصطلاحی که حالاها باب شده، تعبیر میکنند به «شعر آئینی». هستند؛ انصافاً شعرهای خوبی هم گفته میشود؛ بعضی‌ها هم اشعار مربوط به جنگ و دوره‌ی دفاع مقدس یا مربوط به شهدا یا مربوط به جانبازان و اینها را می‌گویند. اینها خیلی خوب است؛ لیکن - پارسال هم من اشاره کردم به این معنا - اهداف و آرمانهای انقلاب منحصر در اینها نیست. انقلاب یک مجموعه‌ای از ستاره‌های درخشان آرمانی را بالای سر ما قرار داده و ما را به حرکت و پرواز و جهش به سمت این نقاط نورانی دعوت کرده. ما هم امتحان کردیم، دیدیم میتوانیم پرواز کنیم؛ دیدیم این پرواز ممکن است. البته در دوره‌ی دفاع مقدس نمونه‌های بارزش دیده شد و دیدیم وقتی این ملت به سمت این آرمان‌ها پر بگشاید، میتواند خوب حرکت بکند؛ اما بسیاری از این آرمانها هنوز بالای سر ماست؛ ما باید حرکت کنیم: به سمت عدالت باید برویم، به سمت اخلاق باید برویم، به سمت استقلال به معنای حقیقی کلمه - شامل استقلال فرهنگی که

۱. در سومین گنگره شعر و ادب دانشجویان سراسر کشور، ۱۳۶۵/۱۰/۲۷.

از همه عمیقتر و دشوارتر است - باید برویم، به سمت بازیابی حقیقی هویت اسلامی- ایرانی خودمان باید برویم.

در امتحانهائی از قبیل همین حوادثی که حول و حوش انتخابات پیش آمد - بعد از انتخابات و قبل از انتخابات - دیدیم که در همین زمینه‌ها ضعفها و مشکلاتی داریم. این حوادث برای ما نعمت بزرگی است؛ از این جهت که ضعفهای خودمان را بشناسیم؛ مثل رزمایشهائی که نیروهای مسلح راه می‌اندازند. رزمایش اصلاً برای همین است که این یگان نظامی یا این سازمان نظامی، نقاط ضعفش را پیدا کند. هدفی را میدهند، فرمان صادر میشود که به سمت آن هدف حرکت بکنند؛ بعد چشمهای بصیر و بینائی - در همه‌ی رزمایشها اینجور است - می‌ایستند و از بالای صحنه، صحنه را نگاه میکنند. می‌بینند که بله، در فلان نقطه، ضعف وجود دارد یا بعضاً ناتوانیهای مزمن وجود دارد. این برای ما یک رزمایش شد. البته به اختیار خود ما پیش نیامد؛ بر ما تحمیل شد؛ اما خوب شد؛ ضعفهای خودمان را فهمیدیم. بنابراین این آرمانها، بالای سر ماست و باید به سمت این آرمانها حرکت کنیم؛ آن وقت این ضعفها برطرف خواهد شد. این هم یک نکته است.

خب، در اینجا شاعر چه نقشی دارد؟ مرد هنری و مرد فرهنگی - مرد شامل زنها هم میشود - یعنی انسان هنری و انسان فرهنگی، در این صحنه چه وظیفه‌ای دارد؟ به نظر من وظیفه خیلی سنگین است، خیلی بزرگ است. مهمترین وظیفه هم تبلیغ و تبیین است؛ «الذین یبلغون رسالات الله و یخشونه و لا یخشون احدا الا الله»؛ این یک معیار است؛ حقیقتی را که درک میکنید، آن را تبیین کنید. کسی انتظار ندارد برخلاف آنچه که میفهمید حرف بزنید. نه، آنچه را که میفهمید، بگوئید. البته برای اینکه آنچه میفهمید درست و صواب باشد، باید تلاش و مجاهدت کنید؛ چون در حوادث فتنه‌گون،

شناخت عرصه دشوار است، شناخت اطراف قصه دشوار است، شناخت مهاجم و مدافع دشوار است، شناخت ظالم و مظلوم دشوار است، شناخت دشمن و دوست دشوار است. اگر بنا باشد یک شاعر هم مثل دیگران گول بخورد، فریب بخورد و بی بصیرتی به سراغش بیاید، این خیلی دون شأن یک انسان هنری و یک انسان فرهنگی است. پس باید حقیقت را فهمید؛ بعد هم باید همان حقیقت را تبلیغ کرد. نمیشود با شیوه‌های سیاسی - شیوه‌های سیاستگران و سیاستمداران - در عالم فرهنگ حرکت کرد، این خلاف شأن فرهنگ است. در عالم فرهنگ بایستی گره‌گشائی کرد؛ بایستی حقیقت را باز کرد، بایستی گره‌های ذهنی را باز کرد. و این تبیین لازم دارد، یعنی همان کار انبیاء؛ فصاحت و بلاغتی هم که گفته‌اند در بیان لازم است، بلاغتش به این معناست. اگر چه که بلاغت را در کتب فنی به معنای مطابقه‌ی با مقتضای حال معنا میکنند، اما آن یک معنای خاصی از بلاغت است؛ معنای اولی و صریح بلاغت این نیست؛ بلاغت یعنی رساندن، بلاغ یعنی رساندن. اینی که مثلاً می‌گویند حافظ این شعر فصیح و بلیغ را گفته، بلیغش یعنی چه؟ یعنی مناسب مقتضای حال گفته؟ چه میدانیم ما آن وقتی که این شعر را گفته، مقتضای حال بوده یا نبوده! ما الان داریم نگاه میکنیم؛ بحث اقتضای حال نیست؛ یعنی رساست. بلیغ یعنی رسا؛ رسا بگوئید، روشن بگوئید، مبین بگوئید؛ اما آنچه را که می‌فهمید بگوئید؛ هیچ انتظار نیست - حق هم نیست که انتظار باشد - کسی بر خلاف فهمیده‌ی خودش حرف بزند. سعی هم نکنید که آنچه که فهمیدید درست باشد.

من به شما عرض میکنم که این حرکت عظیم انقلاب اسلامی، یک حرکت تمام شده نیست. حالا یک گوشه‌ی از لشکر آن من و شمائیم که حالا یک ذره مثلاً اهل ادب و فرهنگ و اینها محسوب میشویم؛ «و لله جنود السماوات

و الارض»؛ لشکر او زمین و آسمان نمیشناسد؛ «و کان الله عزیزا حکیما»؛ خدا عزیز است - عزیز یعنی غالب لایغلب، یعنی بی نیاز از همه - من و شما هم حالا یک گوشه‌ای از کار را در دست میگیریم. این حرکت عظیمی که با انقلاب اسلامی شروع شد، یک حرکت تمام شده نیست؛ مطلقاً تمام شده نیست، آن حرکت ادامه دارد. همینی که حالا معمول شده که در بیانها و در تلویزیون و توی تبلیغات و توی دادگاه و توی زبان همه، میگویند: جنگ نرم؛ راست است، این یک واقعیت است؛ یعنی الان جنگ است. البته این حرف را من امروز نمی‌زنم، من از بعد از جنگ - از سال ۶۷ - همیشه این را گفته‌ام؛ بارها و بارها. علت این است که من صحنه را می‌بینم؛ چه بکنم اگر کسی نمی‌بیند؟! چه کار کند انسان؟! من دارم می‌بینم صحنه را، می‌بینم تجهیز راه، می‌بینم صف‌آرایی‌ها را، می‌بینم دهانهای با حقد و غضب گشوده شده و دندانهای با غیظ به هم فشرده شده علیه انقلاب و علیه امام و علیه همه‌ی این آرمانها و علیه همه‌ی آن کسانی که به این حرکت دل بسته‌اند را؛ اینها را انسان دارد می‌بیند، خوب چه کار کند؟ این تمام نشده. چون تمام نشده، همه وظیفه داریم. وظیفه‌ی مجموعه‌ی فرهنگی و ادبی و هنری هم وظیفه‌ی مشخصی است: بلاغ، تبیین؛ بگوئید، خوب بگوئید. من همیشه تکیه بر این می‌کنم: بایستی قالب را خوب انتخاب کنید و هنر را بایستی تمام عیار توی میدان بیاورید؛ نباید کم گذاشت، تا اثر خودش را بکند.

می‌بینید، دیگران با این کارهای هنرمندانه‌ای که بعضاً دارند، دارند یک باطلهائی را تبلیغ میکنند؛ شگفت اینکه ما هم همان حرفها را قبول میکنیم! همین سریال کره‌ای که دارد پخش میشود و همه دارند آن را می‌بینند، یک تاریخ‌سازی و افسانه‌ی باطل است؛ آدم اگر بخواید توی شاهنامه بگردد و اینجور داستانی را پیدا کند، ده پانزده تا از این داستانها میشود پیدا کرد. منتها

طرف هنر به کار برده؛ وقتی کسی هنرمندانه کار میکند، پاداشش همین است که جنابعالی هم که هیچ علاقه‌ای به آن تاریخ و به آن فرهنگ ندارد، می‌نشیند و با کمال علاقه گوش میکنید و خواهی نخواهی آن فرهنگ را جذب میکنید! این خاصیت هنر خوب است.^۱

۲-۵. داستان و رمان

داستان خیلی چیز مهمی است. ما البته سابقه‌ی زیادی داریم در داستان. از قدیم قصه نویسی وجود داشته است. خود همین داستانهای شاهنامه، شما ببینید هزار سال است که شاهنامه در بین کشور ما وجود دارد. خب آن داستان‌پردازی فردوسی چیز کمی نیست، خیلی مهم است. تازه خود او از کتابهای دیگر گرفته است. حالا اگر ما نسبت به دوره‌ی قبل از اسلام چون ابهام دارد و درست روشن نیست و خب با ادعاهای بی‌دلیلی تقریباً همراه هست، از آن صرف نظر کنیم، دوره‌ی اسلامی دوره‌ی است که ما سابقه‌ی داستان‌گویمان، داستان‌پردازیمان، داستان‌نویسیمان کم نیست. خب شما بفرمایید ببینیم در کشور ما، حالا همین داستان‌نویسی چقدر پیشرفت کرده است؟ از من اگر بپرسند عرض می‌کنم تا قبل از انقلاب هیچ، هیچ محض. خب ببینید این یک ابزار به این مهمی. یعنی رژیمهایی که مدعی بودند که با مسائل ایرانی سر و کار دارند - حالا اسلام را که آنها مدعی هم نبودند، بالاخره دم از ایرانی‌گری که می‌زدند - اینها نتوانستند در زبان فارسی که زبان ملی ایران است چیزی را عرضه بکنند، تولید بکنند که قابل ترجمه‌ی به زبانهای دیگر باشد. خیلی ما ضعیفیم در آن قسمتها؛ در حالیکه در دنیا چقدر کارهای

۱. بیانات در دیدار جمعی از شعرا، ۱۴/۶/۱۳۸۸.

بزرگی انجام گرفته است، چقدر کارهای ارزنده‌ی انجام گرفته است؛ بخصوص در بعضی از کشورها. این است.

فرض بفرمایید که یک داستانی در ایران، داستان «امیر ارسلان» نامدار هست. قصه است البته؛ قصه‌ی سرگرم‌کننده‌ی هم هست. این جور به ذهن من می‌آید که یکی از قصه‌گوهای پادشاهان قاجار، برای خواب کردن ظاهراً شاه خیال می‌کنم، یا یکی از امرای عالی‌رتبه‌ی شاه قاجار، هر شب می‌رفته پهلوی او می‌نشسته و یک مقداری برای او قصه می‌بافته که محصولش همین قصه‌ی امیر ارسلان نامدار است. البته من هیچ تحقیقی در این مورد ندارم؛ به گوشم خورده است. اگر این حرف راست باشد، معلوم می‌شود که در این دوره‌ی قبل از ما یک ذهن خلاق در حد امیر ارسلان نامدار بوده است. خب این یک استعداد است. امیر ارسلان حالا نمی‌دانم شماها خواندید یا نخواندید، بنده خواندم زمان جوانی این کتاب را. یک قصه است بالاخره. یک قصه‌ی بزرگ شاید مثلاً هزار صفحه‌ای. بافندگی و خیال‌پردازی و تخیل در آن خیلی زیاد است. یعنی یک چنین استعدادهایی وجود داشته است که اگر یک آدم با شعوری، اهل فرهنگی، قدردانی، لایقی - چون لیاقت می‌خواهد پرداختن به کارهای فرهنگی، لیاقت می‌خواهد - در آن دوره‌ها وجود می‌داشت، ممکن بود که بتوانند این استعدادها را در آن دوره تبدیل کنند به فعلیتها و واقعیتهایی که در دنیا امروز بدرخشد. کما این که اتفاقاً در همان دوره‌ها، یعنی همین دوره‌ی اواسط قاجار که قرن نوزدهم اروپاست، قرن تولد بزرگترین ماندگارترین رمانهای دنیاست. چه در فرانسه، چه در روسیه، با ارزشترین رمانهای دنیا و معروفترین که امروز هم جزو بهترین، شاید بعضی‌اش بشود گفت بهترین رمانهای دنیاست، در همان دوران در کشورهای اروپایی از جمله در فرانسه، بهترینش در فرانسه، در روسیه، مختصری در انگلیس نوشته شده

است. خب این استعدادها هیچ پرورش پیدا نکرده است. این دوره می‌خواهم عرض کنم این جور است تا قبل از انقلاب. از بعد از انقلاب چرا، کارهای نسبتاً خوبی انجام شده است؛ اما حرکت، حرکت مناسبی نیست. متناسب با شأن این ملت و این توانها و استعدادها نیست.^۱

شما به آثار داستانی‌یی که وجود دارد، اگر نگاه کنید، شیرین‌ترین و هنرمندانه‌ترین نوشته‌های هنری و رمانهای بزرگ مربوط به بخش‌هایی است که ملتی دارد کار بزرگی از این قبیل انجام می‌دهد. «جنگ و صلح» تولستوی مربوط به مقاومت عجیب مردم روسیه است در مقابل حمله‌ی ناپلئون و حرکت عظیمی که مردم مسکو انجام دادند برای ناکام کردن ناپلئون. تولستوی کتابهای دیگری هم دارد، اما به نظر من این کتاب برجستگی‌اش به خاطر این است که کاملاً بر محور روح دفاع مردم روسیه است. همین‌طور است بسیاری از کتابهای دیگری که یا در مورد انقلاب شوروی نوشته شده، یا در مورد انقلاب کبیر فرانسه نوشته شده، یا در مورد جنگهای فرانسه و آلمان و دفاع مردم فرانسه نوشته شده؛ مثل بعضی از کتابهای امیل زولا. مهمترین آثار رمانی مربوط به دوران حساس یک ملت است، که در آن وقت این ملت توانسته ظرفیت خودش را نشان دهد.^۲

من در مقوله‌های سینمایی و هنرهای تجسمی و تصویری و امثال اینها ورود ندارم - یعنی یک مستمع عامی هستیم - اما در مورد شعر و رمان نه، آدم عامی‌یی نیستیم؛ از این آثاری که وجود دارد، زیاد خوانده‌ام. اگر همین الان شما ادبیات شوروی را نگاه کنید، ناگهان می‌بینید که پرده‌یی وسطش وصل است؛ یعنی حصار وجود دارد. در دو طرف این حصار، کارهای عظیمی

۱. همان.

۲. بیانات در دیدار جمعی از پیشکسوتان جهاد و شهادت و خاطره‌گویان دفتر ادبیات و هنر مقاومت، ۱۳۸۴/۶/۳۱.

هست و متعلق به دو طرف است؛ اما وقتی شما کار مثلاً «شولوخف» یا «آلکسی تولستوی» را نگاه می‌کنید، می‌بینید که طعم دیگری دارد. این «آلکسی تولستوی» یک نویسنده‌ی بسیار قوی است و رمانهای بسیار خوبی دارد و از نویسندگان انقلاب شوروی است و طعم دوران جدید در نوشته‌ی اوست؛ والا شما در کتاب «جنگ و صلح» «لئو تولستوی» آثار ملیت روسی را می‌بینید، اما آثار دوران شصت‌ساله‌ی اخیر را نمی‌بینید؛ آن یک دوره و یک اثر دیگر است و اصلاً متعلق به جای دیگر است. آن چیزی که نشاندهنده‌ی شخصیت امروز روسیه است، کدام است؟ اثر «شولوخف» و اثر همین «آلکسی تولستوی» و امثال اینهاست. بنابراین، هنرمند هر دوره، آن کسی است که متعلق به آن دوره و ساخته‌وپرداخته‌ی آن دوره و سراینده‌ی آن دوره است؛ والا آن کسی که از دوره‌ی قبل مانده و به یاد آن دوره قلم می‌زند، متعلق به این دوره و ادبیات این دوره که نیست.

من اگر بخواهم یک نمونه‌ی کامل این موضوع را برای شما مطرح کنم، باید از یک رمان نام ببرم. من رمانی به نام «دل سگ» خواندم، که نویسنده‌اش روسی است. این رمان، داستانی علمی، تخیلی است و یک نمونه برای کار افرادی مثل ... در امروز است که ممکن است آن‌گونه فیلم هم بسازند؛ اما اصلاً هنر امروز نیست؛ اصلاً غلط است، دروغ است؛ آن کپی‌ی هنر قبل است. گیرم که کپی‌ی کار امریکا و انگلیس و فرانسه نباشد، اما کپی‌ی هنر دوران قبل از انقلاب اکتبر است و هنر این روزگار نیست. این رمان، رمان کوچکی هم هست؛ اما بسیار هم هنرمندانه است. این رمان در ایران هم ترجمه شده و چاپ گردیده است؛ ولی شماها اسمش را هم نشنیده‌اید. رمان «دل سگ»، یک رمان ضد انقلابی است که در حدود سالهای ۱۹۲۵ یا ۱۹۲۶ - یعنی همان اوایل انقلاب روسیه - نوشته شده و نویسنده‌اش به انقلاب و به بعضی

از کارها معترض است و آنها را مسخره کرده است؛ مثل همین کارهایی که در این جا هم نظیرش را دیده بودیم. این اثر، اصلاً جزو ادبیات روسیه نیست. این رمان می‌توانست در دنیا پخش بشود. نمی‌شود گفت که آن جا پشت پرده‌ی آهنین بود، یا در زمان استالین بود؛ نه، چرا در دنیا پخش نشد؟ چرا به عنوان یک اثر برجسته در دنیا ظهور پیدا نکرد؛ در حالی که «دُن آرام» در دنیا به عنوان یک اثر برجسته مطرح است - بحث روسیه نیست - و به زبانهای زنده‌ی دنیا هم ترجمه شده است؛ یعنی اثر انقلاب است.^۱

۳-۵. نمایشنامه و فیلمنامه

قصه‌نویسی فنی سوای فن نمایشنامه‌نویسی است. ما کسانی مانند «شکسپیر» داریم که نمایشنامه‌های مفصلی دارند؛ اما هیچ داستان ندارند. دیگران البته نمایشنامه‌های او را تبدیل به داستان کرده‌اند و چاپ شده است؛ اما خود او هیچ داستان ندارد. نمایشنامه‌هایش واقعا درجه‌ی یک است اما او داستان‌نویس نیست، نمایشنامه‌نویس است. همچنان که ما داستان‌نویسان بزرگی را سراغ داریم که داستانهای جاودان نوشته‌اند و آثارشان هنوز در دست مردم دنیاست، اما هیچ نمایشنامه‌ای از آنها موجود نیست.^۲

چند شب پیش از این، نمایشنامه‌یی را در این جا نمایش دادند - «ایوب پیامبر» - که خیلی خیلی خوب بود؛ کار یکی از همین آقایان رفقای شما - آقای سلحشور - بود. در این فیلمهای فارسی، با این که هنرپیشه‌های خوبی داریم و چند نفر هنرپیشه‌ی واقعاً خیلی خوب داریم که از لحاظ بازی خیلی قویند - این چند نفری که معروف هستند - اما بعضی از فیلمنامه‌ها بی‌ارزشند! واقعاً آدم تعجب می‌کند که این فیلمنامه‌نویس، چه‌طور نشسته

۱. بیانات در دیدار با جمعی از هنرمندان، ۱۳۷۰/۹/۴.

۲. بیانات در دیدار آقایان «سلحشور» و «استیلی»، ۱۳۷۸/۱/۲۴.

این فیلمنامه‌ی به این چرندی را سر هم کرده است! امسال در ایام نوروز سریالی را نشان می‌دادند که ما هم هر شب متأسفانه نشستیم تماشا کردیم! دائماً انتظار داشتیم که این سریال به جایی برسد؛ تا این که شب آخر تمام شد و به جایی هم نرسید و ما بور بور شدیم! با این که چند نفر هنرپیشه‌ی خیلی خوب در آن بازی می‌کردند، انصافاً هم خوب بازی می‌کردند و فضاسازیهای خوبی هم داشت، اما یک فیلمنامه‌ی چرند چرند و خالی خالی داشت، که اصلاً اول تا آخرش یک ذره خوب نبود، مطابق با واقع نبود، غلط بود، دروغ بود، و بعد هم بی‌معنی و بی‌مزه تمام شد!

ژانپنها برمی‌دارند از زندگی معمولی و شخصی یک نفر، یک موضوع برای فیلم درست می‌کنند، که مطابق با واقع است. اصلاً علت جاذبه‌ی فیلمهای ژانپنی هم این است. البته هنرپیشه‌های خوبی دارند، اما علت جاذبه این است که درست مطابق با واقع است. این سریال «سالهای دور از خانه» بی‌کی که نشان می‌دادند، که همه را جذب کرد، حتی امام را - حاج احمد آقا می‌گفت که امام مرتب این سریال را نگاه می‌کردند - علتش چیست؟ چون زندگی بی‌کی که آن شخص در فیلم دارد، و آن کاری که او دارد می‌کند، درست مطابق با واقع است؛ یعنی همانی است که واقعیت دارد. اصلاً هنرمند این است؛ باید واقعیت را عکسبرگردان کند و به آدم نشان بدهد؛ حتی آن مقداری که آدم نمی‌بیند، برجسته کند، واقعیت را با همه‌ی ریزه‌کاریهایش جلا بدهد و جلوی چشم آدم بگذارد. آن سریالی که اشاره کردم، این طور نبود؛ آن سحر ماه رمضان، آن افطار ماه رمضان، آن مجلس روضه‌اش؛ آخر هم بی‌معنی و بی‌مزه و بی‌واقعیت! واقعاً جامعه‌ی ما این است؟! اصلاً هیچ چیز سرشان نمی‌شود! در چنین فضایی، من نمایشنامه‌ی «ایوب پیامبر» را واقعاً یک برداشت صحیح متین بی‌اشکالی از یک کار به آن مهمی دیدم. آدم اگر بخواهد زندگی

یک پیامبر را نشان بدهد، کار آسانی نیست؛ آن وقت این آقای سلحشور این قدر قشنگ این نقش را بازی کرده بود. اول این نمایش این طور است که کروبیان ملاً اعلی دارند مدح آن مثال ملکوتی و به اصطلاح قالب مثالی ایوب را می‌کنند. آدم وقتی نگاه می‌کرد، خیال می‌کرد که واقعاً خود ایوب پیامبر آن جا ایستاده است. بعد از نمایش گفتم: من که آخوندم و این همه در زندگی پیامبران مطالعه کرده‌ام، بعد از این نمایش تو، معرفت و ارادتم به حضرت ایوب بیشتر شد! و این خاصیت هنر است که دانسته‌های ذهنی را به صورت ملموس در اختیار آدم می‌گذارد. شماها چنین هنرهای بحمدالله غزیر و پرمایه در اختیارتان هست؛ باید کار کنید، باید زیاد کار کنید، باید بنویسید، باید قصه بنویسید، باید نمایشنامه بنویسید، باید اجرا کنید. این، آن کاری است که الان وجود دارد.^۱

۴-۵. طنز

طنز فاخر و برجسته، یکی از هنرهاست. طنز، هنر خیلی بزرگی است. بنده با مرحوم صابری شوخی می‌کردم و می‌گفتم «طنازها!» طنزهای واقعی را تقویت کنید، پرورش دهید و کمک کنید تا طنز بیاورند. طنز، یعنی مطلب مهم جدی که با زبان شوخی بیان می‌شود؛ محتوا و معنایی در آن هست، منتها به زبان شوخی.^۲

طنز صادق و دلسوزانه باید همه‌ی نقاط معیوب، بخصوص آنها را که کمتر به چشم می‌آیند و آنها که بیشتر به علم و اطلاع همگان از آن نیاز هست، هنرمندانه ببیند و بنمایاند.^۳

۱. بیانات در دیدار با اعضای مجمع نویسندگان مسلمان، ۱۳۷۰/۷/۲۸.

۲. بیانات در دیدار رئیس و مدیران سازمان صدا و سیما، ۱۳۸۳/۹/۱۱.

۳. پاسخ به نامه‌ی آقای کیومرث صابری، مدیر مسؤول مجله‌ی گل آقا، ۱۳۷۰/۴/۲۷.

امروز جامعه و نظام انقلابی ما با دشمنانی روبه‌روست که همه‌ی ابزارهای محسوس و نامحسوس را برای ضربه زدن و جریحه‌دار کردن مردم و نظام و انقلاب به کار می‌برند. برای آگاه کردن ذهن مردم از خدعه‌ی دشمن، چه وسیله‌یی از طنز هنرمندانه و شیرین و زیرکانه، بهتر و کاری‌تر؟^۱

۵-۵. نقد ادبی

اشکال کار این است که متأسفانه «نقد» انجام نمی‌گیرد. اگر نقد حقیقتاً انجام بگیرد و نقاد بی‌رودربایستی کار «نقد» را انجام دهد، سطح کارهای فرهنگی ارتقاء پیدا می‌کند.

شما باید آدم‌هایی داشته باشید که بنشینند مثلاً کار جمالزاده، هدایت، چوبک و ... را واقعاً نقد کنند و نقاط قوت و ضعفش را بگویند؛ این کار نباید همه‌ی برنامه‌ی شما را فرا بگیرد؛ باید بخشی از برنامه را بگیرد. شما خیال می‌کنید که شخصیت قآنی از شخصیت جمالزاده خیلی بهتر بوده است؟ قآنی، الدنگ زمان خودش بوده؛ اما جمالزاده بنده‌ی خدا پیرمردی است که دارد نان خدا را می‌خورد و نفس می‌کشد! نه، محدودیت‌های شما اینها نیست؛ شما محدودیت‌های دیگری دارید. شما اگر محدودیت‌های طبیعی نداشته باشید، اینها مشکلی نیست.

یک روز در کشور چیزی مُد می‌شود و هرکس سعی می‌کند مطابق آن رفتار کند؛ مثلاً یک روز صادق هدایت در این کشور مُد بود - البته حالا این‌طور نیست؛ این مربوط به حدود بیست سال پیش است - هرکس می‌خواست راجع به قصه حرف بزند، حتماً باید اسم صادق هدایت را می‌آورد! البته صادق هدایت نقاط قوتی دارد؛ اما نقاط ضعفی هم دارد. صادق هدایت که جزو

نویسندگان بزرگ دنیا نیست. اگر شما صادق هدایت را با نویسندگان معروف دنیا مقایسه کنید - چه نویسندگان روسی، چه نویسندگان فرانسوی، چه نویسندگان انگلیسی؛ اینهایی که رمانهای معروف را خلق کردند و داستانهای بزرگ را نوشتند - در مقابل آنها بچه‌ی کوچکی است! البته او در ایران جایگاهی دارد؛ اما در همان حد باید او را تفخیم کرد، و نه بیشتر؛ آدم نباید اسیر مُد باشد.

آقایی برداشته ده جلد رمان نوشته، که علی‌الظاهر کار قشنگی است؛ اما - به قول ما مشهدیها - توی بحر کار که می‌روید، می‌بینید کار پوکی است؛ این را نقد کنید. حالا مُد شده است که بردارند مرتب تعریف بنویسند؛ فلان کس یک رمان ده جلدی نوشته و چنین و چنان کرده؛ خیلی خوب، یک آدم نقاد وارد دارای چشم بصیر این را بخواند و عیوبش را پیدا کند؛ عیوبی که در زبانش هست؛ عیوبی که در محتوایش هست؛ عیوبی که در تاریخش هست؛ عیوبی که در انسجام داستانش هست. داستان که فقط گزارش نیست؛ چفت و بند داستانی هم مهم است. اهمیت «جنگ و صلح» تولستوی، یا «دُن آرام» شولوخف، به خاطر این است که چفت و بند داستانی اینها خیلی محکم است؛ یعنی همه جای این داستان، صحیح پیش آمده است.

یک شعر هم همین‌طور است. یک شعر، غیر از انسجام عرضی، انسجام طولی لازم دارد؛ حتی در غزل. یکی از خصوصیات که برای غزل نقل می‌کنند، این است که ابیات آن به هم ربطی ندارد؛ البته این تعریف خیلی ناقصی است؛ این‌طوری نیست. در غزل، هر بیتی دنبال بیت دیگر نیست؛ اما در قصیده، هر بیتی دنبال بیت دیگر است؛ چون قصیده است. قصیده، یعنی مایقصدُ به چیزی. قصیده از قصد است؛ یعنی شما مقصدی دارید؛ مثلاً اگر می‌خواهید

کسی را مدح کنید، آن مدح را در قصیده می‌آورید؛ اگر می‌خواهید فلان منظره را توصیف کنید، آن توصیف را در قصیده می‌آورید؛ بنابراین، هر بیت‌ی دنبال بیت دیگر است و یک توالی طبیعی دارد. در غزل، این توالی طبیعی وجود ندارد؛ اما به این معنی نیست که به هم ربط نداشته باشد؛ مگر می‌شود به هم ربط نداشته باشد؟ اگر غزل انسجام نداشت و چفت و بستش محکم نبود، امکان نداشت که این‌طور جا بیفتد. اصلاً زیبایی به میزان زیادی به انسجام و هماهنگی و همناوختی و همصدایی ارتباط دارد؛ بدون این اصلاً درست نیست. من دیدم که بعضی از این شعرای نزدیک به زمان ما اشتباه می‌کنند؛ دو مطلب در دو بیت می‌گویند که اصلاً به هم ربطی ندارد؛ بلکه ضد هم است؛ خیال می‌کنند که این از خصوصیات غزل است! علت این است که نکته را نفهمیده‌اند و نمی‌دانند که مقصود استاد فن از بی‌ارتباطی چیست. شما نگاه می‌کنید، می‌بینید که ابیات یک شعر، از بیت بالا تا بیت پایین، به هم ربطی ندارد؛ یک جا می‌بینید که بین دو بیت چیزی جا افتاده؛ معلوم است که این دو بیت به هم وصل نمی‌شود؛ در داستان هم عیناً همین‌طور است. اگر از قطعات این چهل تکه‌ی داستان - که از این چهل تکه، یک پارچه‌ی زیبا و مصوری درست شده - یک قسمت جا افتاده باشد، این نقش ناتمام است؛ درست مثل این که از مجموع تکه‌های یک داستان، یک نقاشی بزرگ به وجود بیاید؛ که هم باید بخش‌هایش زیبا باشد، و هم ربط این بخش‌ها با یکدیگر زیبا باشد. آن رمانی که اشاره کردم، این ویژگی را ندارد؛ این اشکال بر آن وارد است؛ یعنی چفت و بستهای داستانی آن قابل دفاع نیست. چه‌طور شد که آدمی در ظرف هشت ماه، از یک شخصیت به شخصیت ضد خودش تبدیل شد؟! نویسنده‌ی داستان برای این پرسش جوابی ندارد. این‌طور باید

نقد کنید. در نقد خود، اسم طرف را هم بیاورید؛ اسم کتابش را هم بیاورید؛ نقاط قوتش را هم بگویید.^۱

مشکل این است که نقد، درست انجام نمی‌گیرد. من حقیقتاً گاهی از این که چرا ما در بخشهای حساس ادبیاتی خودمان - که مظهر ادب است - نمی‌توانیم آن کار ادبی قوی را ارائه بکنیم، جوش می‌خورم! البته در جاهایی انصافاً وجود دارد و خوب است؛ مثلاً گاهی نقد شعر وجود دارد.

پس نکته‌ی اول این است که باید مایه‌ی ادبی کامل باشد؛ یعنی آن شخص ادیب - آدمی که اهل شعر و قصه است - باید از مایه‌ی ادبی کامل برخوردار باشد. البته این به معنای آن نیست که شخص اهل شعر، لزوماً شاعر هم باشد. ای بسا شما می‌توانید در باب این شیرجه‌یی که شخصی از روی دایو می‌زند، قضاوت کنید - مثلاً می‌گویید هنگام شیرجه، پایش کج شد - در حالی که خودتان نمی‌توانید شیرجه بزنید. ای بسا غیر شاعری که هنر نقدش از یک شاعر بیشتر است؛ یا غیر نویسنده‌یی که هنر نقادیش از یک نویسنده بیشتر است. وقتی یک آدم اهل ادبیات و اهل نقد، این متنی را که شما خواندید، گوش کرد و دید درست است، شما می‌توانید امیدوار باشید که کارتان در مسیر درستی پیش می‌رود. نمی‌خواهم بگویم طوری باشد که مردم عادی چیزی نفهمند و فقط به درد ادبا و اساتید بخورد؛ نه، بلکه باید متقن و عالی باشد و سطح فاخری داشته باشد.^۲

وقتی [کتاب] زیاد در اختیار همه قرار می‌گیرد، یک نوع حیرتی برای بعضی بوجود می‌آید که آیا این کتاب را بخوانیم؟ نخوانیم؟ خوب است؟ مفید است؟ مضر است؟ یا بی‌فایده است؟ که کتاب بی‌فایده هم یعنی مضر. زیرا انسان یک

۱. در دیدار با اعضای «گروه ادب و هنر» صدای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰/۱۲/۵.

۲. همان.

وقتی صرف خواهد کرد، خب وقتی بیفایده شد، می‌شود مضر. البته کتابی که بکلی بی‌فایده باشد، خیلی به ندرت می‌شود پیدا کرد. بالاخره هر کتابی یک نوع فایده‌ی دارد. لکن خب وقت انسان محدود است. کسانی که اهل مراجعه‌ی به کتاب هستند احتیاج دارند که اهل نظر و اهل اطلاع، کتابها را به آنها معرفی کنند. ما متأسفانه مطبوعاتی که مخصوص اینکار باشد و شایسته این زمان باشد، از لحاظ وسعت و کیفیت، نداریم. در گذشته هم، بود البته خیلی نادر بود و خیلی سطح بالایی هم نداشت. امروز هم گوشه و کنار چیزهایی هست که البته کافی نیست. من می‌خواهم خواهش کنم از اهل فکر و نظر و قلم و کتاب و کسانی که به کتاب اهمیت می‌دهند که به مسأله‌ی نقد کتاب بپردازند. بسیاری کتابها نوشته می‌شود که اگر خواننده‌ی درباره‌ی این کتاب آگاهی لازم را داشته باشد، این کتاب را به سرعت خواهد خرید و خواهد خواند، بلکه دوبار خواهد خواند. الان که آگاهی ندارد، سراغ این کتاب نمی‌رود. بسیاری کتابها به عکسند. اگر خواننده مشخصی، این آگاهی را داشته باشد، به این کتاب نگاه نخواهد کرد. خب چون وقتش را ندارد، چون احتیاجی به این مقوله ندارد مثلاً، یا به خاطر این یک اشکالی که در این کتاب هست. پس نقد کتاب، جزو کارهای لازم است. الان در بعضی از مجلات در قم و تهران مسأله نقد کتاب انجام می‌شود، لکن خیلی کم و ضعیف و این خیلی کمتر از آنی است که امروز لازم است. اگر من همین‌جور بخواهم یک حدسی بزنم، باید بگویم آنی که الان بنده می‌بینم مثلاً ۲۰ برابر این، در حال حاضر شاید لازم است. یعنی واقعاً چندین مجله مخصوص نقد ما لازم داریم، به علاوه‌ی مقالات نقدآمیزی که می‌تواند در همه‌ی مطبوعات چاپ بشود؛ چون دایره‌ی کتاب و کتابخوانی دارد گسترش پیدا می‌کند، پس مسأله نقد هم بایستی گسترش

پیدا کند. علاوه بر این که بعضی‌ها می‌توانند یک سلسله کتاب را انتخاب کنند، اصلاً درباره‌ی آنها نقد بصورت منظم بنویسند. مثلاً فرض بفرمایید که سلسله کتابهای فلان نویسنده معروف یا داخلی یا خارجی این را بردارند، در یک جلد، دو جلد، سه جلد، یا سلسله‌ی کتابهای فلان گروه از نویسندگان در پنجاه جلد، نقّادی کنند و این را در اختیار بگذارند. این جور کارها بسیار لازم است.^۱

۱. مصاحبه در پایان بازدید از هفتمین نمایشگاه کتاب، ۱۳۷۳/۰۲/۲۰.

فصل دوم: هنر

۱. اهمیت و تعریف هنر

یکی از دوستان از هنر به عنوان جواهر سفید تعبیر کردند. آری؛ هنر گوهر بسیار گرانبهایی است که ارزش و گرانبهایی آن فقط بدین جهت نیست که دلها و چشمهایی را به خود جذب می‌کند - خیلی از چیزهایی که هنری نیست، ممکن است چشمها و دلهایی را به خود جذب کند - نه، این یک موهبت و عطیه‌ی الهی است. حقیقت هنر - هر نوع هنری - یک عطیه‌ی الهی است. اگرچه بروز هنر در چگونگی تبیین است، اما این، همه‌ی حقیقت هنر نیست؛ پیش از تبیین، یک ادراک و احساس هنری وجود دارد و نکته‌ی اصلی آن جاست. بعد از آن که یک زیبایی، یک ظرافت و یک حقیقت ادراک شد، از آن هزار نکته‌ی باریکتر ز مو که گاهی آدمهای غیر هنرمند نمی‌توانند یک نکته‌اش را هم درک کنند، هنرمند با همان روح هنری و با آن چراغ هنر که در درون او برافروخته شده است، ظرایف و دقایق و حقایقی را ابراز می‌کند. این می‌شود هنر واقعی و حقیقی که ناشی از یک ادراک و یک بازتاب و یک تبیین است. در واقع هنر یک موهبت الهی و یک حقیقت بسیار فاخر است.^۱ در مورد انقلاب و این ایدئولوژی و فرهنگی که تحول عظیم ملت ما در جامعه بوجود آورد که واقعاً ابعاد او را نمی‌شود الان مشخص کرد. و اسم ساده همه جایی انقلاب را که بر خیلی از تحولات کشورها در دنیا حاکم است کوچک می‌بینم. من که روی این تحول عظیم تاریخی مقطعی تعیین کننده ملت ایران بگذارم. اگر ما قدرش را بدانیم و ان شاءالله بتوانیم نگهش داریم و پربارش بکنیم این به ادبیات و هنر نیاز فراوانی دارد. درست مثل اینکه یک بار سنگین برای حمل و نقل خودش به ابزارهای سنگین تر و قوی تر و نیرومندتری احتیاج دارد. یک وقت انسان در یک مسافرت یک پیراهن و یک زیرپوش و یک لباس

۱. بیانات در دیدار اصحاب فرهنگ و هنر، ۱۳۸۰/۵/۱.

ساده و خوراک یک روزه می‌خواهد بردارد، یک ساک فقط احتیاج دارد. یک وقت برای یک مسافرت یک بار سنگینی را، ابزارهای فراوانی را، آذوقه‌ی یکساله را می‌خواهد ببرد. طبیعی است که به وسایل بیشتری و باربندهای زیادی احتیاج داریم. این تمدنی که دنباله‌ی این تحول دارد می‌آید خواهد آمد و دنیا را تحت الشعاع قرار خواهد داد بلا تردید. این ایدئولوژی و فرهنگی که با این انقلاب درخشید و طلوع کرد و به وسط سماء خواهد رسید و به ماه تمام بدل خواهد شد بار معنوی بسیار عظیمی است و احتیاج دارد به ابزارهای فراوان. این ابزارها بهترینش، رساترینش، نافذترینش، هنر است.^۱

بعضی خیال میکنند هنر مساوی است با لابلایگری و بی‌دینی و بی‌بندوباری؛ این غلط است. هنر از جلوه‌های زیبای خلقت الهی است در انسان.^۲

هنر چیز برجسته‌یی است و محتاج تعریف نیست. هنر مثل زیبایی است؛ احتیاج نیست کسی از آن تعریف و تمجید بکند. اگر تعریف هم بکنند یا نکنند، به‌هرحال زیبایی، یعنی زیبایی، یعنی نقطه‌ی مقابل زشتی. هنر، به‌هرحال برجستگی است، زیبایی است، آفرینندگی است، از مقوله‌ی ابتکار و خلق است. درعین حال، اگر ما بخواهیم همین هنر به طور مضاعف ارزش پیدا کند، باید آن را در خدمت هدفهای صحیح قرار بدهیم.^۳

من راجع به هنر واقعا هرچه بگویم، کم گفته‌ام. من بارها هم گفته‌ام که به هنر باید اهمیت داد و بایستی آن را روزبه‌روز اعتلا بخشید و باید شکل فاخر هنر را انتخاب کرد. بدون هنر، حرف عادی جای خودش را حتی در ذهن کسی پیدا نمی‌کند، چه برسد به این‌که جذابیت داشته باشد و جایگیر و ماندگار شود. هنر مهمترین وسیله است برای گسترش یک فکر درست یا نادرست. هنر،

۱ ???

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار مسئولان اجرایی استان فارس، ۱۳۸۷/۲/۱۸.

۳. بیانات پس از بازدید از نمایشگاه فرش در حسینیه امام خمینی، ۱۳۷۰/۸/۲۹.

وسیله، ابزار و رسانه است؛ رسانه‌یی بسیار مهم. از هنر و از اعتلای آن نباید غفلت کرد و آن را مساوی با گناه و غلط و این مقولات نباید دانست. هنر جزو برجسته‌ترین مخلوقات الهی است و جزو ارزشمندترین صنع پروردگار است، که باید آن را ارج گذاشت. در همه‌ی کارها، حتی در یک تبلیغات معمولی، باید هنر را به کار برد. اگر از ابزار هنر در کارهای علمی و القائات فکری و علمی که از صدا و سیما پخش می‌شود، استفاده شود، ماندگاری و جاذبه‌ی آن کارها مضاعف خواهد شد. در همه‌ی بخشها بر روی تحقیقات و بر روی هنر خیلی بایستی تکیه کرد.^۱

۲. جایگاه هنر در صدر اسلام و نحوه استفاده‌ی پیامبر از آن

خود اسلام از اول در یک قالب صددرصد هنری ارائه شده و آن قرآن است. قرآن از لحاظ زبان هنری یک چیز بی‌نظیر و استثنایی است. ما که فارسی زبان هستیم اگر چه عربی را هم بدانیم که حالا یک عده‌مان می‌دانیم و قادر نیستیم، محال است آنجوری که شما فارس هستید عمق مفهوم یک جمله‌ی فارسی، یک ترکیب فارسی، یک لغت فارسی، را می‌دانید یک آدم بیگانه ممکن نیست بداند، مگر بیگانه‌ای که از کودکی سالهای متمادی در بین شما بوده و یا دارای استعداد فوق‌العاده‌ای باشد و سالهایی را با زبان سر کرده باشد. و الا امکان ندارد که آن اعماق زیبایی هنری الفاظ و ترکیبات و اینها را یک آدم بیگانه بداند.

اهل زبان همه‌شان متفقدند. یعنی شعراء، فصحاء، بلغاء، و کسانی که در ادبیات و هنر صاحب‌نظرند از اول تا امروز در مقابل قرآن اظهار عجز کرده‌اند. از اوج هنری قرآن اینکه حالا بجای خود قرآن که ایده و ادبیات ابتدایی و اولی

۱. بیانات در جمع کارکنان سازمان صدا و سیما، ۱۳۸۳/۲/۲۸.

فکر انقلاب یک چنین ادبیات راقی^۱ و بالایی بوده که شما در انقلاب ما که نگاه کنید خواهید دید که ما در انقلاب چنین چیزی نداشتیم. البته در بین مسئولینی که با نهضت و انقلاب سر و کار داشتند و بهتر از همه از جهات متعدد شخص امام یک امتیازاتی وجود دارد ادبیات ویژه‌ی امام یک ادبیات باب انقلاب است. باب این انقلاب، ساده و روان، بلیغ و مردمی و همه کس فهم و در عین حال درست است. یک خصوصیتی دارد ادبیات اسلام. اما این را شما مقایسه نکنید که ظرفیت ادبی زبان ما، زبان انقلاب ما با قرآن، اصلاً قابل مقایسه نیست. علاوه بر این خود رسول اکرم از ظرفیتهای بالای ادبی سعی می‌کرده استفاده کند. هم در کلمات خودش پیغمبر، هم در کلمات رهبران اسلام در آن روزگار، صحابه‌ی بزرگ و پیشوایان و اینها و هم علاوه بر اینها از شعر شعراء.

پیغمبر از شعر شعراء که آن روز شعر رایج‌ترین و برنده‌ترین ابزار فرهنگی بود تا آنجایی که ممکن بود استفاده کرده است. با اینکه شما می‌دانید در قرآن آیاتی هست در آخر سوره‌ی شعراء که به شعرایی که آن خصوصیات را ندارند به شدت حمله می‌کند «الا الذی و الشعراء يتبعهم القاعون» و دو سه جمله‌ی بعد «الا الذین آمنوا و عملوا صالحات» و تا آخر سه، چهار تا خصوصیت برای شاعر خوب که مستثنی هستند ذکر کرده. با آن نظر کذایی نسبت به شاعر می‌بیند که پیغمبر اکرم روی شعر و شاعر و جذب شاعر و وادار کردن شاعر به شعر، تحسین کردن شاعر و ارزش کردن شعر، آن همه سرمایه‌گذاری می‌کند، که این در صدر اسلام است. کاملاً مشهود است که در زندگی پیغمبر شعرا را احترام می‌کند. آن جامعه‌ای که چیزهای زیادی و تجملی و غیر اصولی و اینها اصلاً مطرح نبود و جامعه‌ای که سیاحتش جهاد است، لذتش جهاد

است، که در روایات گوناگونی هست. هر کس بخواهد از دنیا ببرد، برود جهان کند، هر کس بخواهد سیاحت کند برود جهاد کند، اینجور مکتبی و جهادی، و مبارزه‌ی انقلابی در یک چنین جامعه‌ای که شاید بعضی‌ها خیال کنند در این جامعه جهاد شعر دیگر جایز کجاست. شما می‌بینید نخیر یکهو شعراء اینجا پیدایشان می‌شود در زمان خود پیغمبر و پیغمبر به اینها احترام می‌کند. و شعر اینها هم خیلی هایش درباره‌ی جهاد هم نیست، درباره‌ی مسائل اصولی اسلام هم نیست، شعر در مقابل شعر است. چون دشمن جلوی ضدانقلاباز ظرفیت ادبی بالایی برخوردار بود آن روز، و شعرای برجسته‌ای داشتند، شعرای اسلام را پیغمبر تشویق می‌کرد که بروند به مقابله‌ی با آنها. تا حرف آنها در تاریخ ثبت نشود. بی‌دفاع نماند اسلام در مقابل این حرب‌هی تاریخی ماندگار که اسمش شعر است. این صدر اسلام است. خوب حالا ما در انقلاب خودمان به این ظرفیت بالایی هنری و توان بالایی هنری نیازمندیم.^۱

۳. کارکردها و ویژگیهای هنر

بنده جزو دوستداران هنر و معتقد به رسالت هنر هستم؛ یعنی من از بن دندان به هنر معتقدم. عده‌ای هنر را تجملاتی و تشریفاتی و مثل زعفران روی قاب پلو به حساب می‌آورند؛ ولی بنده این طور عقیده ندارم. من برای هنر نقش واقعی، جدی و اساسی قائلم. امروز هم بیشتری ضربه‌ای که دارد در دنیا به ما می‌خورد، از کارکرد هنر است. حتی کارهای ارتباطاتی که انجام می‌دهند، اگر آن را با هنر آمیخته نکنند، اثر ندارد. همین پروپاگاند‌های معروف دنیا خودش یک هنر است؛ اینها با کارهای غیر هنر و غیر فیزیکی حل نمی‌شود؛ هنرمندی

۱. همان.

لازم دارد تا بتواند یک پیام را در اعماق جان مخاطب خود حق جلود دهد؛ در حالی که باطل محض داشت. دنیا دارد این طوری عمل می‌کند.^۱

۳-۱. مؤثرترین شکل انعکاس و انتقال مفاهیم

هنر، زبان رسایی دارد که هیچ زبانی به رسایی آن نیست. نه زبان علم، نه زبان معمولی و نه زبان موعظه، به رسایی زبان هنر نیست. یکی از رازهای موفقیت قرآن، هنری بودن آن است. قرآن خیلی در اوج هنر است؛ فوق‌العاده است؛ واقعا آن وقت مردم را مسحور کرد، والا اگر پیامبر اکرم بدون زبان هنری می‌نشست با مردم همین‌طور حرف می‌زد، البته عده‌ای علاقه‌مند پیدا می‌کرد؛ اما آن صاعقه، آن رعد و برق و آن توفان، دیگر به وجود نمی‌آمد. این هنر است که این کارها را می‌کند. آثار هنری این‌گونه است.^۲

هر چه ما جلو می‌رویم، نقش ارتباطگیری با هنر بیشتر آشکار میشود؛ ارتباط گرفتن با ذهن و دل مخاطبان خود، مردم خود، با کمک ابزار بسیار کارآمد هنر. امروز آن کسانی که پیامی برای مردم دارند؛ چه پیام رحمانی، چه پیام شیطانی - فرق نمی‌کند - بهترین وسیله‌ای که در اختیار میگیرند، وسیله‌ی هنر است. لذا شما می‌بینید به کمک هنر، امروز در دنیا باطل‌ترین حرفها را در ذهن یک مجموعه‌ی عظیمی از مردم به صورت حق جلوه میدهند که بدون هنر امکان نداشت، اما با هنر و به کمک ابزار هنر این کار را میکنند.

همین سینما، هنر است؛ همین تلویزیون، هنر است؛ انواع و اقسام شیوه‌های هنری را به کار میگیرند برای اینکه بتوانند یک پیام باطل را به شکل حق به ذهنها منتقل کنند. بنابراین هنر اینقدر اهمیت پیدا کرده است.

۱. در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۱/۹/۲۶.

۲. گفت و شنود در دیدار جمعی از جوانان به مناسبت هفته‌ی جوان، ۱۳۷۷/۲/۷.

منتها ما مسلمانها و بخصوص ما شیعیان، امتیازی داریم که دیگر ملیتها و ادیان این امتیاز را به قدر ما ندارند و آن عبارت است از اجتماعات دینی که به شکل روبه‌رو، چهره به چهره، نفس به نفس تشکیل میشود که این را در جاهای دیگر دنیا و در ادیان دیگر کمتر میشود پیدا کرد. هست؛ نه به این قوت، نه به این وسعت، نه به این تأثیر‌گذاری و محتواهای راقی. فرض بفرمائید برای کسانی که با زبان قرآن آشنا هستند، آیات کریمه‌ی قرآن با صوت خوشی روبه‌رو تلاوت شود. این تأثیرش تأثیر بسیار بالائی است. ماجرای مدح‌خوانی و ستایشگری مداحان ما از این باب است؛ استخدام هنر برای انتقال مفاهیم والا و بالرش که تا اعماق جان مخاطب نفوذ کند. این یک وسیله است، این یک ابزار بسیار بالرش است.^۱

علم باید در کنار اخلاق، و پیشرفت صنعتی و علمی و مادی در کنار رشد اخلاقی باشد. توجه به خدا هم مایه‌ی اصلی رشد اخلاقی به حساب می‌آید... هنر، بهترین وسیله برای انعکاس همین مفاهیم و همین مسائل است... اگر انقلاب و جامعه‌ی اسلامی از هنر فاخر و برجسته برخوردار نباشد، نخواهد توانست مکنونات قلبی خود را به مخاطبان خودش برساند و با آنها ارتباط برقرار کند.

شما فرض کنید اگر در یک جامعه، امکان حرف زدن - همین سخنرانی کردن و همین گفتگوی با مردم - را از صاحبان فضایل و افکار صحیح بگیرند و اجازه ندهند حرف بزنند، ببینید چه خسارت بزرگی پیش خواهد آمد. عین همین خسارت - شاید از جهتی بزرگتر از این خسارت - خسارت آن جمعی است که از ابزار هنر بی‌نصیب باشند؛ چون هنر چیزهایی را منعکس می‌کند که

۱. دیدار جمعی از مداحان و ستایشگران اهل بیت^ع ۱۳۸۷/۰۴/۰۴

بیان ساده و عادی نمی‌تواند آنها را منعکس کند؛ مخصوصاً به نسل‌های آینده و همین‌طور به نسل کنونی.^۱

۲-۳. تأثیرگذاری ناخودآگاه

خاصیت عمومی هنر این است که بدون این‌که خود گوینده حتی در خیلی از موارد توجه داشته باشد و غالباً بدون این‌که مستمع توجه داشته باشد، اثر می‌گذارد. تأثیر شعر، نقاشی، بقیه‌ی انواع هنر، صدای خوش و آهنگ‌های خوب - که اینها همه هنر است - روی ذهن مخاطب، من حیث لایشرع به وجود می‌آید؛ یعنی بدون این‌که مخاطب متوجه باشد، آن اثر را در او می‌بخشد؛ این بهترین نوع اثرگذاری است.^۲

...بیان هنری هم شرط اصلی است؛ کم‌این‌که خطبه‌ی حضرت زینب در شهر کوفه و شهر شام، از لحاظ زیبایی و جذابیت بیان، آیت بیان هنری است؛ طوری است که اصلاً هیچ‌کس نمی‌تواند این را نادیده بگیرد. یک مخالف یا یک دشمن وقتی این بیان را می‌شنود، مثل تیر بُرنده و تیغ تیزی، خواهی‌خواهی این بیان کار خودش را می‌کند. تأثیر هنر به خواست کسی که مخاطب هنر است، وابستگی ندارد. او بخواهد یا نخواهد، این اثر را خواهد گذاشت. حضرت زینب (سلام‌الله‌علیها) و امام سجاد در خطبه‌ی شام و در بیان رسا و بلیغ و شگفت‌آور مسجد شام این کارها را کردند. شما هم دارید این کار را می‌کنید.^۳

۱. سخنرانی در دیدار با گروهی از خانواده‌های شهدا و جانبازان و اقشار مختلف مردم و جمعی از مسؤولان ادارات و سازمانهای شهرهای تهران، شهرداد کرمان، قم، و مسؤولان و دانشجویان دانشگاه هنر، ۱۳۷۰/۸/۱.
۲. بیانات در سالروز ولادت حضرت فاطمه زهرا، ۱۳۸۴/۵/۵.
۳. در دیدار جمعی از پیشکسوتان جهاد و شهادت و خاطره‌گویان دفتر ادبیات و هنر مقاومت، ۱۳۸۴/۶/۳۱.

۳-۳. قدرت تبیین حقایق عظیم

هنر زبان رسایی است برای همه‌ی موضوعات و بخصوص موضوعات پیچیده‌یی مثل انقلاب و ... هرچه امثال من درباره‌ی انقلاب بگوییم، نخواهیم توانست آن حقیقت عظیم را تشریح کنیم، مگر زبان هنر وارد میدان بشود. زبان هنر هست که می‌تواند حوادث عظیم را تبیین کند، تشریح کند و ذهنها را روشن کند و کمک کند، همین‌طور که اشاره کردید کاملاً درست است؛ هنر چین نقشی را دارد.^۱

۳-۴. همگانی بودن هنر؛ تفاوت هنر با ادبیات

جایگاه ادب و هنر باید به‌وسیله‌ی آن کسانی که مدعی ادب و هنر و بانی این کارند، حفظ و تثبیت بشود. البته هنر با ادبیات قدری فرق دارد. به یک معنا همه قبول دارند که هنر در داخل زندگیشان باشد - مثلاً هرکسی از صدای خوش، حظ روحی می‌برد - اما ادبیات به معنای عام خودش این‌طور نیست که مورد قبول همه باشد. آنهایی که بیرون از محیط ادبیاتند، اصلاً ادبیات را یک چیز جدی و یک کار به حساب نمی‌آورند. فرض کنید مهندسی مشغول کارهای فنی و غرق در چرخ و پر و پیچ و مهره است، در همین حال به او بگوییم که مثلاً به نظر شما این ترجمه یا این رمان یا این شعر چگونه است؛ اصلاً به ذهن او، این یک کار بچه‌گانه و یک کار غیر جدی می‌آید! حتی مردم معمولی کوچه و بازار هم همین‌طورند. با این که مردم ما - بخصوص در بعضی از مناطق کشور - غالباً ذوق هنری و ادبی رقیقی دارند، لیکن اگر مثلاً گفته بشود که در فلان جا بحثی در ادبیات خواهد شد، برایشان باور کردنی نیست؛

۱. در دیدار با جمعی از جوانان، ۱۳۷۷/۱۱/۱۳.

یعنی ادبیات را دور از مسائل جدی می‌دانند؛ در حالی که واقع قضیه این نیست.^۱

۳-۵. ظرفیت کارکرد مثبت و منفی

شکی نیست کسانی که تفکرات یا انگیزه‌ها یا اهوای غلط دارند، از هنر استفاده خواهند کرد. هنر چیزی است که همه‌ی ذی‌شعورهای عالم - عامل و مستمع - با به‌کار بردن و بالتذاد به آن، می‌خواهند استفاده کنند. اصلاً در دنیا کسی وجود دارد که صاحب عقل باشد، ولی نخواهد از هنر استفاده کند؟ طبیعی است که همه می‌خواهند از هنر استفاده کنند. یکی از انواع استفاده هم این است که یک نفر، اندیشه‌ی ناپاکی را با یک وسیله‌ی هنری در ذهنها بریزد. بنابراین، آن فرد هم می‌خواهد از هنر استفاده کند - اصلاً جای ملامت نیست - مثل پول و سلاح که از آن استفاده می‌کنند.^۲

جلوی صاحبان اندیشه‌ها و روشهای ناپاک را نمی‌شود گرفت. کاری که می‌شود کرد، این است که بیاییم آن چیزی را که صاحب اندیشه‌ی ناپاک می‌خواهد استفاده بکند یا کرده است، در اختیار سرپنجه‌ی مقتدر اندیشه‌ی مقدس و پاک و والا قرار بدهیم؛ والا اگر آن اندیشه‌ی پاک و مقدس و والا نتوانست از این مایه استفاده کند، شکی نداریم که عقب خواهد ماند.

کسی که می‌خواهد فساد را در نقطه‌ی از دنیا به وجود آورد، از وسیله‌های تندرو - مثل هواپیما و اتومبیل - استفاده خواهد کرد. او پول دارد، وسیله کرایه می‌کند و در آن می‌نشیند و می‌رود مثلاً دزدی‌ی را در آن نقطه

۱. بیانات در دیدار با اعضای «گروه ادب و هنر» صدای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰/۱۲/۵.

۲. بیانات در دیدار با شعرا، قصه‌نویسان، فیلمسازان، آهنگسازان، عکاسان و هنرمندان رشته‌های تجسمی حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸/۸/۲۱.

سازماندهی کند و یا قتلی راه بیندازد. شما هم که می‌خواهید مانع او شوید و به آن‌جا بروید تا احیای نفوس بکنید، باید سوار همین هواپیما بشوید و راه بیفتید. اگر شما خیلی آدم خوب و قوی‌بی هستید و دلتان هم خیلی می‌خواهد، کار خوب انجام بگیرد و احیای نفوس بشود، باید زودتر یا لااقل هماهنگ با او و بلافاصله بعد از او به آن‌جا برسید؛ اما اگر خودتان را با این هواپیمای تندرو، پای کار نمی‌رسانید، قهری است که عقب می‌مانید.^۱

۳-۶. رسانه بودن هنر

و اما هنر، که من راجع به هنر واقعاً هرچه بگویم، کم گفته‌ام. من بارها هم گفته‌ام که به هنر باید اهمیت داد و بایستی آن را روزبه‌روز اعتلا بخشید و باید شکل فاخر هنر را انتخاب کرد. بدون هنر، حرف عادی جای خودش را حتی در ذهن کسی پیدا نمی‌کند، چه برسد به این‌که جذابیت داشته باشد و جایگیر و ماندگار شود. هنر مهمترین وسیله است برای گسترش یک فکر درست یا نادرست. هنر، وسیله، ابزار و رسانه است؛ رسانه‌یی بسیار مهم. از هنر و از اعتلای آن نباید غفلت کرد و آن را مساوی با گناه و غلط و این مقولات نباید دانست. هنر جزو برجسته‌ترین مخلوقات الهی است و جزو ارزشمندترین صنّع پروردگار است، که باید آن را ارج گذاشت. در همه‌ی کارها، حتی در یک تبلیغات معمولی، باید هنر را به کار برد. اگر از ابزار هنر در کارهای علمی و القائات فکری و علمی که از صدا و سیما پخش می‌شود، استفاده شود، ماندگاری و جاذبه‌ی آن کارها مضاعف خواهد شد. در همه‌ی بخشها بر روی تحقیقات و بر روی هنر خیلی بایستی تکیه کرد.^۲

۱ همان.

۲. در جمع کارکنان سازمان صدا و سیما، ۱۳۸۳/۲/۲۸.

۲. ارزش پذیری هنر

۴-۱. هنر برای هنر

این غلط است که ما تصور بکنیم شعر خوب می‌گوییم، یا فرضاً آهنگ خوب می‌سازیم، یا فلان کار هنری خوب را انجام می‌دهیم، فقط برای خود هنر؛ یعنی هنر برای هنر. این، یک مقوله‌ی بسیار غلط و انحرافی است؛ هنر باید در خدمت هدفی باشد. لذا اگر شما نگاه کنید، می‌بینید که هر کدام از هنرمندان بزرگ عالم، هنرهای خودشان را در خدمت اهدافی قرار می‌دادند.^۱

اشکالاتی که درباره‌ی هنر من این‌جا یادداشت کرده‌ام یکی انحطاط است؛ هنر انحطاط پیدا کرده، پایین رفته. یکی مهارگسیختگی است؛ یعنی از حدود خارج شده. یکی گم کردن جهت است، نایافتن جهت است. هنر ولو سالم هم باشد، باید جهتش مشخص باشد؛ ما با این هنر چه کار می‌خواهیم بکنیم. این تز هنر برای هنر، از آن دروغهای معروفی بود که آن کسانی هم که به ما این را یاد دادند، خودشان هیچ معتقد نبودند؛ هیچ. ما با بعضی از اینها - همینهایی که شعار هنر برای هنر را می‌دادند قبل از انقلاب - تا صحبت می‌شد، فلان، می‌گفت آقا هنر برای هنر؛ این چیزها را داخل نکنید. بعد فهمیدیم که هیچ اعتقادی ندارند. اینها چون می‌دیدند که هنر، آن روز - که حالا عمده‌تاً شعر آنی که توی دستگاه دوستان ما بود، شعر بود - در خدمت یک اهداف و آرمانهایی دارد به کار می‌رود، می‌خواستند این را مانع بشوند. والا وقتی نوبت خودشان رسید، همه‌ی هنرهایی که داشتند و نداشتند، در خدمت آرمانهای دستگاه‌های استکباری قرار دادند؛ از زندانها آزاد شدند و رفتند شغل هنری توی دفتر نمی‌دانم فرح و مرح و فلان گرفتند. «هنر برای هنر» را برای

۱. بیانات پس از بازدید از نمایشگاه فرش در حسینیه‌ی امام خمینی، ۲۹/۸/۱۳۷۰.

دیگران می‌خواستند. مثل اروپاییها که امروز خیلی از چیزها را برای کشورهای جهان سوم می‌خواهند؛ نوبت به خودشان که می‌رسد لازم نیست. به کار بردن سلاح اتمی، به کار بردن سلاح شیمیایی، ساختن سلاحهای کشتار جمعی، بداخلاقی کردن با ملتها، غارت اموال ملتها، تعرض به حیثیت و هویت ملتها. این در صورتی که خودشان بکنند، ایرادی ندارد، اما نسبت به آنها اگر انجام بگیرد، چرا، ایراد دارد. آنها هم همینجوری بودند. بنابراین هیچ عقیده‌ای به [این] ندارم من. هنر باید جهت داشته باشد، باید مفاد داشته باشد، باید غایت داشته باشد، بداند برای چه است؛ برای چه می‌خواهد این بروز پیدا کند، ظهور کند، شکوفا بشود، و بعد اجرا بشود؛ تحقق پیدا کند در خارج. [چه موسیقی‌اش] حالا آن هنرهایی که فعلاً توی حوزه‌ی این کار بوده، بیشتر موسیقی بوده و فیلم؛ که هردوش هم بسیار مهم است، هر کدام از جهتی هم واقعاً جهانگیر است. خب، اینها دنبال نشده دیگر، اینها پیدا است که دنبال نشده. بنابراین من اعتقاد این است [که] با اجرای این مصوبات، با مطرح شدن آن وظایفی که مورد بی‌مهری یا بی‌اعتنایی قرار گرفته، و مطرح کردن آنها و تصمیم‌گیری درباره‌ی آنها، با حضور در عرصه‌های فرهنگی نوبه‌نو؛ یعنی واقعاً در همه‌ی عرصه‌های فرهنگی به صورت نوبه‌نو حضور داشته باشد این شورا، [باید] در همین قضایا یک نظری داشته باشد ولو این نظر را ابراز نکند.^۱

۴-۲. هنر برای پول

در دنیا، نگاه مادی به سرمایه‌ها و ثروت معنوی موجب شده است که ثروت‌های معنوی را با محاسبه‌ی امکان تبادل به پول بسنجند؛ این دانش چقدر می‌تواند تبدیل به پول بشود؛ این هنر چقدر می‌تواند تبدیل به پول بشود؛ اما در اسلام

۱. بیانات در دیدار اعضاء شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۱/۹/۲۶.

این معیار وجود ندارد. نه این که از تبدیل علم و هنر و سایر سرمایه‌های معنوی به پول، ابایی وجود داشته باشد؛ نه، علم وسیله‌ی رفاه زندگی است؛ هنر وسیله‌ی رونق و بهای زندگی است؛ اشکالی ندارد؛ اما با قطع نظر از این نگاه، خود این ثروت معنوی هم یک ارزش والایی از نظر اسلام دارد. یعنی این هنرمند، حتی اگر هنر او را کسی شناسد و از هنر او هیچ کس بهره نبرد، نفس دارا بودن این هنر با نگاه اسلامی و نگاه معنوی، خود یک ارزش است. این عالم ولو مورد انکار قرار بگیرد و علم او را کسی شناسد، نفس دارا بودن این علم، یک ارزش است. درست است که علم، مقدمه‌ی عمل است؛ درست است که دانایی وسیله‌ی توانایی است؛ اما این توانایی، این عمل، لزوماً همیشه آن چیزی نیست که قابل تبدیل به ثروت مادی باشد؛ باید ما این نگاه را تقویت کنیم. ممکن است در یک جامعه‌ی بی‌خاطر فقر امکانات یا کمبود تجربه، نتوان مابه‌ازای مادی را در مقابل دانش یا تحقیق یا هنر یا این گونه سرمایه‌های معنوی ارائه کرد. در جامعه‌ی ما هم حتماً این گونه است و در بسیاری از نقاط دنیا این گونه است. این نباید موجب بشود که جوشش چشمه‌های علم و هنر متوقف بشود.^۱

من وقتی به تاریخ علم و ادب نگاه می‌کنم، می‌بینم اتفاقاً بخشی از مهمترین پیشرفتهای علمی بشر و همچنین پیشرفتهای هنری بشر، آن چیزهایی است که مابه‌ازای مادی که نداشته، هیچ؛ گاه مورد تحقیر و انکار هم قرار گرفته؛ انگیزه آنها شوق، عشق و انگیزش معنوی بوده است؛ این را نبایستی انکار کرد؛ نبایست جلوی این را گرفت. همه جا دانش و تحقیق و هنر با پول مبادله نمیشود؛ با پول سنجیده نمیشود.

۱. بیانات در دیدار نخبگان استان کرمان، ۱۳۸۴/۰۲/۱۴.

نخبگان این فرهنگ را بیش از دیگران می‌توانند در میان جامعه گسترش بدهند. اینکه یک انسانی با معارف فلسفی یا معارف عرفانی یا با دانشی از دانش‌های گوناگون بشر آشناست، یا دارای ذوق هنری است، این را یک ارزش بدانند؛ ولو کسی نداند؛ ولو تبدیل به پول نشود؛ ولو در بازار تنگ‌نظریها مشتری درست و حسابی هم نداشته باشد. این فرهنگ، فرهنگ خیلی خوبی است؛ این چیزی است که می‌تواند جریان دانش و تحقیق و هنر را در کشور توسعه بدهد؛ و ما به این نیاز داریم. اینجور نباشد که ما تصور کنیم اگر به هنر یا به دانش می‌پردازیم، برای این است که یک مابه‌ازای مادی دارد، که اگر اینجا به دست نیاوردیم، برویم جای دیگر. البته طبیعت انسانها بعضاً ککش به این سمت دارد؛ اما فرهنگ دینی و اسلامی این نیست.^۱

۳-۴. ارزش ذاتی هنر

امیدوارم که ارزش هنر در همان جایگاه حقیقی خودش، اول مورد توجه اهل هنر قرار گیرد و آنها به ارزش محموله‌ی باارزشی که در وجودشان است، توجه کنند و آن را احترام نمایند. احترام کردنش هم به این است که آن را در جای شایسته‌ای خرج کنند. امام سجاد[×] در حدیثی می‌فرماید: جان و وجود انسانی تو ارزشمندترین چیزهاست؛ هیچ چیزی جز بهشت موعود خدا نمی‌تواند بهای این جان قرار گیرد؛ این را به غیر بهشت خدا ندهید. هنر، بخشی از آن فاخرترین و ارزشمندترین قسمت‌های جان انسانی است؛ باید برای این ارزش قائل شد و آن را برای خدا خرج کرد. البته وقتی می‌گوییم برای خدا خرج کنید، فورا ذهن به طرف همان حالت قشریگری و ریاکاری نرود.^۲

۱. همان.

۲. بیانات در دیدار اصحاب فرهنگ و هنر، ۱/۵/۱۳۸۰.

اگر ما بخواهیم همین هنر به طور مضاعف ارزش پیدا کند، باید آن را در خدمت هدفهای صحیح قرار بدهیم... اهداف امروز ما، همین مقدسات و ارزشهای والای اسلام و انقلاب است. این هنر به این برجستگی را باید در خدمت آن هدفها به کار برد.

ارزش هنر را همه کس نمی‌فهمند؛ هنر همین ویژگی را دارد. هنر برای خلیلهای ناآشناست. شما اگر الان بهترین و فاخرترین نقاشیها را به بازار بیاورید - بازار غیر هنر - مردم معمولی می‌آیند و تماشا می‌کنند: عجب رنگ قشنگی دارد! چند؟ اگر مثلاً بگویند ده هزار تومان، می‌گوید نه آقا، پنج هزار تومان؛ نمی‌فهمد که این چیست! این هنر هم همین‌گونه است.^۱

هنر در واقع یک موهبت الهی است، یک حقیقت بسیار فاخری است. خب، به طور طبیعی آن کسی که این موهبت از سوی پروردگار به او داده شده، مثل همه‌ی ثروتهای دیگر، بایستی یک بار مسؤولیتی را هم برای خودش قائل باشد. یعنی داده‌های خدا همراه با یک تکلیفها؛ این تکلیفها لزوماً هم همه دینی و شرعی نیست، تکلیفهایی است که خیلی از اینها از دل انسان هم برمی‌خیزد. یعنی شما چشم که دارید، خب این یک نعمت است، خیلی‌ها ندارند؛ اما این چشم به طور طبیعی غیر از لذتهایی که به شما می‌دهد، برخورداریهایی که به شما می‌دهد، یک تکلیفی هم به شما می‌دهد:

چومی‌بینی که نابینا و چاه است

این است دیگر؛ به خاطر چشم است که دارید. این دیگر لازم نیست دین به آدم بگوید، یا یک آیه‌ی قرآن درباره‌اش نازل بشود؛ این را دل شما می‌فهمد. یا هیچ کس نیست در دنیا که ثروتمندی را که برخوردارایی هم دارد - ولو آن برخوردارایی با کدّ یمین و عرق جبین خودش باشد - ملامت نکند هنگامی که

۱. بیانات پس از بازدید از نمایشگاه فرش در حسینیه‌ی امام خمینی، ۱۳۷۰/۸/۲۹.

ببیند این ثروتمند نسبت به مستمندان، بی خیال، بی تفاوت و طعنه زن است؛ در حالی که آن ثروتمند ممکن است برگردد به شما بگوید خب آقا! خودم به دست آوردم، مال خودم است؛ اما شما نمی پذیرید از او؛ ثروتی است، موهبتی است، دستاوردی است؛ در قبال او یک تکلیف است؛ این است دیگر. حالا هنر از آن چیزهایی هم نیست که یکسره با کد یمین و عرق جبین به دست آمده باشد؛ می دانید دیگر. تا قریحه‌ی هنری در شما نباشد، تا آن استعداد هنری نباشد، که شما هر چی هم که زحمت بکشید، باز همچنان در آن خم اول باقی خواهید ماند. آن قریحه، کار شما دیگر نیست، دستاورد شما نیست؛ آن را حالا به شما داده‌اند. همه‌ی نعمتها را هم خدا می دهد به انسان؛ مجرای او جامعه است، پدر مادر است، محیط است یا چیز دیگر؛ اما صاحب نعمت خداست، او به شما داده؛ بعد هم خود شما زحمت کشیده‌اید، فرصت زحمت کشیدن و همت زحمت کشیدن را هم باز خدا به شما داده؛ آن هنر را به اعتلاء رساندید در وجود خودتان.^۱

۴-۴. هنر متعهد (رابطه هنر و اخلاق)

هنرمند باید خود را به حقیقتی متعهد بداند. آن حقیقت چیست؟ این که هنرمند در چه سطحی از اندیشه قرار دارد تا بتواند همه و یا بخشی از آن حقیقت را ببیند و بشناسد، بحث دیگری است. البته هرچه اندیشه و فکر و درک عقلانی بالاتر باشد، می تواند به آن درک ظریف هنری کیفیت بیشتری بدهد. حافظ شیرازی صرفاً یک هنرمند نیست؛ بلکه معارف بلندی نیز در کلمات او وجود دارد. این معارف هم فقط با هنرمند بودن به دست نمی آید؛ بلکه یک پشتوانه‌ی فلسفی و فکری لازم دارد. باید متکا یا نقطه‌ی عزیمت

و خاستگاهی از اندیشه‌ی والا، این درک هنری و سپس تبیین هنری را پشتیبانی کند. البته همه در یک سطح نیستند؛ توقع هم نیست که چنین باشند. این در مورد همه‌ی رشته‌های هنری صادق است. شما از معماری بگیرید تا نقاشی و طراحی و مجسمه‌سازی و تا کارهای سینما و تئاتر و شعر و موسیقی و بقیه‌ی رشته‌های هنری؛ همین معنا در آنها وجود دارد. یک وقت شما معماری را می‌بینید که اندیشه‌ای دارد؛ یک وقت یک معمار از لحاظ اندیشه، لخت و بی‌هویت است و متکی به فکری نیست. اینها اگر بخواهند بنایی را ایجاد کنند، دو گونه طراحی می‌کنند. اگر ساخت یک شهر را به دست دو نفر آدم این‌طوری بدهند، یک نیمه‌ی آن با نیمه‌ی دیگر به کلی متفاوت خواهد بود. به هر حال این تعهد، لازم است.^۱

...علاوه بر این، تعهد در قبال مضمون است. ما چه می‌خواهیم ارائه بدهیم؟ اگر انسان محترم و عزیز است، دل و ذهن و فکر او هم عزیز و محترم است. نمی‌شود هر چیزی را به مخاطب داد، فقط به صرف این که او نشسته و به حرفهای ما گوش می‌دهد. باید ببینیم به او چه می‌خواهیم بدهیم. البته بحث این که ما وارد کدام دسته‌بندی سیاسی بشویم یا نشویم - این حرفهایی که بعضی از دوستان می‌زنند - مسائلی است که شما باید از اینها عبور کرده باشید. اینها محل کلام نیست؛ محل کلام، اخلاق و فضیلت است. من مطلبی را - به گمانم - از قول «رومن رولان» خواندم که گفته بود در یک کار هنری، یک درصد هنر، نودونه درصد اخلاق؛ یا احتیاطاً این‌گونه بگوییم: ده درصد هنر، نود درصد اخلاق. به نظرم رسید که این حرف، حرف دقیقی نیست. اگر از من سؤال کنند، من می‌گویم صددرصد هنر و صددرصد اخلاق. اینها با هم منافات ندارند. باید صددرصد کار را با خلاقیت هنری ارائه داد و صددرصد آن

۱. بیانات در دیدار اصحاب فرهنگ و هنر، ۱۳۸۰/۵/۱.

را از مضمون عالی و تعالی بخش و پیشبرنده و فضیلت ساز پر کرد و انباشت. آن چیزی که دغدغه‌ی برخی آدم‌های دلسوز در زمینه‌ی مسائل هنری است، این است که ما به بهانه‌ی آزادی تخیل یا آزادی هنری، فضیلت‌سوزی و هتک اخلاق نکنیم. این بسیار مهم است. بنابراین هنر متعهد یک واژه‌ی درست است. هنر ملتزم و متعهد، یک حقیقت است و ما باید به آن اقرار کنیم. نمی‌توان رها و یله و بی‌هوا و با انگیزه‌های روزبه‌روز و احیانا پایین و پست یا ناسالم، دنبال هنر رفت و سرافراز بود؛ چون آن ابتهاجی که در هنرمند وجود دارد - هنرمند بهجت ویژه‌ای دارد که با شادیهایی معمولی فرق دارد و در غیرهنرمند اصلا دیده نمی‌شود - در صورتی حقیقتا به وجود خواهد آمد که بداند دنبال چه چیزی می‌رود و چه کار می‌خواهد بکند، تا با هنرمندی خودش احساس رضایت و بهجت کند که آن کار را انجام می‌دهد. در این صورت باید اخلاق انسانی، فضیلتها و معارف والای دینی و الهی مورد توجه باشند.^۱

آنچه در هنر ایراد دارد و اهل بصیرت همیشه ایراد گرفته‌اند، جهت غلط هنر بوده است. هنر را کشاندن به جهت اغوای انسان و بی‌بندوباری انسان، این بد است؛ والا هنر اگر با روح دین، با جهتگیری دین باشد، از برجسته‌ترین پدیده‌های وجود انسانی است. امروز هم بحمدالله همین جور است. امروز شاعر ما، نقاش ما، انواع و اقسام رشته‌های هنری ما، انسان وقتی نگاه میکند، می‌بیند غالبا با روح دین و تدین کارشان همراه است. چه اشکالی دارد؟ ما اگر چنانچه مرکز تربیت هنری و تقویت هنری در اینجا داشته باشیم، با حفظ این جهتگیری درست، این خیلی خوب است؛ این هیچ ایرادی ندارد. از این استعداد عظیم در این جهت استفاده شود، خیلی خوب است.^۲

۱. بیانات در دیدار اصحاب فرهنگ و هنر، ۱۳۸۰/۵/۱.

۲. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار مسئولان اجرائی استان فارس، ۱۳۸۷/۲/۱۸.

در این منابع، حرکت زیگزاگی وجود ندارد که مثلاً یک روز جهتگیریمان طوری باشد که به طرف چپ برویم و روز دیگر به طرف راست بپیچیم! این، غلط است. نمی‌شود به مجوز هنرمند بودن، این حالت تذبذب را برای خودمان روا بدانیم و بگوییم چون فلانی هنرمند است، نسبت به اصول با دیگران متفاوت است. یعنی کأنه بعضی از اصول زندگی هست که برای همه‌ی مردم اصل است، ولی اینها برای هنرمند اصل نیست و هنرمند به خاطر لطافت و رقت روحش و به خاطر ظرافت اندیشه و برداشتش، از اصول معمول زندگی مستثناست! نه، اصلاً چنین چیزی نیست. هنرمند به خاطر آن ظرافت و لطافت و حساسیت، حقیقت را بهتر و زودتر می‌فهمد و بهتر بیان می‌کند و نسبت به آن پایبندتر می‌ماند. نه این که حالا چون حقیقت را زودتر از دیگران به دست آورده، یا لطیفتر و ظریفترش را به دست آورده است، آسانتر از دست می‌دهد. مگر چنین چیزی ممکن است؟!^۱

اصلاً این اهانت به هنر است که ما تذبذبهایی را که در ذات خودمان است و یاناشی از احساسات غلطی است که در خودمان وجود دارد، به پای هنر بندیم. کمالین که در گذشته، این هنرمندها غالباً اعتیادهای بدی داشتند و به انواع و اقسام آلودگیها معتاد بودند.^۲

در خیلی از آثار انسان مشاهده می‌کند برای جاذبه دادن به مثلاً هنر، یک جنبه‌ی جاذبه‌ی بشری بهش می‌دهند. حالا در فیلم و هنرهای نمایشی و اینها فرض کنید مسأله‌ی جاذبه‌ی جنسی. در موسیقی یک جور دیگر، در بعضی چیزهای دیگر هنری یک جور دیگر. یعنی باید کاری بشود که هنرمند آزادانه بتواند هنر خودش را بدون این اجباری که گفتیم - اجبار به سمت

۱. بیانات در دیدار با شعراء قصه‌نویسان، فیلمسازان، آهنگسازان، عکاسان و هنرمندان رشته‌های تجسمی حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸/۸/۲۱.

۲. همان.

مشتری طلبی - بتواند این جوری آزادانه کار خودش را بکند تا این که هنر؛ صحیح و کامل از آب در بیاید.^۱

بعضی خیال می کنند هنر مساوی است با لابلایگری و بی دینی و بی بند و باری؛ این غلط است.^۲

۴-۴-۱. هنر دینی

هنر اسلامی یعنی اینکه هنری با محتوا و هدفها و آرمانهای اسلامی به وجود بیاید تا در مقابل آن هنری بایستد که انسانها و جوانها را گمراه می کند و بشر را با سرگرم کردن به چیزهای غیرواقعی و دروغین از آرمانها و ایده آلهای خود که باید به سمت آن حرکت کند، باز می دارد.^۳

هر جامعه و هر انسان و هر مجموعه ی بشری بی، می خواهد که هنر در خدمت ارزشهای مقبول خودش قرار بگیرد. این جرم نیست که اسلامیها می خواهند هنر در خدمت ارزشهای اسلامی قرار بگیرد. همه ی مکاتب و همه ی جوامع دنیا، همین طورند. ارزشهایی در ذهنشان وجود دارد که با ارزشهای دیگری فرق دارد. آنان هنر نقاشی، طراحیهای گوناگون، شعر، موسیقی و همه چیز را در خدمت این ارزشها قرار می دهند. این، یک توقع زیادی نیست که جامعه ی اسلامی چنین انتظاری داشته باشد.^۴

هنر دینی را با هنر قشری و تحجر و به تعبیر دوستان پیروی از روشهای فلان مجموعه ی جاهل و نادان نبایستی اشتباه کرد. بی خود هم به خودتان تهمت نزنید. هنر دینی عبارت است از آن هنری که بتواند مجسم کننده و

۱. بیانات در دیدار اصحاب فرهنگ و هنر، ۱۳۸۰/۵/۱.

۲. در دیدار مسئولان اجرایی استان فارس ۱۳۸۷/۲/۱۸.

۳. تعلیم و تربیت از دیدگاه مقام معظم رهبری ص ۱۵۸؛ دیدار با هنرمندان حوزه هنری، ۱۳۶۸/۸/۲۱.

۴. بیانات در دیدار با اعضای شورای سیاستگذاری صدا و سیما، ۱۳۶۹/۱۲/۱۴.

ارایه کننده‌ی آرمانهای دین اسلام که البته برترین آرمانهای ادیان الهی است باشد، این آرمانها همان چیزهایی است که سعادت انسان را تأمین می‌کند^۱ هنر دینی به‌هیچ‌وجه به معنای قشریگری و تظاهر ریاکارانه‌ی دینی نیست و این هنر لزوماً با واژگان دینی به وجود نمی‌آید. ای بسا هنری صددرصد دینی باشد، اما در آن از واژگان عرفی و غیردینی استفاده شده باشد. نباید تصور کرد که هنر دینی آن است که حتماً یک داستان دینی را به تصویر بکشد یا از یک مقوله‌ی دینی - مثلاً روحانیت و غیره - صحبت کند.

هنر دینی آن است که بتواند معارفی را که همه‌ی ادیان - و بیش از همه، دین مبین اسلام - به نشر آن در بین انسانها همت گماشته‌اند و جانهای پاکی در راه نشر این حقایق نثار شده است، نشر دهد، جاودانه کند و در ذهنها ماندگار سازد. این معارف، معارف بلند دینی است. اینها حقایقی است که همه‌ی پیامبران الهی برای آوردن آنها به میان زندگی بشر، بارهای سنگینی را تحمل کردند. نمی‌شود ما این جا بنشینیم و تلاشهای زنده‌ترین انسانهای عالم را - که مصلحان و پیامبران و مجاهدان راه خدا بودند - تخطئه کنیم و نسبت به آن بی تفاوت بگذریم. هنر دینی این معارف را منتشر می‌کند؛ هنر دینی عدالت را در جامعه به صورت یک ارزش معرفی می‌کند؛ ولو شما هیچ اسمی از دین و هیچ آیه‌ای از قرآن و هیچ حدیثی در باب عدالت در خلال هنرتان نیاورید. مثلاً هیچ لزومی ندارد که در محاورات سینمایی یا در تئاتر، نام و یا شکلی که نماد دین است، وجود داشته باشد تا حتماً دینی باشد؛ نه. شما می‌توانید در باب عدالت، رساترین سخن را در هنرهای نمایشی بیاورید. در این صورت به هنر دینی توجه کرده‌اید.

آن چیزی که در هنر دینی به‌شدت مورد توجه است، این است که این هنر در

خدمت شهوت و خشونت و ابتذال و استحاله‌ی هویت انسان و جامعه قرار نگیرد... هنر دینی را نباید با هنر قشری و تحجرگرا - و به تعبیر دوستان، پیروی از روشهای فلان مجموعه‌ی جاهل و نادان - اشتباه کرد. بی خود به خودتان تهمت نزنید. هنر دینی عبارت است از هنری که بتواند مجسم کننده و ارائه کننده‌ی آرمانهای دین اسلام - که البته برترین آرمانهای ادیان الهی است - باشد. این آرمانها همان چیزهایی است که سعادت انسان، حقوق معنوی انسان، اعتلای انسان، تقوا و پرهیزگاری انسان و عدالت جامعه‌ی انسانی را تأمین می‌کند.^۱

امیدوارم که ارزش هنر در همان جایگاه حقیقی خودش، اول مورد توجه خود اهل هنر قرار بگیرد، خود اصحاب قضیه به ارزش آنچه که در اختیارشان هست این محموله‌ی با ارزشی که در وجود آنها است توجه کنند و آن را احترام کنند. احترام کردنش هم به این است که آن را در جای شایسته‌یی خرج کنند. امام سجاد (علیه‌السلام) در یک حدیثی می‌فرماید: جان تو و وجود انسانی تو ارزشمندترین چیزهاست، هیچ چیزی جز بهشت موعود خدا نمی‌تواند بهای این جان انسان قرار بگیرد، این را به غیر بهشت خدا ندهید. هنر بخشی از آن فاخرترین و ارزشمندترین قسمت‌های جان انسانی است. باید این را ارزش برایش قائل شد؛ آن را برای خدا خرج کرد؛ البته برای خدا خرج کردن، فوراً ذهن نرود به این که همان حالت قشری گری و - نمی‌دانم - ریاکاری و چه و چه.^۲

هنر را مغتنم بشمارید و در جهت اسلامی به کار ببرید. هنر را با معیارهای اسلامی یاد بگیرید و یاد بدهید و آن را به کار ببرید، تا بتوانید مفاهیم و

۱. بیانات در دیدار اصحاب فرهنگ و هنر، ۱۳۸۰/۵/۱.

۲. بیانات در دیدار با اصحاب فرهنگ و هنر، ۱۳۸۰/۵/۱.

ارزشهای الهی و اسلامی را به مردم نشان بدهید. امروز دنیا محتاج حقایق اسلامی است. این آفتاب درخشان مفاهیم قرآن و معرفت قرآنی، امروز در دنیا مورد احتیاج ملتهاست.^۱

دریغ و حیف است که آن سرمایه و هنر، در راه چیزی غیر از راه خدا و معنویت و انقلاب و نجات انسانها و کمک به محرومان و مستضعفان به کار برود و نیز حیف است که در مصارف و راههای خیلی کم ارزشی که متأسفانه آن مبتذلات به کار می‌روند، به کار رود.^۲

چیزی که خیلی مهم می‌باشد، این است که به کار بردن هنر باید مثل همه‌ی ابزارهای دیگر که حامل یک فکر هستند، جهت‌گیری خیلی دقیق و روشن و درست بوده باشد و دچار اشتباه در جهت‌گیری نباشد. پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) از همه‌ی ابزارها، حتی ابزار هنر، برای حمل همین فکر - که حالا شما دنبالش هستید - استفاده کرده است؛ آن هم در راقیترین و فاخرترین حله و پوشش خودش، یعنی قرآن.

واقعاً قرآن مایه‌ی هنری خیلی عجیبی دارد که اصلاً برای ما قابل تصویر نیست. اگر از اول تا آخر قرآن و همین‌طور بیانات رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را ملاحظه کنید، خواهید دید توحید و دشمنی با شرک و بت و شیطان - که مظهر شر و بدی و پلیدی است - وجود دارد و موج می‌زند. همچنین تصمیم بر تلاش و کار و خسته نشدن و محبت به مردم و تکریم انسان و انسانیت موج می‌زند. به عبارت دیگر، اصول اسلامی و چیزهایی که پایه‌های انقلاب هستند، در تمام قرآن و از اول تا آخر ادبیات صدر اسلام و ادبیات

۱. بیانات در دیدار گروهی از خانواده‌های شهدا و جانبازان و اقشار مختلف مردم، ۱۳۷۰/۸/۱.

۲. بیانات در دیدار جمعی از هنرمندان سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸/۸/۲۱.

درست اسلامی - یعنی همین روایاتی که از ائمه (علیهم السلام) رسیده و نیز نهج البلاغه - موج می‌زند.^۱

قرآن یک اثر هنری فوق بشری است؛ الهی است. اسلام از اول با هنر شروع شده است. اگر قرآن این زبان هنری را نداشت، شاید یک گوشه‌ی کار می‌لنگید. خدای متعال هیچ چیزی را بی‌مصلحت و حکمت که نمی‌آورد. حکمتی بود در این که این هنر قوی و کارآمد، مفاهیم الهی را این طور به انسانها ارائه کند، تا الان که حدود هزار و چهارصد سال از زمان نزول قرآن گذشته، باز موجب خیزش انسانها شود. الان شما برای حرکت دادن یک جامعه‌ی مسلمان، بهترین ابزارتان آیات قرآن است. این، چیز خیلی عجیبی است؛ کهنه نشده و کهنه نمی‌شود. با توجه به اینها، هر جا هستید، برای صیقل زدن به این سلاح و کامل کردن و در دست گرفتن آن تلاش کنید.^۲

شما از کسانی که نمی‌خواهند هنر اسلامی را بفهمند یا به آن اقرار کنند، نباید خیلی متأثر بشوید... اگر کسانی حاضر نیستند هنر ما و ما را که هنرمندیم، قبول کنند - از زبان شما می‌گوییم - که این اصلاً چیز مهمی نیست، چیز بدی هم نیست. مگر می‌شود همه با یک هنر برخاسته از یک اندیشه و تفکر خاصی موافق باشند؟ لابد عده‌ی مخالفند؛ اشکالی ندارد، مخالف باشند. لابد عده‌ی با محتوا و جهتگیری مخالفت خواهند کرد. آدم که نباید این مسأله برایش خیلی بزرگ بیاید. یک چیز است که کسی با آن نمی‌تواند مخالفت کند و آن خود هنر و مایه‌ی هنری شماست.

اگر شما یک نوشته و شعر و آهنگ و نقاشی و یا محصول خوب هنر را که سرشار و برخوردار از مایه‌ی هنری است، عرضه کردید، هیچ کس نمی‌تواند

۱. بیانات در دیدار با شعراء قصه‌نویسان، فیلمسازان، آهنگسازان، عکاسان و هنرمندان رشته‌های تجسمی حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸/۸/۲۱.

۲. بیانات در دیدار با اعضای کنگره‌ی شعر حوزه، ۱۳۷۰/۷/۱۵.

بگوید که این بد است. هیچ کس نمی تواند با آن مخالفت کند؛ زیرا مثل همان دشمنی با خورشید می شود:

مادح خورشید مداح خود است

که دو چشمم روشن و نامرمد است

اگر من هنر شما را ستایش کردم، در حقیقت از خودم ستایش کردم. کسی که از هنر شما تعریف کند، بر سر شما متنی ندارد. اگر کسی به هنر شما تهاجم کرد، در حقیقت خودش را خراب نموده و به خودش حمله کرده است. وقتی صحبت از ستایش هنر می شود، یک اثر هنری برجسته به معنی آثار استثنایی تاریخ، مورد نظر نیست؛ بلکه برخورداری از مایه‌ی کافی هنر مورد نظر است. مگر می شود کسی این واقعیت را انکار کند؟ کسانی که اهل انصافند، این آدم را تخطئه خواهند کرد.

من می خواهم از این نکته چنین نتیجه بگیرم که شما باید به افزایش مایه‌ی هنری پردازید، تا مایه‌ی هنری شما بیننده را خاضع کند و کسی را که مدعی و مستفسر حالات و منتظر ره آورد شماست، قانع نماید که در این جا، مایه‌ی هنری موجود است.^۱

۴-۲. هنر انقلابی

این، مخصوص انقلاب هم نیست. هر جامعه و هر انسان و هر مجموعه‌ی بشری‌یی، می خواهد که هنر در خدمت ارزشهای مقبول خودش قرار بگیرد. این جرم نیست که اسلامیه‌ها می خواهند هنر در خدمت ارزشهای اسلامی قرار بگیرد. همه‌ی مکاتب و همه‌ی جوامع دنیا، همین طورند. ارزشهایی

۱. بیانات در دیدار با شعراء قصه‌نویسان، فیلمسازان، آهنگسازان، عکاسان و هنرمندان رشته‌های تجسمی حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸/۸/۲۱.

در ذهنشان وجود دارد که با ارزشهای دیگری فرق دارد. آنان هنر نقاشی، طراحیهای گوناگون، شعر، موسیقی و همه چیز را در خدمت این ارزشها قرار می‌دهند. این، یک توقع زیادی نیست که جامعه‌ی اسلامی چنین انتظاری داشته باشد.^۱

مقوله‌ی دیگری که من مختصراً آن را عرض می‌کنم، هنر انقلابی است. توقع انقلاب از هنر و هنرمند، مبتنی بر نگاه زیباشناختی در زمینه‌ی هنر است؛ که توقع زیادی هم نیست.

ملتی در یک دفاع هشت ساله با همه‌ی وجود به میدان آمد. جوانان به جبهه رفتند و از فداکاری در راه ارزشی که برای آنها وجود داشت، استقبال کردند - البته عمدتاً به خاطر دین رفتند؛ هرچند ممکن است عده‌ای هم برای دفاع از میهن و مرزهای کشور دست به فداکاری زده باشند - مادران و پدران و همسران و فرزندان و کسانی که پشت جبهه تلاش می‌کردند نیز طور دیگری حماسه آفریدند. شما خاطرات هشت سال دفاع مقدس را مرور کنید، ببینید برای یک نگاه هنرمندانه به حالت و کیفیت یک جامعه، چیزی از این زیباتر پیدامی‌کنید؟

شما در عالیترین آثار دراماتیک دنیا، آن جایی که به فداکاری یک انسان برخورد می‌کنید، او را تحسین و ستایش می‌کنید. وقتی فیلم، آهنگ، تابلوی نقاشی، زندگی فلان انقلابی - مثلاً ژاندارک - یا سرباز فداکار فلان کشور را برای شما به تصویر می‌کشند، در دل و باطن وجدان خودتان نمی‌توانید کار او را تحسین نکنید. هزاران حادثه‌ی به مراتب باارزشتر و بزرگتر از آنچه که در این اثر هنری نشان داده شده، در دوران هشت سال دفاع مقدس و در خود انقلاب، در خانه‌ی شما اتفاق افتاد. آیا این زیبایی نیست؟ هنر

۱. بیانات در دیدار با اعضای شورای سیاستگذاری صدا و سیما، ۱۳۶۹/۱۲/۱۴.

می تواند از کنار این قضیه بی تفاوت بگذرد؟ توقع انقلاب این است و توقع زیاده خواهانه ای نیست. می گویند چرا زیبایی دیده نمی شود! کسی که به این مقوله بی اعتناست، نمی خواهد این زیبایی را ببیند؟...

هنر چگونه می تواند از کنار اینها بی تفاوت بگذرد؟ این توقع انقلاب است. هنر انقلابی که ما از اول انقلاب همین طور گفتیم و آن را درخواست کردیم، این است. آیا این توقع زیادی است؟ موسیقی و فیلم و تئاتر و نقاشی و سایر رشته های هنری شما باید به این مقوله پردازد؛ اینها چیزهای لازمی است. توقع انقلاب از هنر و هنرمند، یک توقع زورگویانه و زیاده خواهانه نیست؛ بل مبتنی بر همان مبانی زیباشناختی هنر است. هنر آن است که زیباییها را درک کند. این زیباییها لزوما گل و بلبل نیست؛ گاهی اوقات، انداختن یک نفر در آتش و تحمل آن، زیباتر از هر گل و بلبلی است. هنرمند باید این را ببیند، درک کند و آن را با زبان هنر تبیین نماید.^۱

هنر، بهترین وسیله برای انعکاس مفاهیم و مسائل است. اگر انقلاب و جامعه ای اسلامی از هنر فاخر و برجسته برخوردار نباشد، نخواهد توانست مکنونات قلبی خود را به مخاطبان خودش برساند و با آنها ارتباط برقرار کند.^۲

جامعه ای ما بعد از پیروزی انقلاب اسلامی احساس هویت کرد، احساس هویت کرد، یعنی شخصیت خودش را بازیافت. ما به عنوان جزء نود و نهم در امواج حرکات جهانی غرق بودیم، گم بودیم، انقلاب ما را زنده کرد، انقلاب به ما شخصیت داد، انقلاب به ما آموخت که یک ملت می تواند در اساسی ترین مسائل جهانی سخنی و موضعی داشته باشد و آن را با صراحت بدون این که توجه کند که قدرتمندها و قلدرهای عالم چی می خواهند ابراز کند و پایش

۱. بیانات در دیدار اصحاب فرهنگ و هنر، ۱۳۸۰/۵/۱.

۲. در دیدار با گروهی از خانواده های شهدا و جانبازان و اقشار مختلف و... ۱۳۷۰/۸/۱.

بایستد. ارزش یک ملت در جامعه‌ی بین‌الملل به این چیزهاست، نه به دنباله‌روی کورکورانه آن‌هم نه از چیزهای خوب بلکه از نقاط منفی؛ صرفاً بله قربان‌گوی ملت‌های گردن کلفت‌تر و قوی‌تر و ثروتمندتر بودن که ارزش نیست برای یک ملت. این را انقلاب به ما داد، این به برکت اسلام به ما رسید. الانش هم با قدرت تمام نظام جمهوری اسلامی و ملت ایران در صحنه‌ی جهانی به عنوان یک ملت شجاع، ملت صاحب فکر، ملتی که در زمینه‌ی مسائل گوناگون صاحب ایده است مطرح‌اند. خوب حالا ما بیاییم این را با کمک هنر خودمان این معنا را هی از کنارش یا بساییم یا آغشته‌ی به انواع حرف‌ها و مثلاً لجن‌ها بکنیم، این درست است؟ هنر نباید در این جهت قرار بگیرد.^۱

توقع انقلاب این است. این توقع زیاده خواهانه‌ی نیست. می‌گوید چرا زیبایی دیده نمی‌شود؟ چرا آن کسی که به این مقوله بی‌اعتنا است این زیبایی را نمی‌خواهد ببیند؟ این کشور عزیزان من! شماها یک عده‌ی تان با تاریخ خوب آشنا هستید، می‌دانید، من هم آشنایم با تاریخ. من خیلی این ورق‌های تاریخ را مکرر در مکرر سطر سطر خوانی کرده‌ام [در این هفتاد هشتاد سال] مربوط به هفتاد هشتاد سال گذشته و قبل از آن را. ما یکی از آن گرفتارترین ملت‌ها در پنجه‌ی گردن کلفتی و قلدری قدرتهای جهانی بوده‌ایم؛ حقیقتاً! من مقایسه می‌کنم خودمان را مثلاً باشبیه قاره‌ی هند. بنده در باب شبیه قاره‌ی هند هم مفصل مطالعه داشته‌ام، چیز هم نوشته‌ام در آن زمینه. با این که آن جا استعمار مستقیم انگلیسها بود. وضع ما بدتر از آنها بود. در یک مقایسه‌ی فشار انسانی بر یک کشور از ناحیه‌ی قدرتهای اهریمنی دنیا اگر نگاه کنیم، وضع ما از وضع آنها بدتر بود؛ آنها از طرف نیروهای خودی و میهنی خودشان دچار خیانت و نفاق و فساد و وابستگی نبودند، یک مشت انگلیسی بودند آمدند خودی آنها

عبارت بودند از گاندی و نهرو و محمدعلی و مولانا محمدعلی و مولانا شوکت علی و امثال اینها، جناح و غیره. با انگلیسها جنگیدند. بالاخره خیلی هم زجر کشیده بودند. ما وضعمان این جور نبود. ما رضاخان ما را انگلیسها به عنوان یک عامل دست نشانده آوردند سرکار تا کار مورد نظر آنها را انجام بدهد. این حرفها جای انکار نیست. این حرفی نیست که من بزنم. این حرف جزو واضحات تاریخ است؛ جزو واضحات تاریخ است. هم گزارشگرها نوشته‌اند، هم این اسنادی که دیگر منتشر شده، حالا بعد از سی چهل سال همین چند روز پیش از این توی یک سندی از همین قبیلها من می‌خواندم. می‌گوید توی آن جلسه‌یی که سیدضیاء و کی و کی و اینها بودند رضاخان بود، مأمورین انگلیسی آن دو سه نفری که اسم می‌آورد گفتند این کار، رضاخان گفتش که من سیاست سرم نمی‌شود، وارد نیستیم، هر چه شما دستور بدهید من گوش بفرمانم، همین جور هم بود، گوش بفرمان هم بود. آن لحظه‌یی هم که احساس کردند یک ذره حالت گوش بفرمانیش متزلزل شده، یک گرایشی آن هم نه به سمت استقلال حقیقی بلکه به سمت آلمان هیتلری پیدا کرده بود رضاخان - یک گرایشی به آلمان و از هیتلر خوشش می‌آمد؛ طبیعتاً طبیعت رضاخانی وقتی نگاه می‌کند به هیتلر اصلاً به هیجان می‌آید، لذت می‌برد، خوشش می‌آمد دیگر - این را که احساس کردند، از بین بردندش. بردندش کنار آن یکی را آوردند سرکار. اینها جزو واقعیات کشور است. کشور ایران با همه‌ی این خصوصیات فرهنگی که شماها می‌گویید و راست هم می‌گویید و من هم به همین‌ها اعتقاد دارم، ماها خیلی عمق فرهنگی داریم. ما تحقیر شدیم. پنجاه سال، شصت سال کسانی بر ماها حکومت کردند که آورنده‌ی آنها نه این که ما نبودیم، که خب در ایران حکومت مردم به این

صورت اصلاً سابقه نداشت. دلاوری خودشان هم نبود مثل نادرشاه، ای کاش اقلأً اگر دیکتاتور بودند، مثل نادرشاه با زور بازوی خودشان آمده بودند. مثل آغامحمدخان با حيله گری خودشان آمده بودند. این جورى نبودند که. دیگران آمدند اینها را سوار این ملت کردند. این پنجاه سال ادامه پیدا کرده. تمام منابع مادی و معنوی این ملت را اینها غارت کرده اند، برده اند. یک حرکت عظیمی با رنجها و محنتهای بسیاری در مقابل این پدیده‌ی شوم اتفاق افتاده و توانسته با فدا کردن جانها، با عریان کردن سینه‌ها، در مقابل دشمنی غدار به یک جایی برسد. این زیبا نیست؟ چطور هنر از کنار این می‌تواند بی تفاوت بگذرد؟ این توقع انقلاب این است. هنر انقلابی که ما از اول انقلاب هم همین‌طور گفته‌ایم و درخواست کرده‌ایم و هی مطلب، این است، این زیادی است این توقع؟ شما باید موسیقی تان، فیلمتان، تئاترتان، نقاشی تان، بقیه‌ی رشته‌های هنرتان به این مسأله می‌پرداخت، باید بپردازد. اینها چیزهایی است لازم. بنابراین توقع انقلاب از هنر و هنرمند یک توقع زورگویانه و زیاده‌خواهانه و نمی‌دانم مبنی بر اینها نیست. مبتنی بر همان مبانی زیبا شناختی هنر است. هنر آنی است که زیباییها را درک کند. این زیباییها لزوماً گل و بلبل که نیست. گاهی اوقات فرو افتادن یک نفری در آتش، انداختن یکی در آتش، و تحمل آتش زیباتر از هر گل و بلبلی است، باید این را ببیند، درک کند و آن را با زبان هنر تبیین کند.^۱

هنر، زبان رسایی برای همه‌ی موضوعات و بخصوص موضوعات پیچیده‌ای مثل انقلاب است... هرچه امثال من درباره‌ی انقلاب بگوییم، نخواهیم توانست آن حقیقت عظیم را تشریح کنیم؛ مگر این که زبان هنر وارد میدان شود. زبان هنر

۱. در دیدار با گروهی از خانواده‌های شهدا و جانبازان و اقشار مختلف و...، ۱/۸/۱۳۷۰.

است که می‌تواند حوادث عظیم را تبیین و تشریح کند و ذهنها را روشن نماید.^۱ زبان هنر است که می‌تواند حوادث عظیم را تبیین و تشریح کند و ذهنها را روشن نماید... هنر چنین نقشی را دارد. البته قبل از پیروزی انقلاب، در دوران مبارزات پانزده ساله، متأسفانه هنر وارد این میدان نبود، مگر خیلی به‌ندرت. گاهی شعرهای خوبی گفته می‌شد که در روشنگری ذهنها اثر داشت... اما خیلی کم بود. غرض؛ هنر نقش زیادی در آن زمان نداشت.

متأسفانه در رژیم گذشته - که آن پانزده سال دوران مبارزات هم در همان سالهاست - هنر در قبضه‌ی صاحبان قدرت بود و حقیقتاً به انحطاطی دچار شده بود و در میدان حضور نداشت. لیکن از لحظه‌ی پیروزی انقلاب، هنر به میدان آمد؛ از دو جا هم آمد که عمدتاً از طریق استعدادهای هنری نوظهور - یعنی جوانان - بود. شما الان ببینید در میان این هنرمندان معروفی که ما داریم، خیلیشان جوانان بعد از انقلابند. اینها کسانی هستند که یا در جبهه‌های جنگ، یا در صحنه‌های انقلاب، با برخورداری از ایمان، خودباوری پیدا کردند و به سمتی کشیده شدند؛ مثلاً دوربینی دستشان گرفتند و برای عکسبرداری به جبهه‌ها رفتند. این کارها اینها را به سمت هنر کشاند و همین‌طور بقیه‌ی هنرها. غالباً جوانان بودند که از اول انقلاب شروع کردند.^۲

هنرمندان، زبان رسای هنر را در خدمت انقلاب و اسلام - که عزیزترین سرمایه‌ی مردم است - به‌کار گیرند و این عطیه‌ی الهی را صرف تعالی افکار مردم کنند و هنر را از آمیزش با مظاهر زیانبار فرهنگ بیگانه رها سازند. هنر را با حفظ تعالی آن به میان مردم برند و در ذهن و دل آنان وارد کنند و از شکل کالای تجملی و مخصوص گروهی خاص خارج سازند

۱. بیانات در دومین روز از دهه‌ی مبارکه‌ی فجر (روز انقلاب اسلامی و جوانان)، ۱۳/۱۱/۱۳۷۷.

۲. همان.

اگر این فکر انقلابی که با هزار زبان، چه به شکل خطابه، چه به شکل درس، چه به شکل افکار فلسفی، چه به شکل نظرات فقهی، از سال ۱۳۴۱ در بیانات حضرت امام ارائه شده، در قالب هنر عرضه نشود، برای نسلهای آینده چیز بیگانه‌یی خواهد بود. هنر خصوصیتش این است.

این منظره‌یی که الان در مقابل ما هست - جمعی دور هم نشسته‌ایم؛ در سنین مختلف، در سطوح علمی مختلف، در اوضاع اجتماعی مختلف، با نظرات و افکار مختلف - این را چه کسی خواهد توانست برای کسی که در این جلسه نیست، آن چنان توصیف کند که گویی او در این جلسه هست؛ حتی از بعضی کسانی که در این جلسه هم هستند، بهتر و دقیقتر و ریزتر حقایق را ببیند؛ در حالی که این جا هم نبوده است؟ آیا اصلاً چنین چیزی ممکن است، یا نه؟ بله، ممکن است. به چه وسیله؟ به زبان هنر. زبان هنر یعنی چه؟ یعنی توصیف با عکس، با فیلم، با مجسمه، با شعر، با رمان.

این که شما می‌بینید سیاستهای استعماری، علیه انقلاب و علیه همه‌ی ارزشهایی که آنها با آن بدند، این قدر روی هنر سرمایه‌گذاری می‌کنند، به علت همین کارایی هنر است...

برادران! اگر این‌طور است، پس بدانید که ما این سلاح را آن‌چنان که باید، درست به دست نگرفته‌ایم... ما این سلاح را در اختیار نگرفته‌ایم. علت هم این است که عده‌یی بودند، هنرمند هم بودند، صاحب جوهر هم بودند، اما نتوانستند خودشان را با انقلاب تطبیق بدهند؛ چون هنرمندی به معنای بقیه‌ی خصال خوب که نیست. ای بسا هنرمندی که هنرش خیلی بالاست، اما آدم پست و حقیر و بد و فاسق و فاسد و خیانتکاری است. از این قبیل زیاد داشتیم، الان هم داریم و جلوی چشممان فراوان قرار دارند.

انقلاب آن وقتی می‌تواند خودش را در قالب هنر بیاورد، که هنرمند خودی داشته باشد و خودش هنرمند را پرورش بدهد. البته یک عده از جوانان دارند این کارها را می‌کنند؛ خیلی هم خوب است؛ شما هم در هر جا و به هر شکل هستید، این کار را بکنید. به برابری این سلاح توجه کنید. به بهره‌وری فراوان دشمن انقلاب از این سلاح توجه کنید. به این که مفاهیم انقلاب، خوب می‌توانند در قالب هنرهای گوناگون واقع بشوند، توجه کنید و احساس نمایید که این یک ارزش است.^۱

این انقلاب، با این عظمت و ابعاد و آثار عملی، از لحاظ ارایه‌ی مبانی فکری خودش، یکی از ضعیف‌ترین و کم‌کارترین انقلابها و بلکه تحولات دنیاست. ... اگر شما انقلابهای بزرگ دنیا را در نظر بگیرید، مشخص می‌شود که ما کم کار کرده‌ایم.

وقتی انقلاب اکتبر تحقق پیدا می‌کند، در طول ده پانزده سال، آن قدر کتاب و فیلم و قصه و جزوه در سطوح مختلف راجع به مبانی فکری این انقلاب نوشته می‌شود که در کشورهایی که باد آن انقلاب به آنها رسیده، دیگر مردم احتیاجی ندارند از کتابهای آنها استفاده کنند! آن قدر فضای ذهنی پُر شده است که روشنفکرهای خود کشورها می‌نشینند راجع به مبانی ارزشی و فکری آنها کتاب می‌نویسند! در سه چهار دهه‌ی گذشته، چه قدر ایرانیها درباره‌ی مبانی فکری انقلاب شوروی، به زبان فارسی کتاب نوشتند؛ چون دیگر اشباع شده بودند. یعنی آنها این قدر نوشتند که همه‌ی روشنفکرهایی که به نحوی از لحاظ فکری با آنها ارتباط پیدا می‌کردند، از لحاظ فکری اشباع می‌شدند و بعد یک آدم مثلاً دست به قلم و با فکر و روشنفکری، خودش می‌جوشید و مطالبی - غیر از ترجمه‌های فراوانی که از آثار آنها می‌شد - می‌نوشت.

۱. بیانات در دیدار با اعضای کنگره‌ی شعر حوزه، ۱۳۷۰/۷/۱۵.

ما چه کار کردیم؟ کاری که ما در این زمینه کردیم، واقعاً خیلی کم است. گاهی انسان دلش نمی‌آید که بگوید در حد صفر؛ چون واقعاً کسانی با اخلاص کارهایی کرده‌اند. اما اگر نخواهیم ملاحظه‌ی این جهات عاطفی را بکنیم، باید بگوییم یک ذره بیشتر از صفر و خیلی خیلی کم کار شده است. البته، این کم کاری دلایلی دارد: بعضی از روشنفکران و متفکران اصلی را در اول کار از ما گرفتند و بعضی از آنها نیز مشغول کارهای گوناگون اجرایی شدند؛ اما اساس قضیه این است که ما تولید نکردیم. یازده سال از انقلاب می‌گذرد؛ خوب بود که صدها نویسنده‌ی اسلامی، مبانی اسلام را بنویسند - چون انقلاب ما اسلامی است - و منتشر بکنند.^۱

دو سه سال قبل جمع زیادی از هنرمندها در این حسینیه جمع بودند. به آنها گفتم کدام هنرمند است که از روحیه‌ی حماسی پُرشور ملت و جوانهای خودش در مقابل دشمنی که قصد داشت غیرت و عزت این ملت را زیر پاهای خودش لگدمال کند، و از زیبایی خارق‌العاده‌ی آن بتواند بگذرد و این را نبیند. اگر دیدیم هنرمندهای ما این را نمی‌بینند و به آن نمی‌پردازند، باید ببینیم عیب کار کجاست. یا در نگاه هنری، یا در عرضه‌ی درست، یا تأثیراتی که سیاستها و دشمنان در فضای فرهنگی کشور دارند می‌گذارند، مشکلی وجود دارد؛ و الاً چطور ممکن است یک ملت فراموش کند یا نبیند و نفهمد؟ لذا خاطره‌گویی شما و ثبت کردن این حوادث، نقش خیلی زیادی در این مسأله دارد.^۲

همه‌ی صحبت من بدین معنا و در این جهت است که شما - چه به عنوان مجموعه‌ی حوزه - که بحمدالله همه نوع هنری در این مجموعه می‌گنجد - و چه به عنوان غیرمجموعه‌ی حوزه - وقتی که هنری را در خود یافتید و آن را

۱. بیانات در دیدار با مجمع نمایندگان طلاب و فضالای حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۳۶۸/۹/۷.

۲. در دیدار جمعی از پیشکسوتان جهاد و شهادت و خاطره‌گویان دفتر ادبیات و هنر مقاومت، ۱۳۸۴/۶/۳۱.

دنبال کردید و ریشه و چشمه‌ی هنر را در خودتان به جوشش درآوردید، باید کوشش کنید مایه‌ی هنری را غلیظ نمایید تا بتوانید این اندیشه‌ی مقدس و این روح پاک امروز دنیا - یعنی انقلاب اسلامی - را که مثل روح و اندیشه‌ی معصومی، در دنیای ناپاک افکار غلط و در روزگار سیاه ما، بالاخره جای خودش را در دنیا باز می‌کند، تقویت نمایید و گسترش دهید.^۱

ما متأسفانه بعد از انقلاب، در باب ادبیات و هنر، دچار بلیه‌ی هستیم. این مراحل چندین‌گانه‌ی هنر را اگر ده پله فرض کنیم، پله‌ی اول و دوم و سوم و چهارم را خوب و سریع می‌پیمایند؛ اما به آن پله‌های پنجم و ششم که رسیدند، ناگهان می‌بینید که ایستادند! ما توقف کرده‌ی در پله‌های وسط خیلی داریم؛ یعنی آن شور و جوش انقلابی، فقط همان چند پله‌ی اول را حرکت داد! آیا شور انقلابی تمام شده است؟ نه، آن جا مانع وجود دارد. مانع چیست؟ بدگمانی و تصور این که انسان دیگر به بیشتر از این احتیاج ندارد! البته یک احتمالش هم این است که کسانی خیال کنند نمی‌توانند برسند. نه، الحمدلله بچه‌های انقلابی ما همتشان خیلی بالاست؛ اما گاهی درباره‌ی خود در اشتباه هستند و خیال می‌کنند که حالا دیگر بس است...^۲

۴-۳. هنر و ادبیات مقاومت و دفاع مقدس

به نظر من بنیانگذار بنای حفظ حوادث با ادبیات و هنر، زینب کبری^۳ است. اگر حرکت و اقدام حضرت زینب نمی‌بود و بعد از آن بزرگوار هم بقیه‌ی اهل بیت^۴ حضرت سجاد و دیگران - نمی‌بودند، حادثه‌ی عاشورا در تاریخ نمی‌ماند. بله، سنت الهی این است که این‌گونه حوادث در تاریخ ماندگار شود؛ اما همه‌ی

۱. در دیدار با شعرا، قصه‌نویسان، فیلمسازان، آهنگسازان، عکاسان و هنرمندان رشته‌های تجسمی حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸/۸/۲۱.

۲. بیانات در دیدار جمعی از پیشکسوتان جهاد و شهادت و خاطره‌گویان دفتر ادبیات و هنر مقاومت، ۱۳۸۱/۶/۳۱.

سنت‌های الهی عملکردش از طریق ساز و کارهای معینی است. ساز و کار بقای این حقایق در تاریخ این است که اصحاب سرّ، اصحاب درد، رازدانان و کسانی که از این دقائق مطلع شدند، این را در اختیار دیگران بگذارند. بنابراین خاطره‌گویی و تدوین و پخش خاطرات را باید در جایگاه حقیقی خودش نشانند، که جایگاه بسیار بالا و والایی است و بسیار مهم است.

بیان هنری هم شرط اصلی است؛ کمالین که خطبه‌ی حضرت زینب در شهر کوفه و شهر شام، از لحاظ زیبایی و جذابیت بیان، آیت بیان هنری است؛ طوری است که اصلاً هیچ کس نمی‌تواند این را نادیده بگیرد. یک مخالف یا یک دشمن وقتی این بیان را می‌شنود، مثل تیر برنده و تیغ تیزی، خواهی نخواهی این بیان کار خودش را می‌کند. تأثیر هنر به خواست کسی که مخاطب هنر است، وابستگی ندارد. او بخواد یا نخواهد، این اثر را خواهد گذاشت. حضرت زینب و امام سجاد در خطبه‌ی شام و در بیان رسا و بلیغ و شگفت‌آور مسجد شام این کارها را کردند. شما هم دارید این کار را می‌کنید.^۱

می‌خواهم بگویم که این یک گنج است. آیا ما خواهیم توانست این گنج را استخراج کنیم، یا نه؟ این هنر ماست که بتوانیم استخراج کنیم. امام سجاد توانست همان چند ساعت گنج عاشورا را استخراج کند. امام باقر و ائمه‌ی بعد از ایشان هم استخراج کردند و آن‌چنان این چشمه‌ی جوشان را جاری نمودند که هنوز هم جاری است و همیشه هم در زندگی مردم منشأ خیر بوده، همیشه بیدار کرده، همیشه درس داده و یاد داده که چه کار باید کرد؛ الان هم همین‌طور است. الان هم هر کدام از ما، هر جمله‌ی از عبارات امام حسین را که برایمان مانده، می‌خوانیم، به یاد می‌آوریم و احساس می‌کنیم که روح تازه‌ی می‌گیریم و حرف تازه‌ی می‌فهمیم...

۱. بیانات در دیدار جمعی از پیشکسوتان جهاد و شهادت و خاطره‌گویان دفتر ادبیات و هنر مقاومت، ۱۳۸۴/۶/۳۱.

ما در این هشت سال فداکاری داشتیم؛ شوخی که نیست. همین برادران جانباز و آزاده‌یی را که ملاحظه می‌کنید، هر حادثه‌یی که برایشان اتفاق افتاده، و هر تجربه‌ی مخلصانه‌یی که اینها یا خودشان نشان دادند یا در دیگری دیدند، به نظر من کافی است تا انسانهایی را هدایت کند. این حادثه‌ها و تجربه‌ها، ماها را واقعاً هدایت می‌کند.^۱

می‌دانید یکی از عواملی که هنر و ادبیات را در هر کشوری به شکوفایی می‌رساند، حوادث سخت، از جمله جنگ است. زیباترین رمانها، بهترین فیلمها و شاید بلندترین شعرها، در جنگها و به مناسبت جنگها نوشته شده، به تصویر کشیده شده، سروده شده و به وجود آمده است. در جنگ ما هم همین‌طور بود.^۲ خاطره‌ی درخشان روزهای بزرگ دفاع مقدس، باید با قوت و قدرت بیشتر و روشن و همان که بوده است باقی بماند. البته این که عرض می‌کنیم «همان که بوده است» یعنی مبالغه‌ای در آن انجام نگیرد؛ چون احتیاج به مبالغه هم نیست. حتی من گمان نمی‌کنم قلمها و نوشتارها و کارهای هنری، به همان اندازه، بتوانند آنچه را که بوده است نشان دهند. تا به حال که نتوانسته‌ایم آن صحنه‌ها را آنچنان که بوده در عالم فرهنگ و ادبیات و هنر نشان دهیم. باید تلاش کنید که اینها برجسته بماند و در ذهنها ماندگار شود.^۳

ما در این ماجرای هشت ساله، یک پیروزی مطلق به دست آوردیم. ما که جنگ را شروع نکرده بودیم که بگوییم فلان جا را می‌خواستیم بگیریم، نتوانستیم، پس ناکام شدیم؛ قضیه این نبود. قضیه این بود که دشمنی به ما حمله کرده بود و می‌خواست بخشی از خاک ما را بگیرد؛ همه‌ی دنیا هم به

۱. بیانات در دیدار با مسؤولان، نویسندگان و هنرمندان «دفتر هنر و ادبیات مقاومت» حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰/۴/۲۵.

۲. بیانات در جمع دانشجویان دانشگاه تهران، ۱۳۷۷/۲/۲۲.

۳. بیانات در دیدار فرماندهان «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی»، ۱۳۷۷/۶/۲۴.

او کمک کردند؛ ما هم مردانه ایستادیم؛ ناکام شد و بینی اش به خاک مالیده شد و برگشت. پیروزی از این بالاتر؟ این پیروزی را با همین ابعاد، با همه‌ی خصوصیتی که در آن وجود دارد، با همه‌ی آن هزاران هزار ماجرابی که آن را به وجود آورده است، ما باید روایت کنیم. این کار هنرمندان عزیز ماست؛ کار نویسندگان است؛ کار سینماگران است؛ کار شاعران است؛ کار نقاشان است؛ کار اصحاب فرهنگ و هنر است.^۱

ادبیات و هنر مقاومت و آنچه مربوط به دوره‌ی خاص دفاع کشور و ملت ماست، حقیقتاً از برجسته‌ترین و مهمترین کارهاست. البته دوستان خیلی کار کرده‌اند. از دهه‌ی ۶۰ که این کارهای هنری و ادبی در حوزه‌ی هنری شروع شد و این خاطرات منتشر گردید، من یکی از مشتری‌های پرو پا قرص این کتابها بودم، که خاطرات را نگاه کنم. من خیلی تحت تأثیر جذابیت و صداقت و خلوص این نوشته‌ها و گفته‌ها هستم؛ این را واقعاً عرض می‌کنم. یاد کسانی که این کارها را تولید کردند، از خاطر محو نمی‌شود. اسمهایی که من پشت این کتابها خواندم و کتابهایشان را نگاه کردم، غالباً در ذهنم هست و من قدردان و قدرشناس اینها هستم و اگر می‌توانستم، عظمت این کار را مدح می‌کردم. البته در طول تاریخ، شعرا معمولاً صاحبان قدرت و ثروت و امثال اینها را مدح می‌کردند؛ اما به‌نظر من باید شماها را مدح کرد. اگر بنده شاعر بودم، یقیناً در مدح شماها، در مدح آقای سرهنگی، در مدح آقای بهبودی، در مدح آقای قدمی، در مدح همین خاطره‌سازان و خاطره‌انگیزان قصیده می‌ساختم؛ حقیقتاً جا دارد؛ چون کار بسیار بزرگ و بااهمیتی است.^۲

تقریباً همه‌ی این کتابهایی که شما از «دفتر هنر و ادبیات مقاومت» منتشر

۱. بیانات در دیدار مدیران و هنرمندان دفاع مقدس، ۱۳۷۹/۷/۶.

۲. بیانات در دیدار با اعضای کنگره‌ی شعر حوزه، ۱۳۷۰/۷/۱۵.

کرده‌اید، خوانده‌ام و بعضی از آنها را بسیار فوق‌العاده یافته‌ام... آنچه هم که آن‌جا نوشته شده و عرضه گردیده - حالا یا شما نوشتید، یا خود آن افراد نوشتند و برای شما فرستادند و بعد ویراستاری شده - بسیار چیز برجسته‌یی است. من وقتی اینها را می‌خواندم، به این فکر می‌افزادم که اگر ما برای صدور مفاهیم انقلاب، همین جزوه‌ها و کتابها را منتشر بکنیم، کار کمی نکرده‌ایم؛ کار زیادی انجام گرفته است. البته ایشان مژده دادند که بحمدالله به فکر ترجمه‌ی اینها هم هستند. اینها بسیار باارزش است...

این دغدغه در ذهن من هست که فرهنگ جنگ و فرهنگ انقلاب و درحقیقت روحیه‌ی انقلاب - آن روحیه‌یی که در جنگ، میدانی برای رشد و بالندگی پیدا کرده بود - از بین برود. البته باید به خدای متعال توکل کرد و به آینده خوشبین بود؛ که من حقیقتاً به آینده خوشبینم و خیلی از افقها را خوب و روشن می‌بینم. به هر جهت، این دغدغه وجود دارد و راه زایل کردن آن هم این است که ما تلاش بکنیم؛ یعنی وقتی به قدر وسعمان تلاش کردیم، دیگر دغدغه‌یی نخواهیم داشت.

اعتقاد من این است که اگرچه جنگ به خودی خود موضوعیتی ندارد، اما عرصه‌ی بسیار مهمی برای بروز روحیه‌ی اسلامی و انقلابی و خصلتهای مسلمانی درست است؛ از این جهت بسیار ارزشمند است. از بودن آن چنان زمان و محیطی بایستی شکرگزار بود؛ از نبودنش باید آدم واقعاً متأسف باشد و غصه بخورد. اگرچه کسی از جنگ - از حیث جنگ - خوشش نمی‌آید، اما این روی دیگر سکه، چیز بسیار عظیمی برای ماست. ما حالا که دیگر جنگ نداریم و نمی‌خواهیم هم به دست خودمان یک جنگ درست کنیم که عرصه‌ی انقلاب بشود، لیکن آن هشت سال جنگ بایستی تاریخ ما را تغذیه کند. ما باید از آنچه که در این هشت سال جنگ اتفاق افتاده، آن

روحیه‌ی مقاومت، آن روحیه‌ی فداکاری همراه با اخلاص - همانی که حقیقتاً در عرصه‌های جنگ ما وجود داشت - استفاده کنیم...^۱

جنگ، میدانی برای بروز استعدادها در این زمینه شد. می‌دانید یکی از عواملی که هنر و ادبیات را در هر کشوری به شکوفایی می‌رساند، حوادث سخت، از جمله جنگ است. زیباترین رمانها، بهترین فیلمها و شاید بلندترین شعرها، در جنگها و به مناسبت جنگها نوشته شده، به تصویر کشیده شده، سروده شده و به وجود آمده است. در جنگ ما هم همین‌طور بود.^۲

دوره‌ی سختی برای یک کشور - چه سختی جنگ باشد، چه سختی اقتصادی باشد، چه فشارهای گوناگون سیاسی باشد - دوره‌ی نشان دادن ظرفیت‌هاست؛ که این ملت چقدر ظرفیت دارد، چقدر قابلیت اظهار وجود دارد، چقدر لیاقت بقا دارد. لذا بهترین آثار هنری هم که انسان نگاه می‌کند، یا بخش‌های زیبای بهترین آثار هنری، مربوط به همین دوره‌های این کشورهاست. شما به آثار داستانی‌یی که وجود دارد، اگر نگاه کنید، شیرین‌ترین و هنرمندانه‌ترین نوشته‌های هنری و رمانهای بزرگ مربوط به بخش‌هایی است که ملتی دارد کار بزرگی از این قبیل انجام می‌دهد. «جنگ و صلح» تولستوی مربوط به مقاومت عجیب مردم روسیه است در مقابل حمله‌ی ناپلئون و حرکت عظیمی که مردم مسکو انجام دادند برای ناکام کردن ناپلئون. تولستوی کتابهای دیگری هم دارد، اما به نظر من این کتاب برجستگی‌اش به خاطر این است که کاملاً بر محور روح دفاع مردم روسیه است. همین‌طور است بسیاری از کتابهای دیگری که یا در مورد انقلاب شوروی نوشته شده، یا در مورد انقلاب کبیر فرانسه نوشته شده، یا در مورد جنگهای فرانسه و آلمان و دفاع مردم

۱. بیانات در دیدار با مسؤولان، نویسندگان و هنرمندان «دفتر هنر و ادبیات مقاومت» حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰/۴/۲۵.

۲. بیانات در جمع دانشجویان دانشگاه تهران. ۱۳۷۷/۲/۲۲.

فرانسه نوشته شده؛ مثل بعضی از کتابهای امیل زولا. مهمترین آثار رمانی مربوط به دوران حساس یک ملت است، که در آن وقت این ملت توانسته ظرفیت خودش را نشان دهد. شاید نقاشی‌ها هم همین طور باشد. البته بنده در نقاشی به عنوان یک بیننده هم حتی سررشته‌ی خوبی ندارم؛ اما گمان می‌کنم تا آن حدی که شنیدم، زیباترین یا بخشی از زیباترین نقاشی‌های بزرگ دنیا مربوط به صحنه‌های جنگ است؛ مثلاً صحنه‌ی جنگ «واترلو» و صحنه‌های گوناگون دیگر.

بچه‌های شهید چمران در ستاد جنگ‌های نامنظم جمع می‌شدند و هر شب عملیات می‌رفتند و بنده را هم گاهی با خودشان می‌بردند. یک شب دیدم افسری با من کار دارد؛ به نظرم سرهنگ ۲ یا سرگرد بود. چون محل استقرار ما لشکر ۹۲ بود، لذا به اینها نزدیک بودیم. آن افسر پیش من آمد و گفت: من با شما یک کار خصوصی دارم. من فکر کردم مثلاً می‌خواهد درخواست مرخصی بدهد. یک‌خرده لجم گرفت که حالا در این حیص و بیص چه وقت مرخصی رفتن است. اما دیدم با حالت گریه آمد و گفت: شب‌ها که این بچه‌ها به عملیات می‌روند، اگر می‌شود، من را هم با خودشان ببرند(!) بچه‌ها شب‌ها با مرحوم شهید چمران به قول خودشان به شکار تانک می‌رفتند و این سرهنگ آمده بود التماس می‌کرد که من را هم ببرید! چنین منظره‌ها و جلوه‌هایی را انسان مشاهده می‌کرد؛ این نشان‌دهنده‌ی آن ظرفیت معنوی است. بچه‌های بسیجی و بچه‌های سپاه و داوطلبان جبهه و آدم‌هایی از قبیل شهید چمران که جای خود دارند. این، یک بعد از ظرفیت این ملت عظیم است. ابعاد علمی و فنی و تحقیقاتی و ادبی و هنری و امثال اینها، ابعاد بسیار عجیب و شگفت‌آوری است که همه در جنگ بروز کرد و خودش را نشان داد.

جنگ حقیقتاً آینده‌ی تمام‌نمای ظرفیت‌های ملت ایران بود. با کاری که شما دارید انجام می‌دهید، این را می‌توانید ماندگار کنید؛ می‌توانید به ذهن‌های مردم منعکس کنید؛ کار بسیار بزرگ و مهمی است.

من حقیقتاً از زحمات آقایان قدردانی می‌کنم و اصرار می‌کنم که حتماً این رشته و سلسله را ادامه دهید و دفتر ادبیات و هنر مقاومت کار خودش را با دلگرمی و جدیت بیشتر ان‌شاءالله ادامه دهد و دوستان هنرمندی هم که در این سالها آثاری را تولید کرده‌اند - که حقاً و انصافاً آثار باارزشی هم هست - کار خودشان را ادامه دهند.

بعضی دوستان انصافاً پیشرفت هم کرده‌اند. من وقتی قصه یا خاطره‌یی که امروز برخی از دوستان هنرمند می‌نویسند، با آثار هفده، هجده سال پیش آنها مقایسه می‌کنم، می‌بینم خیلی فاصله است؛ یعنی واقعاً پیشرفت کرده‌اند. امروز آثار هنری‌یی که اینها ارائه می‌کنند، بسیار باارزش است.

در مقوله‌ی شعر هم همین‌طور است. شعرهایی که آقای دکتر رفیعی خواندند، با آن دهن گرم و نفس‌گیری که داشتند، انصافاً شعرهای برجسته‌ی خیلی خوب مضمون‌دار خوش‌ساختی بود. ما این‌طور شعرها و آثار هنری را در بیست سال پیش نداشتیم؛ اینها بتدریج دارد بروز می‌کند.

بنده عقیده‌ام این است که اگر متولیان این کار را دنبال کنند، ما ان‌شاءالله آثار هنری‌یی خواهیم داشت که در قله‌ی هنر ایرانی قرار بگیرد. اگر ما در تاریخ خود مثلاً در یک نوع شعر، فردوسی را داریم؛ در یک نوع شعر، حافظ یا سعدی را داریم؛ گمان می‌کنم اگر ما بتوانیم این رشته را دنبال کنیم، در زمینه‌ی شعر یقیناً قله‌ی جدیدی به‌وجود خواهیم آورد؛ در زمینه‌ی قصه و رمان و داستان کوتاه و بلند هم یقیناً قله‌هایی را به‌وجود خواهیم آورد - که البته ما در این زمینه هم از لحاظ تاریخی عقبیم - و همچنین در بقیه‌ی

بخش‌های هنری صاحب قله خواهیم بود و دستاوردش هم برای ملت ما تمام‌نشدنی است.

امیدوارم ان‌شاءالله خداوند متعال به همه‌ی شما توفیق دهد. من دعاگوی شما هستم و خواهم بود. امیدوارم همه‌ی شما مشمول رحمت الهی و کمک الهی و هدایت و دستگیری الهی و مشمول تفضلات و دعای حضرت بقیةالله باشید.^۱

۵. آسیب شناسی هنر امروز کشور

۵-۱. ناآشنایی با تفکر اسلامی

من نمیدانم این دستگاه رسمی هنری ما، کی می‌خواهد با اعماق تفکر اسلامی آشنا بشود. می‌نویسند، غلط! اجرا می‌کنند، غلط! در قالبهای هنری حرف می‌زنند، غلط! چرا؟!^۲

۵-۲. استفاده از جاذبه‌های جنسی

در خیلی از آثار انسان مشاهده می‌کند برای جاذبه دادن به مثلاً هنر، یک جنبه‌ی جاذبه‌ی بشری بهش می‌دهند. حالا در فیلم و هنرهای نمایشی و اینها فرض کنید مسأله‌ی جاذبه‌ی جنسی. در موسیقی یک جور دیگر، در بعضی چیزهای دیگر هنری یک جور دیگر. یعنی باید کاری بشود که هنرمند آزادانه بتواند هنر خودش را بدون این اجباری که گفتم - اجبار به سمت مشتری‌طلبی - بتواند این‌جوری آزادانه کار خودش را بکند تا این‌که هنر؛ صحیح و کامل از آب در بیاید.^۳

۱. در دیدار جمعی از پیشکسوتان جهاد و شهادت و خاطره‌گویان دفتر ادبیات و هنر مقاومت، ۱۳۸۴/۶/۳۱.

۲. بیانات در جمع کثیری از کارگران و معلمان سراسر کشور، به مناسبت روز جهانی کارگر و روز معلم، ۱۳۷۰/۲/۱۱.

۳. بیانات در دیدار اصحاب فرهنگ و هنر، ۱۳۸۰/۵/۱.

بعضی خیال می کنند هنر مساوی است با لابلایگری و بی دینی و بی بند و باری؛ این غلط است.^۱

۳-۵. انحطاط و مهارگسیختگی و گم کردن هدف

اشکالاتی که درباره‌ی هنر من این جا یادداشت کرده‌ام یکی انحطاط است؛ هنر انحطاط پیدا کرده، پایین رفته. یکی مهارگسیختگی است؛ یعنی از حدود خارج شده. یکی گم کردن جهت است، نایافتن جهت است. هنر ولو سالم هم باشد، باید جهتش مشخص باشد؛ ما با این هنر چه کار می‌خواهیم بکنیم. این تز هنر برای هنر، از آن دروغهای معروفی بود که آن کسانی هم که به ما این را یاد دادند، خودشان هیچ معتقد نبودند؛ هیچ. ما با بعضی از اینها - همینهایی که شعار هنر برای هنر را می‌دادند قبل از انقلاب - تا صحبت می‌شد، فلان، می‌گفت آقا هنر برای هنر؛ این چیزها را داخل نکنید. بعد فهمیدیم که هیچ اعتقادی ندارند. اینها چون می‌دیدند که هنر، آن روز - که حالا عمدتاً شعر آنی که توی دستگاه دوستان ما بود، شعر بود - در خدمت یک اهداف و آرمانهایی دارد به کار می‌رود، می‌خواستند این را مانع بشوند. والا وقتی نوبت خودشان رسید، همه‌ی هنرهایی که داشتند و نداشتند، در خدمت آرمانهای دستگاه‌های استکباری قرار دادند؛ از زندانها آزاد شدند و رفتند شغل هنری توی دفتر نمی‌دانم فرح و مرح و فلان گرفتند. «هنر برای هنر» را برای دیگران می‌خواستند. مثل اروپاییها که امروز خیلی از چیزها را برای کشورهای جهان سوم می‌خواهند؛ نوبت به خودشان که می‌رسد لازم نیست. به کار بردن سلاح اتمی، به کار بردن سلاح شیمیایی، ساختن سلاحهای کشتار جمعی، بداخلاقی کردن با ملتها، غارت اموال ملتها، تعرض به حیثیت و هویت ملتها.

۱. بیانات در دیدار مسئولان اجرایی استان فارس، ۱۳۸۷/۲/۱۸.

این در صورتی که خودشان بکنند، ایرادی ندارد، اما نسبت به آنها اگر انجام بگیرد، چرا، ایراد دارد. آنها هم همینجوری بودند. بنابراین هیچ عقیده‌ای به [این] ندارم من. هنر باید جهت داشته باشد، باید مفاد داشته باشد، باید غایت داشته باشد، بداند برای چه است؛ برای چه می‌خواهد این بروز پیدا کند، ظهور کند، شکوفا بشود، و بعد اجرا بشود؛ تحقق پیدا کند در خارج (چه موسیقی‌اش) حالا آن هنرهایی که فعلاً توی حوزه‌ی این کار بوده، بیشتر موسیقی بوده و فیلم؛ که هر دوش هم بسیار مهم است، هر کدام از جهتی هم واقعاً جهانگیر است. خب، اینها دنبال نشده دیگر، اینها پیدا است که دنبال نشده. بنابراین من اعتقاد این است [که] با اجرای این مصوبات، با مطرح شدن آن وظایفی که مورد بی‌مهری یا بی‌اعتنایی قرار گرفته، و مطرح کردن آنها و تصمیم‌گیری درباره‌ی آنها، با حضور در عرصه‌های فرهنگی نوبه‌نو؛ یعنی واقعاً در همه‌ی عرصه‌های فرهنگی به صورت نوبه‌نو حضور داشته باشد این شورا، [باید] در همین قضایا یک نظری داشته باشد ولو این نظر را ابراز نکند.^۱ چیزی که خیلی مهم می‌باشد، این است که به کار بردن هنر باید مثل همه‌ی ابزارهای دیگر که حامل یک فکر هستند، جهت‌گیریش خیلی دقیق و روشن و درست بوده باشد و دچار اشتباه در جهت‌گیری نباشد. پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) از همه‌ی ابزارها، حتی ابزار هنر، برای حمل همین فکر - که حالا شما دنبالش هستید - استفاده کرده است؛ آن هم در راقیت‌ترین و فاخرترین حله و پوشش خودش، یعنی قرآن.

واقعاً قرآن مایه‌ی هنری خیلی عجیبی دارد که اصلاً برای ما قابل تصویر نیست. اگر از اول تا آخر قرآن و همین طور بیانات رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را ملاحظه کنید، خواهید دید توحید و دشمنی با شرک و بت و شیطان - که

۱. بیانات در دیدار اعضاء شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۸۱/۹/۲۶.

مظهر شر و بدی و پلیدی است - وجود دارد و موج می‌زند. همچنین تصمیم بر تلاش و کار و خسته نشدن و محبت به مردم و تکریم انسان و انسانیت موج می‌زند. به عبارت دیگر، اصول اسلامی و چیزهایی که پایه‌های انقلاب هستند، در تمام قرآن و از اول تا آخر ادبیات صدر اسلام و ادبیات درست اسلامی - یعنی همین روایاتی که از ائمه (علیهم‌السلام) رسیده و نیز نهج‌البلاغه - موج می‌زند.^۱

۴-۵. ورود هنر به سیاست بازی

من همیشه توصیه‌ام به هنرمندها و کسانی که سر و کار با کار هنری دارند این است که اینها را نکشانید توی این بازیهای خطی و سیاسی؛ همیشه. بحث حالا هم نیست. از زمان ریاست جمهوری که بنده رئیس جمهور بودم، وزیر ارشاد وقت، وزرای ارشاد وقت، مسؤولین گوناگون هر وقت با اینها من مواجه شدم، همیشه گفته‌ام، توصیه‌های خاصی هم نسبت به اشخاص گوناگون داشتم که همه در همین جهت بوده که نگذارید این خطوط - خطوط سیاسی، این جناحهای سیاسی، شبهه حزبها - بیایند وارد این مقوله بشوند و قبضه کنند که همه چیز تباه خواهد شد در آن صورت؛ این توصیه‌ی من است. اما اشتباه نکنید. آن جایی که پای ارزشها در میان است آن جا یک خط کشی وجود دارد. آن جایی که پای حفظ ارزشها و تداوم بخشیدن به آنها است یا استحاله‌ی ارزشها است، این جا یک خط کشی وجود دارد، شما نمی‌توانید بگویید من نه این طرفم، نه آن طرف. مگر می‌شود؟! این می‌شود بی‌هویتی. مگر می‌شود آدم به یک ارزشی هم معتقد باشد، هم نباشد؟! یک ارزشی را هم پاس بدارد، هم ندارد؟! مگر می‌شود همچین چیزی؟! باید این جا آدم موضع

۱. در دیدار با شعرا، قصه‌نویسان، فیلمسازان، آهنگسازان، عکاسان و هنرمندان رشته‌های تجسمی حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸/۸/۲۱.

انتخاب کند و بایستد پایش. البته خطا ممکن است. من هیچ نفی نمی‌کنم. ممکن است کسی اشتباه کند. خب خطا را انسان جبران می‌کند. کما این که من در مواردی به بعضی از دوستان در زمینه‌ی همین آثار خودشان که به من نشان دادند، ارایه دادند، یا از طریق دیگری من آن آثار را دیدم، به یک نظرات نقادانه‌یی من رسیده‌ام، گفته‌ام بهشان، چه در بازیها، چه در محاوره‌ها - به قول شماها دیالوگ - چه در برخی از صحنه‌سازیه‌ها یک نظرات انتقادی در حدی که برای من قابل شناخت بوده مطرح کرده‌ام. خب بعضی درست کردند، اصلاح کردند، بعضی هم نکردند. ما از آنهایی که درست کردند، البته تشکر کرده‌ایم اما از آنهایی که نکرده‌اند هیچ وقت گله نکرده‌ایم که چرا نکرده‌اید؛ چه برسد بالاتر از گله. ولی به‌رحال این‌جا یک حدودی وجود دارد. مگر می‌شود نسبت به این حدود بی‌تفاوت بود؟! همان‌طور که اول گفتم نسبت به ارزشها و اینها نمی‌شود [بی‌تفاوت بود]. این را نباید به حساب خط و جناح سیاسی الف و ب که من آن زمان ریاست جمهوری توی یک سخنرانی هر دو جناح هم بودند، گفتم... غرض این است که به هنر و سیاست باید قدری عمیقتر نگاه کنیم؛ نمی‌شود ساده اندیشی کرد.^۱

۵-۵. سوق دادن جوانان به سمت بی بند و باری و شهوت

رانی

بلاشک در مجموعه مسئولان اصلی نظام، چه برسد به این جلسه، هیچ کس مایل نیست که ما بوسیله فیلم جوانها را به بی بند و باری و عیاشی و شهوترانی و ... سوق دهیم؛ اما عملاً این کار هم در فیلمهای سینما، هم در فیلمهای

تلویزیون اتفاق می افتد! این یک روند غلط است که باید با مدیریت و نظارت درست و با شناختن ابعاد قضیه و به کار گرفتن انسانهای شایسته و باج و میدان ندادن به کسانی که ناشایستند، جلوگیری گرفته شود. ما به هیچ وجه حق نداریم که بیت المال را صرف تفکر یا حرکت غلط کنیم؛ این ربطی هم به مسئله آزادی ندارد. این که ما یک فکر و عقیده بی را - حالا مسائل اخلاقی که اصلا در این مقوله هم وارد نمی شود - که چه سیاسی باشد و چه غیر سیاسی اجازه بدیم که در جامعه وجود داشته باشد؛ آزاد باشد، این یک حرف است؛ اما این که ما از عقیده بی که قبول نداریم و آن را غلط می دانیم، حمایت هم نکنیم و به آن یارانه بدهیم، حرف دیگری است. این دومی به هیچ وجه جایز نیست و نمی شود امکانات بیت المال و دولت اسلامی را در خدمت کسانی قرار داد که می خواهند برای تخریب فکر یا تخریب عقیده‌ی مردم از آن استفاده کنند. این موضوع را نباید با مقوله آزادی مخلوط کرد و گفت که آنها آزاداند.

آزادی را باید در همان جمع های مناظره و مقابله و صحبت کردن و استدلال و منطق و ... آورد؛ البته آزادی لازم است؛ اما حد آن هم باید مشخص باشد، همه می توانند در محیطهای علمی و تخصصی حرف بزنند. یکی بگوید، دیگری جواب دهد؛ یکی استدلال کند، یکی رد. این، باعث می شود که رشد فکری در این زمینه ها به وجود بیاید؛ در این شکی نیست؛ اما به هیچ وجه مصلحت نیست که انسان اجازه بدهد که در محیط جامعه بی بندوباری و هرزگی و ... رشد پیدا کن. در این زمینه همه دستگاهها مخاطب ما هستند؛ این طور نیست که دستگاهی مورد خطاب باشد و دستگاه دیگری نباشد؛ نه، بلکه همه کسانی که در همین زمینه ها مسئولیت و حوزه‌ی نفوذ و حوزه تأثیر

گذاری بی دارند، مخاطب این مطلب هستند.^۱ اینها بحث سانسور و نمی دانم فلان نیست. بحث این است که ما نبایستی به ذهن و دل جوان یک چیزی را بدهیم که او را می لغزند به سمت گناه و فساد. این غیر از آزاد گذاشتن فکر برای انتخاب است در یک مسأله‌یی. نه، این خود شما می دانید دیگر مسائل احساساتی فرصت انتخاب به کسی نمی دهد؛ انسان را می کشاند به یک سمتی بدون این که قدرت انتخاب داشته باشد؛ اینها را من نمی پسندم.^۲

۵-۶. عدم وجود مهارت در شیوه های هنری

به عقیده‌ی من، ما در زمینه‌ی شیوه‌های هنری هنوز مهارت و زبردستی لازم را پیدا نکرده‌ایم تا بتوانیم کاری که می خواهیم، بکنیم. چهره‌های علمی ما که گاهی در فیلمها و سریالها ظاهر می شوند، نمی توانند آن انطباق و انعکاس را در ذهن بینندگان و مخاطبان خود پیدا کنند که آشنایان با این چهره‌ها به آن اعتقاد دارند؛ غالباً چیز دیگری از آب درمی آید، که باید در زمینه‌ی کار هنری هم دقت بیشتری صورت بگیرد.^۳

۵-۷. تأثیرپذیری از دشمنان و نادیده گرفتن عزت ملت

امروز ما می بینیم، وقتی که راجع به دفاع مقدس و جنگ هشت ساله و این عظمتی که ملت ایران آفریدند، که مهمترین مایه‌ی - یعنی - موضوع هنری است. مهمترین موضوع هنری است. یک هنرمند، درباره‌ی این جور شکوههای

۱. همان.

۲. بیانات در دیدار با اصحاب فرهنگ و هنر، ۱/۵/۱۳۸۰.

۳. بیانات در دیدار اعضای کنگره‌ی حکمت مطهر، ۱۸/۱۲/۱۳۸۲.

ملی، خوب می‌تواند قلم فرسایی کند یا میدان داری کند. درباره‌ی این عظمت مطلق، امروز می‌بینیم بعضی از آثار، گوشه و کنار پیدا می‌شود که نه فقط عظمت را نمی‌بینند، می‌گردند یک نقطه ضعیفی را یا واقعی، یا حتی پنداری، پیدا می‌کنند، آن را مورد مذاقه قرار می‌دهند، هدف چیست از این کارها؟ چرا باید ما این فرآورده‌ی عظیم ملت ایران را ندیده بگیریم. این خدمت به ملت ایران است که در یک تهاجمی که به مرزهای او، به شخصیت او، به عزت او، به تاریخ او، به هویت ملی او شده است؛ این جور مردانه ایستاده و این جور شجاعانه دفاع کرده؛ ما بیاییم حالا که آن را زیر سؤال ببریم؟ آن هم با زبان هنر. که این کارها را می‌کند؟ اینها به نظر من تصادفی هم نیست. یعنی نمی‌شود گفت حالا یک هنرمندی به این فکر افتاده که می‌شود این جوری عمل کرد. نه، به نظر من غیر عادی می‌آید. تقصیر، البته از مسؤولان و سرمداران مسایل هنری کشور و مسؤولان فرهنگی کشور است. آنها هم باید سازماندهی کنند، باید کار کنند.^۱

۶. وظایف متولیان و مدیران هنری در کشور

بنده معتقد نیستم که هنر با بخشنامه و با نمی‌دانم دستور، فرمان و حکم و این چیزها درست می‌شود، این از آن چیزهایی است که با حکم درست نمی‌شود. آنچه که من عرض می‌کنم نظرات خودم هست که عرض می‌کنم، حالا به معنای این نیستش که حالا اگر وزارت ارشاد یک بخشنامه‌یی [...] اصلاً تحقق پیدا نمی‌کند باید انگیزه وجود داشته باشد.^۲

۱. در دیدار مدیران و هنرمندان دفاع مقدس ۱۳۷۹/۰۷/۰۶.

۲. ???

۶-۱. اهمیت دادن به هنر و هدایت و اعتلای آن به سمت هنر

فاخر

من بارها هم گفته‌ام که به هنر باید اهمیت داد و بایستی آن را روزبه‌روز اعتلا بخشید و باید شکل فاخر هنر را انتخاب کرد. بدون هنر، حرف عادی جای خودش را حتی در ذهن کسی پیدا نمی‌کند، چه برسد به این که جذابیت داشته باشد و جایگیر و ماندگار شود. هنر مهمترین وسیله است برای گسترش یک فکر درست یا نادرست. هنر، وسیله، ابزار و رسانه است؛ رسانه‌یی بسیار مهم. از هنر و از اعتلای آن نباید غفلت کرد و آن را مساوی با گناه و غلط و این مقولات نباید دانست. هنر جزو برجسته‌ترین مخلوقات الهی است و جزو ارزشمندترین صنوع پروردگار است، که باید آن را ارج گذاشت. در همه‌ی کارها، حتی در یک تبلیغات معمولی، باید هنر را به کار برد.^۱

مقوله هنر هم مقوله بسیار مهمی است که ما در این زمینه دو مشکل داریم: یک شکل مسئله رشد هنر است و مشکل دیگر، مسئله هدایت صحیح آن به سمت هدفهای والای جمهوری اسلامی. در دوران جنگ میدیدیم که جوانهای ما بسرعت در بعضی از مقوله‌های هنری مثل عکس و فیلم و حتا نویسندگی پیشرفت می‌کنند؛ این خاطره نویسی‌هایی که آن وقت شروع و انبوه شد، حقیقتاً نوید دهنده موضوع خوبی بود افق خوبی را نشان می‌داد. بچه‌هایی که دست به قلم هم نبودند، بتدریج دست به قلم شدند و کتابها و خاطره‌های شیرینی نوشتند. این روند باید ادامه پیدا کند. در زمینه مسائل سینما و هنرهای نمایشی هم ما باید پیشرفت پیدا کنیم؛ چون این هنرها

۱. در جمع کارکنان سازمان صدا و سیما، ۱۳۸۳/۰۲/۲۸.

امروز در دنیا تعیین کننده است. امروز تلویزیون و سینما در دنیا، بخصوص نمایش فیلم در تلویزیون، خیلی اثرگذار است و حرف اول را در خیلی از مقولات این هنرها می‌زنند. ما در این زمینه‌ها بایستی رشد کنیم و هنر را روز به روز متعالی‌تر کنیم؛ یعنی هر فیلمی که ساخته می‌شود، باید دقت و نظارت کنیم که سطح هنری آن از آنچه که سال گذشته ساخته شده بالاتر باشد. ما در این زمینه استعداد‌های خوبی داریم و از لحاظ ارزشی؛ یعنی جهت فیلمها، هم دارای استعداد‌های خوبی هستیم؛ ما در مواردی این جهت مطلقاً وجود ندارد و گاهی هم بعکس است! یعنی فیلم‌هایی ساخته می‌شود که مثلاً اگر در ده سال قبل جنبه معنوی و دینی و اخلاقی‌اش قوی‌تر بود، امروز جنبه‌های دنیاگرایی و مصرف‌گرایی و شهوت‌گرایی‌اش قوی‌تر است؛ این یک روند کاملاً غلط است که می‌توان آن را اصلاح کرد؛ می‌توان بر آن نظارت کرد؛ می‌توان با تشویق آدم‌هایی که اهل این کار هستند، همان فیلمی را که مطلوب نظام است، ساخت.^۱

۲-۲. شناخت ظرافت‌ها و حساسیت‌های مسأله هنر

آنچه که من مجموعاً به نظرم می‌رسد که عرض بکنم، این است که مسأله‌ی هنر و هنرمند، جزو مسائلی است که هم ظریف است، هم بشدت حساس و دقیق است و مرزهای دشواری در این مسأله وجود دارد. اگر ما به این مرزها بی‌توجه باشیم، ممکن است که خطا کنیم، ممکن است برخلاف آنچه که شایسته است عمل کنیم. این البته مربوط به ماست. سخن درباره‌ی مرزهایی که هنرمند باید رعایت کند، نیست؛ آن حالا ماجرای دیگری است. ما که با

۱. در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۲۳/۱۰/۱۳۸۳.؟؟؟ یافت نشد، تایپ کردم.

مسأله‌ی هنر و هنرمند، با این موضوع مهم، در اداره‌ی کشور مواجه‌ایم، ما بایستی یک مرزهایی را درست بشناسیم، تا بتوانیم درست قضاوت کنیم و براساس قضاوت هم عمل کنیم.^۱

۳-۶. سازماندهی و تلاش برای دفاع از هنر انقلابی

امروز ما می‌بینیم، وقتی که راجع به دفاع مقدس و جنگ هشت ساله و این عظمتی که ملت ایران آفریدند، که مهمترین مایه‌ی - یعنی - موضوع هنری است. مهمترین موضوع هنری است. یک هنرمند، درباره‌ی این جور شکوههای ملی، خوب می‌تواند قلم فرسایی کند یا میدان داری کند. درباره‌ی این عظمت مطلق، امروز می‌بینیم بعضی از آثار، گوشه و کنار پیدا می‌شود که نه فقط عظمت را نمی‌بینند، می‌گردند یک نقطه ضعیفی را یا واقعی، یا حتی پنداری، پیدا می‌کنند، آن را مورد مذاقه قرار می‌دهند، هدف چیست از این کارها؟ چرا باید ما این فرآورده‌ی عظیم ملت ایران را ندیده بگیریم. این خدمت به ملت ایران است که در یک تهاجمی که به مرزهای او، به شخصیت او، به عزت او، به تاریخ او، به هویت ملی او شده است؛ این جور مردانه ایستاده و این جور شجاعانه دفاع کرده؛ ما بیاییم حالا که آن را زیر سؤال ببریم؟ آن هم با زبان هنر. که این کارها را می‌کند؟ اینها به نظر من تصادفی هم نیست. یعنی نمی‌شود گفت حالا یک هنرمندی به این فکر افتاده که می‌شود این جوری عمل کرد. نه، به نظر من غیر عادی می‌آید. تقصیر، البته از مسؤولان و سرمداران مسایل هنری کشور و مسؤولان فرهنگی کشور است. آنها هم باید سازماندهی کنند، باید کار کنند.^۲

۱. در دیدار با اصحاب فرهنگ و هنر، ۱۳۸۰/۵/۱.

۲. در دیدارمدیران و هنرمندان دفاع مقدس ۱۳۷۹/۰۷/۰۶.

۲-۴. حمایت هدفمند و عدم حمایت از آثار هنری فاسد و یا دارای عقاید غلط به بهانه آزادی

بلاشک در مجموعه مسئولان اصلی نظام، چه برسد به این جلسه، هیچ کس مایل نیست که ما بوسیله فیلم جوانها را به بی بند و باری و عیاشی و شهوترانی و ... سوق دهیم؛ اما عملاً این کار هم در فیلمهای سینما، هم در فیلمهای تلویزیون اتفاق می افتد! این یک روند غلط است که باید با مدیریت و نظارت درست و با شناختن ابعاد قضیه و به کار گرفتن انسانهای شایسته و باج و میدان ندادن به کسانی که ناشایستند، جلوگیری گرفته شود. ما به هیچ وجه حق نداریم که بیت المال را صرف تفکر یا حرکت غلط کنیم؛ این ربطی هم به مسئله آزادی ندارد. این که ما یک فکر و عقیده بی را - حالا مسائل اخلاقی که اصلاً در این مقوله هم وارد نمی شود - که چه سیاسی باشد و چه غیر سیاسی اجازه بدیم که در جامعه وجود داشته باشد؛ آزاد باشد، این یک حرف است؛ اما این که ما از عقیده بی که قبول نداریم و آن را غلط می دانیم، حمایت هم نکنیم و به آن یارانه بدهیم، حرف دیگری است. این دومی به هیچ وجه جایز نیست و نمی شود امکانات بیت المال و دولت اسلامی را در خدمت کسانی قرار داد که می خواهند برای تخریب فکر یا تخریب عقیده‌ی مردم از آن استفاده کنند. این موضوع را نباید با مقوله آزادی مخلوط کرد و گفت که آنها آزاداند.

آزادی را باید در همان جمع های مناظره و مقابله و صحبت کردن و استدلال و منطق و ... آورد؛ البته آزادی لازم است؛ اما حد آن هم باید مشخص باشد، همه می توانند در محیطهای علمی و تخصصی حرف بزنند. یکی بگوید، دیگری جواب دهد؛ یکی استدلال کند، یکی رد. این، باعث می شود که رشد فکری در این زمینه ها به وجود بیاید؛ در این شکی نیست؛ اما به هیچ وجه

مصلحت نیست که انسان اجازه بدهد که در محیط جامعه بی بندوباری و هرزگی و... رشد پیدا کن. در این زمینه همه دستگاه‌ها مخاطب ما هستند؛ این طور نیست که دستگاهی مورد خطاب باشد و دستگاه دیگری نباشد؛ نه، بلکه همه کسانی که در همین زمینه‌ها مسئولیت و حوزه‌ی نفوذ و حوزه تأثیر گذاری‌یی دارند، مخاطب این مطلب هستند.^۱

۷. رشته‌ها و قالبهای هنری

زبان هنر یعنی چه؟ یعنی توصیف با عکس، با فیلم، با مجسمه، با شعر، با رمان...^۲

۷-۱. هنرهای نمایشی (سینما و تئاتر)

هنرهای نمایشی خیلی مهمند؛ ابعاد تأثیرگذاری و فرهنگ‌سازی هنرهای نمایشی خیلی وسیع است و امروز ما به عنوان یک ملتی که چون زنده است، چون حرف دارد، چون احساس هویت و وجود میکند، پس دشمنهای بزرگی هم دارد، مواجهیم با دشمنی‌هایی از راه‌های مختلف، به شیوه‌های مختلف و از جمله به شیوه‌ی استفاده‌های هنری و بیش از همه، هنر نمایش. این نشان میدهد که ما به عنوان یک ملت زنده، به عنوان یک مجموعه‌ای که در دنیا حرفی برای گفتن داریم و هدفی داریم، چقدر باید روی مسئله‌ی هنرهای نمایشی اهتمام بورزیم و سرمایه‌گذاری مادی و معنوی کنیم. لذا من حقیقتاً به این موضوع اهمیت میدهم.^۳

۱. ???

۲. بیانات در دیدار با اعضای کنگره‌ی شعر حوزه، ۱۳۷۰/۷/۱۵.

۳. بیانات در دیدار هنرمندان و دست‌اندرکاران صداوسیما، ۱۳۸۹/۱/۱۲.

مثلاً حالا شما ببینید این صنایع فرهنگی وارداتی، شعبه‌های فرهنگی وارداتی، مثل مثلاً فرض کنید که سینما یا تئاتر یا عکاسی، از این قبیل چیزهایی که در کشور ما بومی کشور ما نیست، از دیگران گرفتیم، خب در طول سالهای متمادی، صد سال مثلاً سینما در این کشور سابقه دارد. تا قبل از انقلاب شما نگاه کنید صنعت سینما در کشور ما، حالا اگر از صفر بالاتر است، یک چیز خیلی مختصری بالاتر است. این چیزی بوده که دنبال کردن لازم داشته. هیچ، اصلاً هیچ، هیچ کار حسابی‌یی نشده است. بعد از انقلاب نه، خیلی کار شده است در همین زمینه. نه این که حالا ما در حد مطلوب هستیم، نه. بالاخره ما شصت سال، هفتاد سال عقب ماندگی داریم دیگر. مجموعه‌ای که بر یک کشوری حکمروایی می‌کنند، آثار کارشان که محدود به زمان بودن وجود نامیمون خودشان نیست، مدت‌ها ادامه پیدا خواهد کرد. خب حالا ما هنوز حالا حالاها درگیر نکبت‌های ناشی از رژیم پهلوی و رژیم قاجار هستیم، خواهیم بود حالا تا مدت‌ها؛ مگر حالا همت کنند کسانی که مال این زمانند، بتوانند یک مقداری بسترنند از سر و روی این ملت آن غبارهای دیرین را. این، مثلاً حالا. در تئاتر فرض بفرمایید، هیچ پیشرفتی نداریم در حالی که تئاتر در جایی که زادگاه اوست، یعنی در کشورهای اروپایی و غربی، یکی از رستارین بیانها را دارد. این جا هیچ خبری نیست؛ کو حالا؟ خب این مثل این است که انسان یک لغتی را بلد نباشد. لغت‌های هنری این جور است دیگر. ملتی که سینما ندارد، مثل انسانی است که یک زبانی از زبانهای مورد تفاهم و تکلم را بلد نیست. خب کسی که فرض بفرمایید در کشور ما حالا، لهجه‌های محلی را، زبانهای ایرانی را، همه را بلد است، این چقدر گستره‌ی فهمش و تعاطی افکارش نسبت به آن کسی که بلد نیست، زیاد است. با همه حرف می‌زند، با

همه تفاهم می‌کند، به همه تفهیم می‌کند، از همه می‌گیرد. یا زبانهای غیر ایرانی، زبانهای بیگانه، کسی که بلد است، کسی که عربی بلد است، کسی که انگلیسی بلد است، کسی که آلمانی بلد است، با کسی که بلد نیست، چقدر تفاوت دارد؟ لغت هنر هم همین هست. کسی که از تئاتر چیزی نمی‌فهمد، از نقاشی چیزی نمی‌فهمد، از عکس، چیزی نمی‌فهمد، از شعر چیزی نمی‌فهمد، راههای معرفت به رویش بسته است. ملتی که هر کدام از اینها را ندارد، یک دریچه‌ای به روی او بسته است. در این زمینه‌ها هیچ رشدی در آن روز نکردند. حتی در زمینه‌هایی که این جور غیر بومی هم نیست، بومی است. حالا کسانی که اهل فن اند، می‌دانند.^۱

تا شما نسل جوان نو، با اعتقادات صحیح، با دید صحیح، با مذاق دینی، به طور کامل وارد میدان این کارها نشوید، هنر نمایش - چه سینما، چه تئاتر - آن اعتلای لازم را در کشور پیدا نخواهد کرد. تا مادامی که کارگردان ما، یا نمایشنامه‌نویس ما، حتی سعی می‌کند ژستها و حرکات این شخصیتها - و به قول شما پرسوناژها - را به شکل فیلمهای غربی در بیاورد، ما به جایی نمی‌رسیم. متأسفانه در بعضی از همین فیلمهای ما که متعلق به همان افرادی است که خیلی با تفکرات انقلابی و اسلامی آشنا نیستند، این تقلید دیده می‌شود. من به بعضی از کسانی که در این زمینه‌ها فعال بوده‌اند و بارها به این جا آمده‌اند، گفتم که تعبیرات، کلمات، تقلیدها و گرته‌برداریهایی بی‌مزه، مربوط به آنهاست. تا مادامی که ما مستقل نشویم و همین مذاق دینی و اسلامی و سنت و فرهنگ ایرانی را در کار خودمان وارد نکنیم، راه به جایی نمی‌بریم؛ این اعتقاد من است.^۲

۱. بیانات در دیدار با اعضای کنگره‌ی شعر حوزه، ۱۳۷۰/۷/۱۵.

۲. بیانات در جلسه‌ی پرسش و پاسخ با مدیران مسئول و سردبیران نشریات دانشجویی، ۱۳۷۷/۱۲/۴.

مجموعه‌ی یک فیلم یا یک زنجیره‌ی نمایشی بایستی پیامهای درست را القا کند. این هم با رسیدن به نصاب هنری امکانپذیر است. هنرمندی، هم در نوشتن داستان فیلم لازم است، هم در بازیها، هم در کارگردانی و هم در بقیه‌ی کارهای فنی یک نمایش. بایستی در همه‌ی بخشها، آن حد نصاب هنری واقعا رعایت و حفظ شود تا بتواند آن پیام را درست القا کند. این کاری خیلی مهم و البته دشوار است. یک درجه پایین‌تر از آن، محاوره‌ها یا به قول شما دیالوگهای فیلم است که خیلی مهم است. از اینها نباید غفلت کرد. گاهی یک محاوره‌ی درست و بجا در یک نقطه می‌تواند حقیقتی را که شما می‌خواهید با یک ساعت حرف زدن به ذهن مخاطب - بخصوص اگر جوان و نوجوان باشد - القا کنید، القا کند. از باب مثال عرض می‌کنم: حرف می‌زند می‌گوید فلان کار را نکردم؛ جواب می‌شود: «آقا! مگر نماز است که دیر شود؟!» یک جمله‌ی «مگر نماز است»، معلوم می‌کند که نماز را نمی‌شود تأخیر انداخت. یا با جمله‌ی «مگر وحی منزل است؟!» معلوم می‌شود که وحی منزل غیرقابل تغییر است. این نکته‌های بجا را، هم در زمینه‌ی مسائل دینی می‌شود آورد، هم در زمینه‌ی مسائل سیاسی و هم در زمینه‌ی فجایع رژیم طاغوت، که متأسفانه فیلمها و مجموعه‌های تولیدی ما در این زمینه خیلی خالی است و این حقیقتا نقص بزرگی است. در طول این بیست و چند سال کارهایی شده، بنده هم آشنا هستم؛ اما آن قدر فجایع و زشتیها در زندگی اینها - طاغوتیان - هست که هر چه گفته شود، کم است و مردم ما باید بدانند. وقتی پهلویها سرکار آمدند، یکی از همتهای مهم خود را تخریب قاجاریه قرار دادند. قاجاریه خیلی بد بودند، اما نه به بدی پهلویها! آنها هم مستبد و وابسته

و فاسد بودند، اما پهلویها به مراتب از آنها بدتر بودند. بین آنها هم باکفایت و بی کفایت بود، بین اینها هم باکفایت و بی کفایت بود؛ یعنی نمی شود مقایسه کرد. یقیناً خیلی از کارهایی که آنها در گذشته کرده بودند، از کارهایی که اینها کرده بودند یا نسبت به زمان بهتر بود و یا در همان حدها بود. اما اینها سالهای متمادی وقت صرف کردند برای این که آنها را به کلی ضایع کنند و خودشان را حق جلوه دهند.^۱

امروز برجسته ترین و تواناترین مجموعه ی سینمایی دنیا در «هالیوود» است. شما ببینید هالیوود در خدمت چیست، در خدمت کیست، در خدمت کدام فکر و کدام جهت و کدام خواب برای بشریت بیچاره ی رو به رشد است. من که نه در سینما تخصص دارم، نه هالیوود را درست می شناسم، این را نمی گویم؛ این نقل سخن کسانی است که کارشان این است، فکرشان این است و نقاد این صحنه ها و میدانها هستند؛ اینها می گویند امروز هنر سینمایی - که من هالیوود را به عنوان برجسته ترین، مثال زدم؛ و الاً بقیه ی مجموعه های سینمایی دنیا هم همین طورند - در خدمت اشاعه ی فحشا، اشاعه ی پوچی، اشاعه ی بی هویتی انسان، در خدمت خشونت، در خدمت مشغول کردن بدنه ی ملتها به یکدیگر است تا طبقه ی متعالی و بالا بتوانند بی دغدغه زندگی کنند. سینما که یک هنر بسیار پیشرفته و مدرن است، این گونه است؛ شعر هم همین طور است؛ قصه هم همین طور است؛ نقاشی هم همین طور است؛ انواع شعبه های هنر همین گونه است.^۲

۱. بیانات در دیدار مدیران صدا و سیما، ۱۳۸۱/۱۱/۱۵.

۲. بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان برگزیده و نمایندگان تشکلهای دانشجویی، ۱۳۸۴/۷/۲۴.

۷-۲. موسیقی و سرود

۷-۲-۱. اهمیت موسیقی

ادبیات در حقیقت رابط میراث فرهنگی یک کشور از نسلی به نسل دیگر است... هنر - و یکی از اجزای آن، یعنی همین موسیقی - یکی از بهترین وسایل انتقال ادبیات است.^۱

بحث درباره‌ی موسیقی، واقعاً یک بحث دشوار و طولانی است؛ نمی‌شود با یک کلمه مسأله‌ی موسیقی را حل کرد. در موسیقی، دو مصداق روشن وجود دارد؛ یک مصداق حرام قطعی، یک مصداق حلال قطعی؛ بین این دو محدوده هم موارد مشتبه است. حرام قطعی، آن موسیقی‌یی است که انسان را از خود بی‌خود می‌کند؛ از حقایق بی‌خود می‌کند؛ از خدا بی‌خود می‌کند و به شهوات سوق می‌دهد. موسیقی لهوی - که درباره‌ی آن از ما سؤال می‌کنند و ما هم جواب می‌دهیم که موسیقی لهوی حرام است - این کار را با انسان می‌کند. لهو، یعنی «ما یلهی عن الله»، «ما یلهی عن ذکر الله». آن چیزی که انسان را از حقایق عالم غافل می‌کند و به عالم توهمات و خیالات می‌برد، یا به شهوات می‌کشاند، لهو و حرام است. موسیقی‌یی که وقتی برای دختر و پسر جوان، یا حتی غیر جوان نواخته بشود، یا عرضه بشود، یا خوانده بشود و او را به ملامتی و مناهی و فساد و شهوات بکشاند و از آن نزاهت مطلوب اسلام خارج کند، حرام است؛ این می‌تواند موسیقی سنتی باشد، می‌تواند موسیقی غربی باشد، می‌تواند موسیقی محلی - یا به قول شماها موسیقی مقامی - باشد؛ فرقی نمی‌کند؛ هر موسیقی‌یی که این‌طوری باشد، مصداق بارز حرام است. آن موسیقی‌یی که این خصوصیات را ندارد، حلال است؛ مثلاً خواننده‌ی خوب

۱. بیانات در دیدار با اعضای «گروه ادب و هنر» صدای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰/۱۲/۵.

و خوش صدایی، شعر خوش مضمونی را می خواند و نوازنده‌یی هم می نوازد و آن مضمون شعر، شنونده را به سمت حقایق اسلامی و الهی و عرفانی و حقایق زندگی - ولو خارج از مسائل عرفانی و الهی باشد - نزدیک می کند؛ این قطعاً اشکال ندارد و حرام نیست. مثلاً در اوایل جنگ صدای شجریان را می گذاشتند که این طور می خواند: «بشنوید ای گروه جانبازان / سرنوشت وطن به دست شماست»؛ هیچ کس نمی گوید این حرام است؛ با این که آن نوازنده هم همان سازهای معمولی را می زند؛ اما این مضمون، یک مضمون حلال است و احدی ادعا نمی کند که این حرام است؛ در حالی که از لحاظ موازین فنی، صدای این بهتر از تاج اصفهانی است؛ آن نوازنده‌یی هم که در کنارش می نوازد، معلوم نیست که خیلی با آن گذشته فرق داشته باشد.

در همین برنامه‌ی «چکاوک» شما، گاهی از موسیقی‌یی استفاده می شد که آدم می دید اصلاً باب غفلت از زندگی است! کسانی بوده‌اند که برای این که اصلاً از حقایق زندگی غافل بشوند، به موسیقی پناه می بردند؛ اسلام این را نمی پسندد؛ اسلام می خواهد ما را به متن زندگی برگرداند. اسلام، غافل شدن و غرق شدن و رفتن در توهمات و پندارها و گیج شدن و از حقایق زندگی غافل ماندن را اصلاً قبول ندارد و نمی پسندد. قاعدتاً آن طور موسیقی هم با مسکرات همراه است؛ یعنی مکمل هم هستند! این گونه موسیقی‌یی که من می گویم، ضد آن است؛ اصلاً در جهت مقابل موسیقی لهوی است. موسیقی حلال، بیدار کننده و هشیار کننده است.

بانگ گردشهای چرخ است این که خلق می سزایندش به طنبور و به حلق
 «بانگ گردشهای چرخ است»، یعنی چه؟ می خواهد بگوید که موسیقی جزو حقایق و طبیعت عالم است.

ما همه اجزای آدم بودهایم در بهشت آن لحنها بشنودهایم

در بهشت اینها را شنیده‌اند؛ حالا هم که می‌شنوند، احساس شوق می‌کنند. البته این فلسفه‌ی غیرمقبولی است؛ اما حاکی از این است که موسیقی یکی از حقایق عالم است. حالا این موسیقی‌بی که جزو حقایق عالم است، آن چیزی نیست که انسان را از حقایق عالم غافل می‌کند و در پندارها و خیالات و توهمات و احیاناً در شهوات غرق می‌کند.

ببینید، همان خواننده‌ی قدیمی هم دو گونه شعر خوانده است: یک‌طور شعری که اگر شما چشمتان را ببندید و گوش کنید، فکر می‌کنید که او داشته بشکن می‌زده؛ یا مثلاً در مجلس فلان خان‌الدنگ عیاش عرق خور نشسته و می‌نواخته و می‌خوانده است! طور دیگر این که حالی داشته، معنویتی داشته و مثلاً شعر فیض کاشانی و حزین لاهیجی را خوانده و یک نفر هم نواخته است. ببینید، این دو گونه نواختن است؛ آنهایی را که از نوع اول است، پخش نکنید. شما نگاه کنید، آن آهنگی که مردم را به یاد معنویت و حقیقت و خدا می‌اندازد، آن را پخش کنید؛ یا با شعری همراهش کنید که آن شعر این خصوصیت را داشته باشد. مثلاً یکی از خواننده‌های خوب ما غزل علامه‌ی طباطبایی را خوانده است - «همی گویم و گفته‌ام بارها / بود کیش من مهر دلدارها» - این غزلی است که عارفی، فیلسوفی، اهل معنایی گفته و پُر از معنویت است. یا مثلاً وقتی شعر آمیرزا حبیب خراسانی - «امروز امیر در میخانه تویی تو / فریادرس ناله‌ی مستانه تویی تو» - را پخش می‌کنند، مرد و زن مسلمان معاصر ما احساس تقرب و معنویتی می‌کنند؛ این درست است؛ اگر این‌طور نیست - یعنی شعری در عکس این جهت است، یا آهنگی در نقطه‌ی مقابل این جهت است - آن را پخش نکنید؛ معیارها را رعایت کنید. موارد مشتبه و مشکوک هم به جای خود حکمی دارد. باید مصداق حلال

و مصداق حرام را از هم تفکیک کرد؛ رودربایستی هم گیر نکنید که حالا از ما این را می‌خواهند؛ نه، ببینید واقعاً تکلیفتان چیست؛ آن را انجام بدهید. بعضی از آن خواننده‌های گذشته آدم‌های خوبی بودند - خوب به معنای نزیه و نوکر این و آن نبودن - بعضیها هم این‌طور نبودند؛ نوکر اعیان و سلاطین و خوانین بودند؛ واقعاً اینها چه ارزشی دارند؟! به نظر من، شما اگر جهت‌گیریه‌ها را در نظر بگیرید، مشکلات حل خواهد شد. موسیقی باید به جهت درست آن کشانده بشود. شما دیدید که امام در باب موسیقی فتوای جدیدی دادند که واقعاً هیچیک از فقها با این استحکام و با این صراحت در باب موسیقی نظر نداده بودند؛ این، آن موسیقی است؛ باید نگذارید به آن چیزهایی که از نظر شرع اشکال دارد، آلوده و آمیخته بشود.^۱

این که ما فرض کنیم با این صدای ساز یا نی، این فرد به خدا نزدیک می‌شود، به نظر من مقدار زیادی از اینها حرف است؛ بیش از آنچه که واقعیت داشته باشد. البته انکار نمی‌کنیم که کسانی در سطح خاصی از روحیات و افکار، با چیزی از این قبیل ممکن است توجهی پیدا کنند؛ اما این عمومیت ندارد. عامه‌ی مردم ما موسیقی‌شناس و موسیقی‌فهم نیستند؛ ماها هم نیستیم؛ عده‌ی خاصی هستند که موسیقی را می‌فهمند. اگر ما از موسیقی هم چیزی را می‌فهمیم، بخش کلامی موسیقی است؛ مثلاً شعر حافظ را می‌خواند و هر کس بنا بر استعداد خود، چیزی می‌فهمد؛ اما از آن سازی که بغلش می‌زنند، ماها نمی‌فهمیم. شما ببینید در این کنسرت‌های موسیقی‌یی که در دنیا - بخصوص در اروپا - معمول است، افراد پول می‌دهند، بلیط می‌خرند و یک ساعت در آنجا می‌نشینند تا فرضاً فلان قطعه‌ی آهنگ بتهوون را بشنوند؛ این مربوط به آن جاهاست؛ این جا اصلاً نیست؛ نه این که حالا در

۱. بیانات در دیدار با اعضای «گروه ادب و هنر» صدای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰/۱۲/۵.

دوره‌ی اسلامی نیست؛ هیچ وقت نبوده است؛ آیا شما چنین چیزی سراغ دارید؟ غالب مردم ما زبان موسیقی را نمی‌شناسند و با موسیقی انس ندارند. در دنیای شرق تقریباً این‌طوری است که موسیقی متعلق به خواص است و عده‌ی خاصی موسیقی می‌دانند؛ اما شعر و آهنگهای شعرگونه عمومی‌تر است. عامه‌ی مردم ما زبان ساز را نمی‌فهمند؛ حالا شما بگویید با این زیر و بمهای ساز و با این قطعه‌یی که ساختم، می‌خواهم این موضوع را القاء کنم. اگر آن سازنده‌ی قطعه نباشد، من و شما نمی‌فهمیم که این قطعه‌ی موسیقی چه دارد می‌گوید؛ اما وقتی که یک نفر بگوید به به، این ساز فلان حالت را القاء کرد، ما هم می‌گوییم بله، واقعا درست فرمودید! غالب مردم ما این‌طورند. مردمی که نسبت به موسیقی برخورد و احساسشان این است، ما چرا بیخود بیاییم چیزی را که نوعی از آن مشتبه است و اشکال دارد، در سحرهای ماه رمضان قاطی برنامه‌های مردم بکنیم و آن حال عبادت را از آنها بگیریم؟!^۱

موسیقی قبل از انقلاب، از لحاظ ارزشی، سه عیب عمده داشت. ما که از لحاظ فنی وارد نیستیم؛ فقط می‌توانیم بگوییم که از جنبه‌های ارزشی، سه اشکال در آن وجود داشت. یکی این بود که در بخشی از موسیقیها، در انتخاب مضمون و قالب، گرایش تند و میل شدیدی به ابتذال بود. قالبهای موسیقی و زبان شعر، هر دو ایرانی بود؛ اما این تصنیفها، هم از لحاظ محتوا و هم از لحاظ فنی مبتذل بود؛ به طوری که وقتی یک موسیقیدان می‌دید آهنگ را این‌گونه می‌شکنند و خراب می‌کنند و از این وسایل، بد استفاده می‌شود و در شکلهای نامناسبی، از این و آن تقلید می‌کنند، ناراحت بود. پس، میل به ابتذال وجود داشت؛ مثل خیلی از تصنیفهایی که در آن وقت رایج بود. آهنگها، آهنگهای ایرانی، وسایل هم وسایل ایرانی؛ اما قالب و محتوا مبتذل بود. الان که من این

۱. بیانات در دیدار با مدیران مراکز سازمان صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران در استانها، ۱۳۷۰/۱۲/۷.

مطالب را می‌گوییم، شاید ناگهان به عنوان نمونه، چند بیت از این شعرها و تصنیفها در ذهن شماها شکل ببندد.

عیب دوم این‌که گرایش شدیدی به موسیقی غربی بود. عیب سوم این بود که موسیقی سالم و سنتی و فنی کلاسیک ایرانی، در خدمت محتواهای بد و فاسد کننده قرار می‌گرفت...

بنابراین، موسیقی قبل از انقلاب، این سه عیب را داشته است؛ که از همه بدتر، آن اولی است، و از همه کم ضررتر، آن دومی است. یعنی گرایش به موسیقی غربی، چیز بدی است؛ اما نه به بدی صرف موسیقی ایرانی در راههای بد. ای بسا یک موسیقی غربی باشد که در آن، هیچ‌گونه ابتذال و فساد و زن‌بارگی و پستی و دنائت بشری نیست؛ یک چیز بسیار عالی و عرفانی و سطح بالاست؛ اگرچه در جامعه‌ی ما، زبان موسیقی، زبان خیلی رایجی نیست و غالباً ما کسانی هستیم که از این قضایا دور بوده‌ایم و زبان موسیقی را نمی‌فهمیم؛ البته شماها شاید اهل فنید و می‌توانید بفهمید. بنابراین، اگر چنین چیزی پیدا بشود، ولو غربی هم باشد، ایرادی ندارد. این، بهتر از آن موسیقی به اصطلاح سنتی است.

...حواستان جمع باشد که از این سه عیب اجتناب بکنید. البته هر سه، عیب است؛ اما به ترتیب، عیب اول، بدترین است؛ عیب سوم، در درجه‌ی دوم قرار دارد؛ و عیب دوم، درجه‌ی سه است. توجه داشته باشید که در باب موسیقی، این سه مورد، اشکال اساسی ارزشی است.

گاهی برای تبرئه‌ی یک موسیقی، می‌گویند که این موسیقی سنتی است! موسیقی سنتی، یعنی فلان دستگاه آواز ایرانی است که یک خواننده‌ی ایرانی، با فلان ساز ایرانی می‌خواند. این که تمام قضیه نیست. باید دید که این، چه چیزی

را ارایه می‌کند و چه چیزی را به ذهن و دل و جان مستمع خودش می‌ریزد.^۱ در موسیقی سنتی، شعر حافظ یا سعدی خوانده می‌شود، ولی این کافی نیست؛ باید شعر خوب خوانده شود؛ چیزی که وقتی مستمع شنید، این هنر در خدمت ارزشهای انقلابی و اسلامی قرار گرفته باشد.^۲

به جوان‌های عزیز توصیه می‌کنم که اگر سرود می‌خوانید - که خیلی هم خوب است بخوانید؛ چون سرود وسیله‌ی تبلیغی بسیار خوبی است و باب جوانان و نوجوانان است - سعی کنید مفاهیم سرود را غنی و برگرفته‌ی از آیات، روایات و مفاهیم عالی‌یی که درباره‌ی حضرت بقیة‌الله (ارواح‌نافه) وجود دارد، قرار بدهید. البته بعضی از فقرات این سرود همین‌طور بود و مضامین خوبی هم داشت، لیکن حتماً سعی کنید فراتر از سرود معمولی‌یی باشد که یک عده جوان آن را می‌خوانند. مضامین باید قوی و اسلامی باشد و به عدل آن حضرت اشاره کند؛ به نیاز عالم بشریت - بلکه عالم وجود - به وجود آن بزرگوار اشاره کند؛ به وضعیتی که امروز دنیا و بشر به آن گرفتار است، اشاره کند.^۳

۷-۲-۲. وضعیت موسیقی در ایران

۱. ذائقه مردم ایران در موسیقی

این نکته را هم همین‌جا متذکر بشوم که این ساز تنها هم که به آن اشاره شد، مردم ما با آن آشنا نیستند؛ شما بی‌خود خودتان را زحمت می‌دهید! در بعضی از کشورهای خارجی - آن‌طور که من شنیده‌ام - اصلاً مردم می‌روند پول می‌دهند و بلیط می‌خرند، تا آهنگی را که توسط فلان نوازنده و آهنگساز

۱. بیانات در دیدار با شورای سیاستگذاری صدا و سیما، ۱۴/۱۲/۱۳۶۹.

۲. بیانات در دیدار با اعضای شورای سیاستگذاری صدا و سیما، ۱۴/۱۲/۱۳۶۹.

۳. بیانات در دیدار علما و روحانیون کرمان، ۱۱/۰۲/۱۳۸۴.

معروف ساخته شده است، گوش کنند؛ شما در داخل کشور ما این را سراغ ندارید؛ نه این که بین توده‌ی مردم و متدینین سراغ ندارید؛ نه، بین آن کسانی هم که دیانت در زندگی آنها نقش ندارد، سراغ ندارید که بروند جایی بنشینند، برای این که سازی بشنوند و چیزی از آن بفهمند و بعد بیرون بیایند؛ لذا موسیقی در کشور ما قاعدتاً موسیقی با کلام است و مردم از کلامش بیشتر می‌فهمند. اگر این ساز با کلام همراه شد، آن وقت ساز هم برای ما مفهوم پیدا خواهد کرد؛ والا اگر کلام نباشد، ما از ساز چیزی نمی‌فهمیم. حالا من که نمی‌فهمم، دلیل نیست؛ من یک آخوند هستم و با این چیزها ارتباطی نداشته‌ام؛ آنهایی هم که ارتباط داشته‌اند، نمی‌فهمند! من که به شما عرض می‌کنم، چون تفحص و سؤال کرده‌ام و فهمیده‌ام که از ساز چیزی نمی‌دانند؛ یعنی زبان موسیقی را با کلامش بیشتر می‌فهمند، تا با آن نغمه‌یی که از ساز بیرون می‌آید. منظور من این است که آن موسیقی، آن جایی که زبان گویایی داشته باشد - یا به خاطر کلامی بودنش، یا به خاطر این که مردم با زبان آن ساز آشنا هستند - همین خاصیت ربط و انتقال را دارد.^۱

۲. آسیب‌های موسیقی پیش از انقلاب

موسیقی قبل از انقلاب، از لحاظ ارزشی، سه عیب عمده داشت. ما که از لحاظ فنی وارد نیستیم؛ فقط می‌توانیم بگوییم که از جنبه‌های ارزشی، سه اشکال در آن وجود داشت. یکی این بود که در بخشی از موسیقیها، در انتخاب مضمون و قالب، گرایش تند و میل شدیدی به ابتذال بود. قالبهای موسیقی و زبان شعر، هر دو ایرانی بود؛ اما این تصنیفها، هم از لحاظ محتوا و هم از لحاظ فنی مبتذل بود؛ به طوری که وقتی یک موسیقیدان می‌دید آهنگ را این گونه می‌شکنند و خراب می‌کنند و از این وسایل، بد استفاده می‌شود و در شکلهای

۱. بیانات در دیدار با اعضای «گروه ادب و هنر» صدای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰/۱۲/۵.

نامناسبی، از این و آن تقلید می‌کنند، ناراحت بود. پس، میل به ابتذال وجود داشت؛ مثل خیلی از تصنیف‌هایی که در آن وقت رایج بود. آهنگها، آهنگهای ایرانی، وسایل هم وسایل ایرانی؛ اما قالب و محتوا مبتذل بود. الان که من این مطالب را می‌گوییم، شاید ناگهان به عنوان نمونه، چند بیت از این شعرها و تصنیفها در ذهن شماها شکل ببندد.

عیب دوم این که گرایش شدیدی به موسیقی غربی بود. عیب سوم این بود که موسیقی سالم و سنتی و فنی کلاسیک ایرانی، در خدمت محتواهای بد و فاسد کننده قرار می‌گرفت. ...

بنابراین، موسیقی قبل از انقلاب، این سه عیب را داشته است؛ که از همه بدتر، آن اولی است، و از همه کم ضررتر، آن دومی است. یعنی گرایش به موسیقی غربی.^۱

۷-۲-۳. کارکردهای موسیقی

این که ما بگوییم موسیقی بهترین راه مقابله با تهاجم فرهنگی است نه این را که من معتقد نیستم که موسیقی یک همچین کوششی داشته باشد که بتواند... بله، یکی از راهها، با یک شرایطی می‌تواند باشد، اما بهترین راهش را این نمی‌دانم.^۲

موسیقی یکی از حقایق عالم است. حالا این موسیقی‌یی که جزو حقایق عالم است، آن چیزی نیست که انسان را از حقایق عالم غافل می‌کند و در پندارها و خیالات و توهمات و احياناً در شهوات غرق می‌کند.^۳

شما ببینید در داستانهای قدیمی خود ما درباره‌ی «فارابی» نقل شده است که سازی را کوک کرد که همه خندیدند و همه گریستند و بعد همه خوابیدند و

۱. بیانات در دیدار با اعضای شورای سیاستگذاری صدا و سیما، ۱۴/۱۲/۱۳۶۹.

۲. بیانات در دیدار با جمعی از جوانان، ۱۳/۱۱/۱۳۷۷.

۳. بیانات در دیدار با اعضای «گروه ادب و هنر» صدای اسلامی ایران، ۵/۱۲/۱۳۷۰.

او در رفت! البته ممکن است این هم یکی از همان داستانهای علمی، تخیلی باشد؛ من نمی‌دانم؛ کسانی که بیشتر واردند، بگویند. ما که می‌بینیم می‌شود؛ یعنی واقعاً کسی طوری بزند که آدم گریه کند. اتفاقاً موسیقی ما بیشتر همان جنبه‌ی گریه را دارد. آیا نمی‌شود طوری با «قانون» بزنند که افراد بخندند؟ ما الان این را در موسیقی خودمان کم داریم. وقتی ما از موسیقی شاد سخن می‌گوییم، بعضی خیال می‌کنند موسیقی شاد باید مرقص باشد! در حالی که معنای شاد، مرقص نیست. ...^۱

۷-۲-۴. ممیزی موسیقی

گرایش به موسیقی غربی، چیز بدی است؛ اما نه به بدی صرف موسیقی ایرانی در راههای بد. ای بسا یک موسیقی غربی باشد که در آن، هیچ‌گونه ابتذال و فساد و زن‌بارگی و پستی و دنائت بشری نیست؛ یک چیز بسیار عالی و عرفانی و سطح بالاست؛ اگرچه در جامعه‌ی ما، زبان موسیقی، زبان خیلی رایجی نیست و غالباً ما کسانی هستیم که از این قضایا دور بوده‌ایم و زبان موسیقی را نمی‌فهمیم؛ البته شماها شاید اهل فنید و می‌توانید بفهمید. بنابراین، اگر چنین چیزی پیدا بشود، ولو غربی هم باشد، ایرادی ندارد. این، بهتر از آن موسیقی به اصطلاح سنتی است.^۲

خب، آن موسیقی‌یی که فرض بفرمایید مرزها را به قول خود شما درنوردیده و جاهایی پخش شده، این آیا لزوماً موسیقی خوبی است؟ صرف این که یک موسیقی‌یی از مرز فلان کشور خارج شد و توانست به مثلاً کشورهای مختلف برود، یک عده طرفدار هرجا پیدا کند، صرف این عبور از مرزها مگر دلیل

۱. بیانات در دیدار با اعضای «گروه دانش» صدای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰/۱۱/۱۵.

۲. بیانات در دیدار با اعضای شورای سیاستگذاری صدا و سیما، ۱۳۶۹/۱۲/۱۴.

خوب بودن موسیقی است؟ نه، به هیچ وجه. ممکن است که یک موسیقی بی باشد که تحریک به شهوترانی و تحرکات و نشاطهای شهوی جوانی می کند، یک مشمت جوانی که غفلت زده هستند از این خوششان می آید. هر جایی که دنیا دستشان به این نوار بیفتد، آن نوار ازش استفاده می کنند. این دلیل خوب بودن موسیقی نیست.

موسیقی اصیل ایرانی را هم من نمی خواهم بطور مطلق بگویم این موسیقی حلال است. نه، بعضی خیال می کنند که موسیقی حلال و حرام مرزس موسیقی سنتی ایرانی و موسیقی غیرسنتی است. نه، این جور نیست. آن موسیقی بی که منادیان دین و شرع با آن مقابله می کردند، می گفتند حرام، همان - همیشه در دورانهای گذشته - همان موسیقی سنتی ایرانی خودمان هست که به شکل حرامی اجرا می شده. در دربارهای سلاطین، در نزد افراد بی بند و بار، در نزد افرادی که به شهوات تمایل داشتند و خوض در شهوات می کردند مطرح می شده، این همان موسیقی حرام است. بنابراین مرز موسیقی حرام و حلال عبارت نیست از ایرانی بودن، سنتی بودن، قدیمی بودن، کلاسیک بودن، غربی بودن یا شرقی بودن، اینها نیست. مرز آنی است که من عرض کردم. این ملاک را می شود به دست شما بدهیم. اما این که آیا این نوار جزء کدامها است. این را من نمی توانم مشخص کنم.^۱

شما می گوئید زبان بین المللی. خب، آن موسیقی بی که فرض بفرمایید مرزها را به قول خود شما درنوردیده و جاهایی پخش شده، این آیا لزوماً موسیقی خوبی است؟ صرف این که یک موسیقی بی از مرز فلان کشور خارج شد و توانست به مثلاً کشورهای مختلف برود، یک عده طرفدار هر جا پیدا کند، صرف این عبور از مرزها مگر دلیل خوب بودن موسیقی است؟ نه، به هیچ وجه.

۱. در دومین روز از دهه مبارکه‌ی فجر (روز انقلاب اسلامی و جوانان)، ۱۳۷۷/۱۱/۱۳.

ممکن است که یک موسیقی‌بی باشد که تحریک به شهوترانی و تحرکات و نشاطهای شهوی جوانی می‌کند، یک مشت جوانی که غفلت‌زده هستند از این خوششان می‌آید. هر جایی که دنیا دستشان به این نوار بیفتد، آن نوار از ش استفاده می‌کنند. این دلیل خوب بودن موسیقی نیست.^۱

البته دستگاههایی هستند الان که دارند یک تمیزی، ممیزی این‌جوری می‌کنند. من خیلی هم اطمینان ندارم که این ممیزیها صد درصد درست باشد. گاهی می‌آیند به ما می‌گویند که آقا یک نوار بسیار بدی را، یا مبتدلی را به صورت مجاز دارند پخش می‌کنند. گاهی هم ممکن است عکس این اتفاق بیفتد. من الان نمی‌دانم واقعاً این ممیزیها صد درصد چه قدر از روی واقع بینی و ضابطه‌مندی انجام می‌گیرد.^۲

باید مصداق حلال و مصداق حرام را از هم تفکیک کرد؛ رودربایستی هم گیر نکنید که حالا از ما این را می‌خواهند؛ نه، ببینید واقعاً تکلیفتان چیست؛ آن را انجام بدهید. بعضی از آن خواننده‌های گذشته آدمهای خوبی بودند - خوب به معنای نزیه و نوکر این و آن نبودن - بعضیها هم این‌طور نبودند؛ نوکر اعیان و سلاطین و خوانین بودند؛ واقعاً اینها چه ارزشی دارند؟! به نظر من، شما اگر جهت‌گیریها را در نظر بگیرید، مشکلات حل خواهد شد. موسیقی باید به جهت درست آن کشانده بشود. شما دیدید که امام در باب موسیقی فتوای جدیدی دادند که واقعاً هیچیک از فقها با این استحکام و با این صراحت در باب موسیقی نظر نداده بودند؛ این، آن موسیقی است؛ باید نگذارید به آن چیزهایی که از نظر شرع اشکال دارد، آلوده و آمیخته بشود.^۳

۱. همان.

۲. همان.

۳. در دیدار با اعضای «گروه ادب و هنر» صدای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰/۱۲/۵.

واقعاً یکی از مشکلات، این مسأله‌ی موسیقی است. خیلی سخت است که ما بتوانیم خطی بکشیم و بگوییم این جا مرز است؛ اما من می‌خواهم بگویم که مصداق‌های واضح دارد. بین آن ساز و آواز حلال و طیب و طاهر، با آن ساز و آوازی که مکروه و یا حرام است، خط دقیقی نکشیده‌ایم که مثلاً بگوییم این یکی، این مقدارش که بالا رفت، یا این ساز که اضافه شد، خراب گردید. به این دقت نمی‌توانیم؛ اما بالاخره در این طیف وسیع، دو نقطه وجود دارد که یکی قطعاً حلال و یکی قطعاً حرام است. قطعاً حرامی وجود دارد که آن را نباید مصرف کنیم.^۱

در مورد موسیقی دو حرف وجود دارد. یکی این که بینیم اساساً موسیقی حلال و حرام مشخصه‌هایش چیست و دیگر این که در مصداق بیابیم مرزهایی را مشخص کنیم تا به قول شما جوانها بدانند که این یکی حرام است، این یکی حلال است. این دومی البته کار آسانی نیست، کار دشواری است که انسان یکی یکی از این اجراهای موسیقی‌های گوناگون را - موسیقی ایرانی موسیقی خارجی، موسیقی ایرانی هم انواع و اقسامش با کلام، بی کلام، نمی‌دانم اینها را - انسان یکی یکی بخواهد مشخص کند، این خیلی کار دشواری است. اما مشخصه‌های کلی‌یی دارد که آن را می‌شود گفت.^۲

۷-۲-۵. شاخص‌های موسیقی حرام

در موسیقی، دو مصداق روشن وجود دارد؛ یک مصداق حرام قطعی، یک مصداق حلال قطعی؛ بین این دو محدوده هم موارد مشتبه است.^۳

۱. در دیدار با مسئولان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۹/۵/۷.

۲. در دومین روز از دهه‌ی مبارکه‌ی فجر (روز انقلاب اسلامی و جوانان)، ۱۳۷۷/۱۱/۱۳.

۳. در دیدار با اعضای «گروه ادب و هنر» صدای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰/۱۲/۵.

لهوی بودن (غفلت زا بودن)

حرام قطعی، آن موسیقی‌یی است که انسان را از خود بی خود می‌کند؛ از حقایق بی خود می‌کند؛ از خدا بی خود می‌کند و به شهوات سوق می‌دهد. موسیقی لهوی - که درباره‌ی آن از ما سؤال می‌کنند و ما هم جواب می‌دهیم که موسیقی لهوی حرام است - این کار را با انسان می‌کند. لهو، یعنی «ما یلهی عن الله» «ما یلهی عن ذکر الله» آن چیزی که انسان را از حقایق عالم غافل می‌کند و به عالم توهمات و خیالات می‌برد، یا به شهوات می‌کشاند، لهو و حرام است. موسیقی‌یی که وقتی برای دختر و پسر جوان، یا حتی غیر جوان نواخته بشود، یا عرضه بشود، یا خوانده بشود و او را به ملامت و مناهی و فساد و شهوات بکشاند و از آن نزهت مطلوب اسلام خارج کند، حرام است؛ این می‌تواند موسیقی سنتی باشد، می‌تواند موسیقی غربی باشد، می‌تواند موسیقی محلی - یا به قول شماها موسیقی مقامی - باشد؛ فرقی نمی‌کند؛ هر موسیقی‌یی که این طوری باشد، مصداق بارز حرام است. آن موسیقی‌یی که این خصوصیات را ندارد، حلال است؛ مثلاً خواننده‌ی خوب و خوش صدایی، شعر خوش مضمونی را می‌خواند و نوازنده‌یی هم می‌نوازد و آن مضمون شعر، شنونده را به سمت حقایق اسلامی و الهی و عرفانی و حقایق زندگی - ولو خارج از مسائل عرفانی و الهی باشد - نزدیک می‌کند؛ این قطعاً اشکال ندارد و حرام نیست. مثلاً در اوایل جنگ صدای شجریان را می‌گذاشتند که این طور می‌خواند: «بشنوید ای گروه جانبازان / سرنوشت وطن به دست شماست»؛ هیچ کس نمی‌گوید این حرام است؛ با این که آن نوازنده هم همان سازهای معمولی را می‌زند؛ اما این مضمون، یک مضمون حلال است و احدی ادعا نمی‌کند که این حرام است؛ در حالی که از لحاظ موازین فنی، صدای این بهتر

از تاج اصفهانی است؛ آن نوازنده‌یی هم که در کنارش می‌نوازد، معلوم نیست که خیلی با آن گذشته فرق داشته باشد.

در همین برنامه‌ی «چکاوک» شما، گاهی از موسیقی‌یی استفاده می‌شد که آدم می‌دید اصلاً باب غفلت از زندگی است! کسانی بوده‌اند که برای این که اصلاً از حقایق زندگی غافل بشوند، به موسیقی پناه می‌بردند؛ اسلام این را نمی‌پسندد؛ اسلام می‌خواهد ما را به متن زندگی برگرداند. اسلام، غافل شدن و غرق شدن و رفتن در توهمات و پندارها و گیج شدن و از حقایق زندگی غافل ماندن را اصلاً قبول ندارد و نمی‌پسندد. قاعدتاً آن‌طور موسیقی هم با مسکرات همراه است؛ یعنی مکمل هم هستند! این‌گونه موسیقی‌یی که من می‌گویم، ضد آن است؛ اصلاً در جهت مقابل موسیقی لهوی است. موسیقی حلال، بیدار کننده و هشیار کننده است.^۱

ببینید موسیقی اگر انسان را به بیکارگی و به ابتذال و بی‌حالی و واخوردگی از واقعیت‌های زندگی و اینها بکشاند این موسیقی، موسیقی حلال نیست، موسیقی حرام است. موسیقی اگر چنانچه انسان را از معنویت، از خدا، از ذکر غافل کند، این موسیقی حرام است. موسیقی اگر انسان را به گناه و شهوترانی تشویق کند، این موسیقی حرام است، از نظر اسلام این است. موسیقی اگر چنانچه این خصوصیات مضر و موجب حرمت را نداشته باشد، آن وقت البته حرام نیست. اینهایی که من گفتم بعضیش در موسیقی بی‌کلام است - در سازها است - بعضی حتی در کلمات است. یعنی ممکن است فرض کنید یک موسیقی ساده‌ی بی‌ضرری را اجرا کنند، لیکن شعری که در این موسیقی خوانده می‌شود، شعر گمراه کننده‌یی باشد، شعر تشویق کننده‌ی بی‌بند

۱. بیانات در دیدار با اعضای «گروه ادب و هنر» صدای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰/۱۲/۵

و باری، به ولنگاری، به شهوترانی، به غفلت به این چیزها باشد، آن وقت آن می‌شود حرام. یعنی آن چیزی که شاخص حرمت و حلیت در موسیقی است از نظر ما - که این جور تصور می‌کنم که نظر شریف امام هم در اواخر حیات مبارکشان که آن نظریه را دادند در باب موسیقی به همین مطلب بود - او این است که موسیقی، موسیقی لهوی داریم - اصلاح فقیهی موسیقی لهوی است. لوءات لهو یعنی غفلت، یعنی - عرض کنم که - دور شدن از ذکر خدا، دور شدن از معنویت، دور شدن از واقعیت‌های زندگی، دور شدن از کار و تلاش و فرو غلطیدن در ابتذال و در بی‌بند و باری و اینها - این موسیقی می‌شود حرام. اگر با کیفیت اجرا این حاصل بشود، اگر با کلام حاصل بشود. فرقی نمی‌کند.^۱ خیال می‌کنند نوآوری همین است که مثلاً یک ذره مردم را به چیزهای طرب‌انگیز لهوآمیزی سرگرم کنند؛ در حالی که موسیقی می‌تواند لهوی نباشد. خود معنای لهو، یعنی غافل کننده. آیا خوب است که آدم غافل بشود؟ غفلت که چیز خوبی نیست. واقعاً این طور باور شده که موسیقی باید لهوآمیز باشد! لهو، یعنی غافل شدن. غافل شدن از چه؟ از همه چیز؛ در رأسش خدا، و بعد هم از زندگی غافل شدن، از هدفها غافل شدن، از حرکت غافل شدن. آیا واقعاً موسیقی این است؟! موسیقی باید این طوری باشد؟^۲

فسادزایی

خوب، به عنوان کسی - مثل فرزند خودم هستید همه شماها - به عنوان نصیحت و نظر خودم را بگویم این است که عرض کردم. من به نظرم می‌رسد موسیقی می‌تواند گمراه‌کننده باشد، می‌تواند انسان را به شهوات دچار کند،

۱. بیانات در دومین روز از دهه مبارکه‌ی فجر (روز انقلاب اسلامی و جوانان)، ۱۳/۱۱/۱۳۷۷.

۲. بیانات در دیدار با اعضای «گروه دانش» صدای جمهوری اسلامی ایران، ۵۱/۱۱/۱۳۷۰.

می تواند انسان را غرق در ابتذال و فساد و پستی کند، می تواند این نباشد و می تواند عکس این باشد. مرز حلال و حرام این جاست. من امیدوارم که شما جوانها با این ضابطه ها بتوانید وارد میدان بشوید. تولیدهایی داشته باشید که به معنای حقیقی کلمه هم خصوصیات یک موسیقی خوب و بلیغ را داشته باشد و تأثیرگذار به معنای حقیقی باشد؛ همین تأثیر. تأثیر مثبت باشد. یعنی حقیقتاً جوانها را، دلها را، روحها را، به صفا و به معنویت و به حقیقت رهنمون کنید^۱

مهییج بودن

اگر موسیقی بی - حالا اسمش را موسیقی سنتی بگذارید، یا موسیقی غیر سنتی - که یکی از دستگاههای معمولی موسیقی خودمان را هم با ساز و ساده‌یی می‌زند، اما شعر، یک شعر برانگیزاننده‌ی مهییج شهوت باشد، حرام است؛ خواننده هر کس می خواهد باشد. آن صدای خوش و سازی که با هم به کار بیفتند، تا جوانی را فرضاً به عمل حرام شرعی تحریک کند، کار حرامی است.^۲

۷-۳. نقاشی

«دوره‌ی سختی» برای یک کشور - چه سختی جنگ باشد، چه سختی اقتصادی باشد، چه فشارهای گوناگون سیاسی باشد - دوره‌ی نشان دادن ظرفیت‌هاست؛ که این ملت چقدر ظرفیت دارد؛ چقدر قابلیت اظهار وجود دارد، چقدر لیاقت بقا دارد. لذا بهترین آثار هنری هم که انسان نگاه می‌کند، یا بخش‌های زیبای بهترین آثار هنری، مربوط به همین دوره‌های این کشورهاست... شاید نقاشی‌ها هم همین‌طور باشد. البته بنده در نقاشی به عنوان یک بیننده هم حتی سررشته‌ی خوبی ندارم؛ اما گمان می‌کنم تا

۱. همان.

۲. بیانات در دیدار مسئولان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۹/۵/۷.

آن حدی که شنیدم، زیباترین یا بخشی از زیباترین نقاشی‌های بزرگ دنیا مربوط به صحنه‌های جنگ است؛ مثلاً صحنه‌ی جنگ «واترلو» و صحنه‌های گوناگون دیگر.^۱

۱. بیانات در دیدار جمعی از پیشکسوتان جهاد و شهادت و خاطره‌گویان دفتر ادبیات و هنر مقاومت، ۱۳۸۴/۶/۳۱.

خلاصه

میدان فرهنگ و روشنفکری، میدان همان فرهنگ است و ابزارهایش، ابزارهای فرهنگی است. یکی از این ابزارها ادبیات است. ادبیات در حقیقت، رابط میراث فرهنگی یک کشور از نسلی به نسل دیگر است. ادبیات مثل ژنهای صفات و خصوصیات را از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌دهد. یکی از قالبهای ادبی، شعر است. شعر، یکی از برجسته‌ترین هنرها است. گاهی می‌بینید که برای حفظ یک بنای اعتقادی یا عاطفی، یک شعر بیش از چندین کتاب اهمیت دارد. داستان، نمایشنامه، طنز و نقد ادبی از دیگر قالبهای ادبی هستند که هر کدام تأثیر بسزایی در فرهنگ‌سازی دارند.

ابزار دیگر انتقال فرهنگ، هنر است. هنر مهمترین وسیله برای گسترش یک فکر درست یا نادرست است. بدون هنر، حرف عادی، جای خودش را حتی در ذهن کسی پیدا نمی‌کند، چه برسد به این که جذابیت داشته باشد و جایگیر و ماندگار شود. خود اسلام از اول در یک قالب صددرصد هنری ارائه شده و آن قرآن است. هنرهای نمایشی (سینما و تئاتر)، موسیقی، سرود و نقاشی، از جمله قالبهای ارائه هنر محسوب می‌شوند.

سئوالات:

قالبهای ادبی کدامند؟

وظایف متولیان و مدیران هنری در کشور چیست؟

دلایل نفوذ زبان فارسی در دیگر کشورها را بیان کنید.

فهرست تفصیلی

بخش اول.....	۷
مقدمه.....	۹
فصل اول: چیستی فرهنگ.....	۱۱
فصل دوم: ضرورت کار فرهنگی.....	۱۳
فصل سوم: اهمیت و جایگاه فرهنگ.....	۱۵
۱. فرهنگ به مثابه روح در کالبد جامعه.....	۱۵
۲. فرهنگ به عنوان مسأله اصلی کشور.....	۱۷
۳. تأثیر فرهنگ در سرنوشت کشور.....	۱۹
۴. ریشه داشتن مسائل اقتصادی و سیاسی و.. در عرصه فرهنگ.....	۲۳
۵. نقش فرهنگ در مراحل تحول کشور.....	۲۴
۵-۱. جنگ.....	۲۴
۵-۲. سازندگی.....	۲۵
۵-۳. تمدن سازی.....	۲۶
خلاصه.....	۲۸
سوالات:.....	۲۸

- بخش دوم..... ۲۹
- مقدمه..... ۳۱
- فصل اول: ادبیات..... ۳۲
۱. اهمیت و جایگاه ادبیات..... ۳۳
۲. نسبت فرهنگ و ادبیات..... ۳۴
۳. اهمیت و جایگاه زبان فارسی..... ۳۵
- ۳-۱. نقش زبان در اقتدار جهانی..... ۳۵
- ۳-۲. ویژگیهای زبان فارسی..... ۳۶
- ۳-۳. دلایل نفوذ زبان فارسی در دیگر کشورها..... ۳۶
- ۳-۳-۱. ذات زبان فارسی؛ با شیوایی ویژه و آهنگ گیرا..... ۳۷
- ۳-۳-۲. بار معنایی برگرفته از فرهنگ اسلامی ایرانی..... ۳۸
- ۳-۳-۳. جاذبه سخنان امام و حقایق و مفاهیم انقلابی..... ۳۹
- ۴-۱. بی توجهی به زبان فارسی در دوره قاجار و پهلوی..... ۳۹
- ۴-۱. انقلاب‌های بزرگ جهان..... ۴۳
- ۴-۲. حوادث سخت؛ مثل جنگ‌ها..... ۴۷
۵. قالبهای ادبی..... ۵۱
- ۵-۱. شعر..... ۵۱
- ۵-۱-۱. اهمیت و جایگاه شعر..... ۵۱
- ۵-۱-۲. اجزاء شعر..... ۵۷
- ۵-۱-۳. سبک‌ها و اقسام شعر (سبک هندی، شعر معاصر، شعر نو، شعر آیینی)..... ۶۱
- ۵-۱-۴. حرکت رو به رشد شعر بعد از انقلاب..... ۷۱
- ۵-۱-۵. راهکارهای پیشرفت شعر در کشور..... ۷۷

- ۵-۱-۶. رابطه شعر با ارزشهای اسلامی و انقلابی ۸۲
- ۵-۲. داستان و رمان ۸۶
- ۵-۳. نمایشنامه و فیلمنامه ۹۰
- ۵-۴. طنز ۹۲
- ۵-۵. نقد ادبی ۹۳
- فصل دوم: هنر ۹۹
۱. اهمیت و تعریف هنر ۱۰۰
۲. جایگاه هنر در صدر اسلام و نحوه استفاده‌ی پیامبر از آن ۱۰۲
۳. کارکردها و ویژگیهای هنر ۱۰۴
- ۳-۱. مؤثرترین شکل انعکاس و انتقال مفاهیم ۱۰۵
- ۳-۲. تأثیرگذاری ناخودآگاه ۱۰۷
- ۳-۳. قدرت تبیین حقایق عظیم ۱۰۸
- ۳-۴. همگانی بودن هنر؛ تفاوت هنر با ادبیات ۱۰۸
- ۳-۵. ظرفیت کارکرد مثبت و منفی ۱۰۹
- ۳-۶. رسانه بودن هنر ۱۱۰
۲. ارزش پذیری هنر ۱۱۱
- ۴-۱. هنر برای هنر ۱۱۱
- ۴-۲. هنر برای پول ۱۱۲
- ۴-۳. ارزش ذاتی هنر ۱۱۴
- ۴-۴. هنر متعهد (رابطه هنر و اخلاق) ۱۱۶
- ۴-۴-۱. هنر دینی ۱۲۰
- ۴-۴-۲. هنر انقلابی ۱۲۵
- ۴-۴-۳. هنر و ادبیات مقاومت و دفاع مقدس ۱۳۵

۵. آسیب شناسی هنر امروز کشور ۱۴۳
- ۵-۱. ناآشنایی با تفکر اسلامی ۱۴۳
- ۵-۲. استفاده از جاذبه‌های جنسی ۱۴۳
- ۵-۳. انحطاط و مهار گسیختگی و گم کردن هدف ۱۴۴
- ۵-۴. ورود هنر به سیاست بازی ۱۴۶
- ۵-۵. سوق دادن جوانان به سمت بی بند و باری و شهوت رانی ۱۴۷
- ۵-۶. عدم وجود مهارت در شیوه‌های هنری ۱۴۹
- ۵-۷. تأثیر پذیری از دشمنان و نادیده گرفتن عزت ملت ۱۴۹
۶. وظایف متولیان و مدیران هنری در کشور ۱۵۰
- ۶-۱. اهمیت دادن به هنر و هدایت و اعتلای آن به سمت هنر فاخر ۱۵۱
- ۲-۲. شناخت ظرافت‌ها و حساسیت‌های مسأله هنر ۱۵۲
- ۶-۳. سازماندهی و تلاش برای دفاع از هنر انقلابی ۱۵۳
- ۲-۴. حمایت هدفمند و عدم حمایت از آثار هنری فاسد و یا دارای عقاید غلط به بهانه آزادی ۱۵۴
۷. رشته‌ها و قالبهای هنری ۱۵۵
- ۷-۱. هنرهای نمایشی (سینما و تئاتر) ۱۵۵
- ۷-۲. موسیقی و سرود ۱۶۰
- ۷-۲-۱. اهمیت موسیقی ۱۶۰
- ۷-۲-۲. وضعیت موسیقی در ایران ۱۶۶
- ۷-۲-۳. کارکردهای موسیقی ۱۶۸
- ۷-۲-۴. ممیزی موسیقی ۱۶۹
- ۷-۲-۵. شاخص‌های موسیقی حرام ۱۷۲
- ۷-۳. نقاشی ۱۷۶

۱۷۸.....خلاصه

۱۷۸.....سوالات: